



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir

# آموزه های تربیتی عاشورا

درس ها و عبرت ها

محمد علی رضایی اصفهانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# آموزه های تربیتی عاشورا درس ها و عبرت ها

نویسنده:

محمدعلی رضایی اصفهانی

ناشر چاپی:

انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

## فهرست

۵	فهرست
۱۲	آموزه‌های تربیتی عاشورا درس‌ها و عبرت‌ها
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	درآمد
۱۳	ابعاد تربیتی عاشورا
۱۳	آموزه‌های سیاسی عاشورا
۱۳	اشاره
۱۳	رعایت تعهدات و پیمان‌های سیاسی
۱۳	مذاکرات سیاسی بعنوان مرحله‌ای از مبارزه
۱۳	اشاره
۱۴	معیارهای قیام علیه یک حکومت (علل قیام امام حسین از زبان خود امام)
۱۴	اشاره
۱۴	بی‌لیاقتی و فساد شخص یزید
۱۴	ترس از نابودی اصل اسلام
۱۴	فساد دستگاه حکومتی
۱۵	بلند کردن نام خدا و یاری دین او
۱۵	اتمام حجت از طرف مردم عراق
۱۵	دستورات پیامبر اسلام
۱۵	پاس حرمت مکه
۱۶	دلیل عقلی بر لزوم قیام
۱۶	اصلاح امت بوسیله امر به معروف و نهی از منکر
۱۶	واجب بودن قیام علیه سلطان ستمگر، بعنوان یک قاعده‌ی کلی برای قیام
۱۷	زنده کردن سنت پیامبر و معارف حق و نابودی بدعت

- ۱۷ ..... مراحل برخورد با یک حکومت ستمگر
- ۱۷ ..... اشاره
- ۱۷ ..... ارشاد دشمنان
- ۱۷ ..... فرار از تلف شدن بی‌فایده (جا خالی دادن به دشمن)
- ۱۷ ..... مبارزه تا شهادت
- ۱۸ ..... امر به معروف و نهی از منکر زیر بنای یک قیام اسلامی
- ۱۸ ..... ستم ستیزی (عدم پذیرش ذلت سیاسی)
- ۱۸ ..... نمایش قدرت و جدیت در تصمیم
- ۱۹ ..... طرح مسأله مهم رهبری دینی و رهبران حق
- ۱۹ ..... آموزه‌های نظامی قیام
- ۱۹ ..... اشاره
- ۱۹ ..... رعایت تاکتیک‌های نظامی و مسایل امنیتی
- ۲۱ ..... نظم در سپاه و فرماندهی
- ۲۲ ..... حفظ روحیه‌ی نیروهای رزمنده
- ۲۳ ..... تبلیغات برای تضعیف روحیه دشمن
- ۲۳ ..... امام حسین آغازگر جنگ نمی‌شد
- ۲۳ ..... جلوگیری از تضعیف روحیه یاران و دفاع از آنان
- ۲۴ ..... کسب اطلاعات و اخبار
- ۲۴ ..... جذب نیروهای جدید به سپاه
- ۲۶ ..... آرایش نظامی سپاه محکم و زیبا و دقیق
- ۲۶ ..... رعایت نکات امنیتی در فرستادن نامه و سفیر
- ۲۶ ..... مجهز کردن سپاه از نظر تدارکات و مسایل اقتصادی
- ۲۷ ..... صراحت در بیان اخبار نظامی برای یاران خویش
- ۲۷ ..... ایجاد امید به آینده در دل رزمندگان (یاد مهدی)

۲۷	رسیدگی به امور رزمندگان
۲۸	توجه خاص به امور کودکان و نوجوانان در جبهه جنگ
۲۸	حفظ اسرار نظامی
۲۹	استفاده از شعار و شعر در میدان نبرد
۲۹	اهمیت به نظافت و عبادت نظامیان
۲۹	استواری در تصمیم و اراده
۲۹	الگوسازی (اسوه)
۲۹	مقدمه
۲۹	راه‌های نهادینه کردن (واقعۀ کربلا) حسین
۳۰	فواید و اثرات الگوسازی
۳۰	الگو دادن به مسلمانان بلکه تمام بشریت
۳۰	قلمرو پیروی از الگو و اسوه
۳۱	تأثیر پذیری جامعه از الگوی امام حسین
۳۲	آزادگی (آزاد منشی)
۳۲	درآمد
۳۲	آزادگی پیام و شعار عاشورا
۳۳	قبول توبه‌ی دشمن
۳۳	رعایت حال زنان و دفاع از ناموس
۳۳	کمک غذایی به دشمن و جلوگیری از تشنگی آنان
۳۳	برداشتن بیعت از یاران (آزاد گذاشتن یاران در تصمیم به جنگ)
۳۴	نقش زنان در نهضت عاشورا
۳۴	اشاره
۳۴	نقش بانوان در تشویق و ترغیب رزمندگان
۳۴	نقش زنان در جنگ و حمله به دشمن

- ۳۴ ..... نقش زینب در پرستاری افراد
- ۳۵ ..... رساندن پیام عاشورا به جهانیان
- ۳۵ ..... مخالفت با گناهکاری شوهر
- ۳۵ ..... ابعاد تربیتی فردی
- ۳۵ ..... بعد احساسی عاشورا (تراژدی انسانی)
- ۳۵ ..... اشاره
- ۳۵ ..... احساسات لطیف امام حسین
- ۳۶ ..... احساسات خالصانه و پاک یاران و خویشان امام حسین
- ۳۷ ..... پستی و لئامت دشمن
- ۳۸ ..... اسوه‌های ایثار و مقاومت
- ۳۸ ..... اشاره
- ۳۸ ..... ایثار و مقاومت امام حسین
- ۳۸ ..... ایثار و استقامت یاران
- ۴۰ ..... آموزه‌های عبادی
- ۴۰ ..... اشاره
- ۴۰ ..... اهمیت دادن به نماز
- ۴۰ ..... اهمیت دادن به تلاوت قرآن
- ۴۰ ..... اهمیت دادن به دعا و استغفار
- ۴۰ ..... عمل به مستحبات و آداب اسلامی
- ۴۱ ..... آموزه‌های اخلاقی قیام امام حسین
- ۴۱ ..... اشاره
- ۴۱ ..... رعایت ادب
- ۴۱ ..... انصاف و عدالت
- ۴۲ ..... علاقه و محبت به یاران و اهل بیت



- ۴۳ ..... راستی با اصحاب (عدم پنهان کاری با یاران صدیق)
- ۴۳ ..... اهمیت به نماز
- ۴۳ ..... خدمت به فقرا و یتیمان (شیر جبهه و خادم ضعیفان در پشت جبهه)
- ۴۳ ..... علاقه به تلاوت قرآن
- ۴۳ ..... آزادگی و آزادمنشی
- ۴۳ ..... غیرت (دفاع از ناموس)
- ۴۳ ..... شهادت طلبی
- ۴۳ ..... ارشاد و هدایت مردم در هر حال
- ۴۴ ..... استواری اراده و تصمیم
- ۴۴ ..... اهمیت دادن به مشورت و نصیحت و نظرات دیگران
- ۴۴ ..... مبارزه با ستم و ذلت ناپذیری
- ۴۵ ..... قبول یاری و کمک، ولی نه از هر کس
- ۴۵ ..... جاذبه‌ی قوی
- ۴۵ ..... صبر و استقامت
- ۴۵ ..... اخلاص در قیام
- ۴۵ ..... اشاره
- ۴۶ ..... الگوی شجاعت
- ۴۶ ..... شجاعت حسین
- ۴۶ ..... شجاعت یاران
- ۴۶ ..... شجاعت زینب
- ۴۷ ..... شجاعت امام سجاد
- ۴۷ ..... عبرت‌های تربیتی (درس‌های تلخ و شیرین)
- ۴۷ ..... عوامل برخورد مردم کوفه با امام خود
- ۴۷ ..... اشاره

۴۷	علل درونی
۴۷	طمع
۴۷	میل به فساد و بی‌بند و باری
۴۷	ترس
۴۸	کینه علی
۴۸	نادانی و جهل
۴۸	حرام خواری
۴۸	تسلط شیطان
۴۸	غفلت یا اغفال
۴۹	نفاق
۴۹	علل برون‌ی
۴۹	تبلیغات دشمن
۵۰	بهانه‌ی انتقام عطش عثمان
۵۰	راه حل‌ها و راهبردها
۵۱	تحریف‌های عاشورا
۵۱	اشاره
۵۱	معنای تحریف
۵۱	عوامل تحریف
۵۱	اشاره
۵۱	اقسام تحریف
۵۱	اشاره
۵۲	تحریف‌های لفظی
۵۲	تحریف‌های معنوی
۵۳	راه حل‌ها

- کیفر مخالفت با امامت (یاری نکردن امام) ..... ۵۳
- اشاره ..... ۵۳
- عذاب‌های اخروی ..... ۵۳
- عذاب‌ها و گرفتاری‌های دنیوی ..... ۵۳
- پاداش یاری ولایت ..... ۵۴
- کسانی که توفیق یاری حسین را پیدا نکردند ..... ۵۵
- کسانی که توفیق یاری امام را یافتند ..... ۵۵
- پاورقی ..... ۵۶
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ..... ۶۸

## آموزه های تربیتی عاشورا درس ها و عبرت ها

### مشخصات کتاب

سرشناسه: رضایی اصفهانی محمدعلی ۱۳۴۱ -

عنوان و نام پدیدآور: آموزه های تربیتی عاشورا (درس ها و عبرت ها) / محمدعلی رضایی اصفهانی

مشخصات نشر: اصفهان انتشارات پژوهش های تفسیر و علوم قرآن ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری: ۱۵۹ ص.

شابک: ۱۰۰۰۰ ریال

یادداشت: عنوان روی جلد: آموزه های عاشورا.

یادداشت: کتابنامه ص ۱۵۹؛ همچنین به صورت زیرنویس

عنوان روی جلد: آموزه های عاشورا.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم ۴- ۶۱ ق.

موضوع: واقعه کربلا، ۶۱ ق --. تاثیر

رده بندی کنگره: ۱۳۸۴۸۲۶/BP۴۱/۵

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۵۳۴

شماره کتابشناسی ملی: ۲۰۸۴۱۸۹

### درآمد

نام حسین علیه السلام آتشی در دلها افروخت که هرگز خاموش نمی گردد بلکه هر زمان عاشقان جدیدی را به مسلخ می برد و پروانه های شیدایی را به ضیافت خویش می خواند. از این روست که هر چه قلم و زبان ها بگویند و عاشورا را بسرایند باز هم حرف های ناگفته فراوان است و هر کس از دیدگاه خاص خود به واقعه ی طف می نگرد و سرودی تازه می آغازد. این نوشتار نیز می توانست با چند رویکرد نسبت به قیام امام حسین علیه السلام بنگرد. الف: بررسی تاریخی مسأله عاشورا و علل و انگیزه های قیام. ب: بررسی حدیثی و ارزیابی صحت روایات موجود و اثبات یا رد آنها. ج: گزارش لحظه به لحظه واقعه ی کربلا. د: بررسی ابعاد تربیتی قیام امام حسین علیه السلام از گفتار و سیره ی عملی او. نگارنده در این نوشتار در صدد بیان نظرگاه چهارم است. و از این رو در این نگارش به حوادث و افعال و سخنان امام علیه السلام یاران ایشان از دیدگاه اجتماعی و روانشناختی می نگرد و نکات و آموزه های سیاسی، اخلاقی، اجتماعی، نظامی، احساسی و نیز عبرت های آموزنده آنها را یادآوری می کند. [صفحه ۱۲] البته این بحث اهمیت فراوانی برای استفاده ی هر چه بیشتر از پیام عاشورا دارد و دشمن هم از همین گونه مباحث وحشت دارد چرا که روشن شدن ابعاد تربیتی واقعه کربلا- و تأثیرگذاری آن بر زندگی و افکار مردم، در جهان کنونی و نسل های آینده، می تواند کاخ ستمگران را به لرزه در آورد و به ویرانی سوق دهد. لکن عظمت قیام امام حسین علیه السلام و ابعاد عمیق آن چنان پرشکوه است که هر نویسنده و گوینده ی بانصافی در مقابل آن اعتراف به ناتوانی خود می کند. و از این رو ما تلاش می کنیم از دریای بی کران معارف و حقایق عاشورا کفی برداریم تا خود و همراهان این نوشتار را تا ابد سیراب و مست باده ی عشق حسینی کنیم و شاید بتوانیم با این چراغ هدایت ره به سر منزل مقصود بیابیم و رهروی صدیق برای امام شهیدان باشیم و همه با هم زمزمه کنیم که: هر که دیوانه ی عشق تو نشد عاقل نیست عاقل آن است که از عشق تو دیوانه شود. البته ما در این نوشتار از بررسی اسناد روایات صرف نظر

کردیم همانطور که علم غیب امام علیه السلام (نگاه درونی) را لحاظ نکرده ایم بلکه از یک نگاه بیرونی و بر طبق ظواهر به بررسی مطلب پرداخته ایم (مگر در موارد محدودی که صریحا اشاره کرده ایم) البته گاهی یک واقعه و حادثه در چند مورد از دیدگاه های مختلف بررسی شده، ولی تا حد امکان از تکرار مطالب جلوگیری شده است و تقاضای ما از دانشوران و فرزندان این است که بعد از مطالعه این سطور ما را با راهنمایی های مشفقانه و منصفانه خود مورد لطف قرار دهند تا همه با هم بسوی کمال گامی به [ صفحه ۱۳ ] پیش نهیم. امید است این نوشتار مورد قبول و عنایت ساحت مقدس امام حسین علیه السلام و فرزندش مهدی موعود «عج» قرار گیرد. این نوشته را به روح ملکوتی امام راحل «سلام الله علیه» و مرحوم پدرم که مرا با نام و راه حسین «علیه السلام» آشنا کردند هدیه می کنم. در پایان به عنوان شکرانه کلام رهبر معظم انقلاب حضرت آیه الله العظمی خامنه ای «دامت برکاته» را می آوریم که اشاره ایشان موجب انتقال ذهنی ما به موضوع این نوشتار گردید ایشان می فرمایند: «این حادثه عظیم از دو جهت قابل تأمل و تدبر است... جهت اول درس های عاشورا است. عاشورا پیام ها و درس هایی دارد. عاشورا به ما درس می دهد که برای حفظ دین باید فداکاری کرد... جهت دوم از جهات مربوط به حادثه عاشورا، عبرت های عاشورا است... اولین عبرتی که در قضیه عاشورا ما را متوجه خود می کند این است که ببینیم چه شد که پنجاه سال بعد از درگذشت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم جامعه اسلامی به آن حد رسید که کسی مثل امام حسین علیه السلام ناچار شد برای نجات جامعه اینچنین فداکاری بکند... ببینیم چه شد فردی مثل یزید بر جامعه اسلامی حاکم شد... [۱]. [ صفحه ۱۷ ]

## ابعاد تربیتی عاشورا

### آموزه های سیاسی عاشورا

#### اشاره

حرکت و نهضت امام حسین علیه السلام یک جنبش خصوصی یا خانوادگی نبود بلکه حرکتی عظیم و انقلابی بزرگ علیه حکومت وسیع بنی امیه بود و از این رو یک حرکت سیاسی محسوب می شود که از جهات گوناگون می تواند سرمشق و الگوی سیاسی جوامع باشد که مهمترین آنها عبارتند:

### رعایت تعهدات و پیمان های سیاسی

امام حسین علیه السلام با اینکه معاویه را انسان شایسته ای برای رهبری جامعه اسلامی نمی دانست ولی تا وقتی معاویه زنده بود با او درگیری شدید پیدا نکرد و به جنگ برنخاست چرا که می خواست به پیمان صلحی که امام حسن علیه السلام با معاویه بسته بود احترام بگذارد [۲]. اما هنگامی که معاویه تلاش کرد قبل از مردن خویش برای یزید بیعت بگیرد امام حسین علیه السلام تسلیم نشد ولی قیام خویش را تا بعد از مرگ معاویه به تأخیر انداخت [۳]. نکته جالب اینجاست که مردم کوفه بعد از شهادت امام حسن علیه السلام از حضور امام حسین علیه السلام درخواست کردند که علیه معاویه قیام کند ولی [ صفحه ۱۸ ] حضرت قبول نکردند چرا که با معاویه پیمان صلح داشتند [۴]. ولی همین دعوت را بعد از مرگ معاویه قبول کرد چرا که با یزید پیمان صلح نداشت.

### مذاکرات سیاسی بعنوان مرحله ای از مبارزه

#### اشاره

امام حسین علیه‌السلام به عنوان یک مرحله از مبارزه با دشمن، مذاکره سیاسی را می‌پذیرد ولی نکات جالبی را رعایت می‌کند که مهمترین آنها عبارتند از: ۱- در مدینه جواب صریحی به دشمن نمی‌دهد و از بروز فتنه و بهانه دادن بدست دشمن جلوگیری می‌کند و وقتی «ولید بن عتبه» از او می‌خواهد که با یزید بیعت کند می‌فرماید: «مردم را جمع کن که شخصی همچون من بیعت سری نمی‌کند [۵]. ۲- با وعده دادن دشمن را معطل می‌کند. ۳- مسائل امنیتی را رعایت می‌کند و بوسیله همراه بردن محافظ به کنار خانه حاکم مدینه (ولید) [۶] و نیز هنگام مذاکرات با عمر بن سعد از غافلگیر شدن خویش جلوگیری می‌کند. ۴- به فرمانده دشمن وعده‌هایی می‌دهد و سعی می‌کند او را به طرف خویش جذب کند [۷]. ۵- از تهدیدهای دشمن نمی‌هراسد و تهدیدهای سیاسی و نظامی را با [صفحه ۱۹] شدت جواب می‌دهد. [۸]. ۶- رقیبان سیاسی و اهداف آنها را کاملاً می‌شناسد و از این رو وقتی ابن زبیر (رقیب سیاسی او در مکه) خدمت امام حسین علیه‌السلام می‌رسد و او را نصیحت می‌کند... امام می‌فرماید: «بهترین چیزی که از شخص دوست می‌دارد این است که من به عراق بروم زیرا می‌داند که با وجود من، کسی در مکه به او تمایل پیدا نمی‌کند.» ۷- گاهی جواب دشمن را نمی‌دهد تا او را تحقیر کند و در انتظار نگه دارد و از صلابت بیندازد و از این رو بود که به دو ناله‌ی عمر بن سعد پاسخ نداد.

### معیارهای قیام علیه یک حکومت (علل قیام امام حسین از زبان خود امام)

#### اشاره

چرا امام حسین علیه‌السلام با یزید بیعت نکرد، همانگونه که برادرش امام حسن علیه‌السلام با معاویه صلح نمود و چرا از مدینه و مکه خارج شد و چرا به دعوت کوفیان (با آن سابقه مکر و حيله و بی‌وفایی آنان) پاسخ مثبت داد و چرا راه شهادت را انتخاب کرد. اینها پرسش‌هایی است که بارها از امام حسین علیه‌السلام بصورت کتبی و شفاهی پرسیده شده است و حضرت به آنها پاسخ داده‌اند که بطور اختصار به آنها اشاره می‌کنیم:

#### بی‌لیاقتی و فساد شخص یزید

«و یزید رجل فاسق» [صفحه ۲۰] یزید مردی فاسق است «معلن بالفسق» آشکارا اعمال زشت مرتکب می‌شود «یشرب الخمر» شراب می‌نوشد «و یلعب بالکلاب و الفهود» با سگان و شیران بازی می‌کند «و یبغض بقیه آل الرسول» [۹] با اهل بیت دشمن است «قاتل النفس المحرمه» [۱۰] «قاتل افراد بی گناه است.» «و مثلی لایبایع مثله» [۱۱] روانیست که (شخصیتی) همچون حسین علیه‌السلام با مثل یزید بیعت کند.

#### توس از نابودی اصل اسلام

حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمود: «و علی الاسلام السلام اذ قد بلیت الامه براع مثل یزید» [۱۲]. اگر امت اسلامی رهبری مثل یزید پیدا کند آنگاه پایان کار اسلام است. [صفحه ۲۱]

#### فساد دستگاه حکومتی

«یا فرزدق ان هولاء القوم لزموا طاعه الشيطان» ای فرزدق ای مردم ملزم به اطاعت شیطان شده‌اند. «و ترکوا طاعه الرحمان» و اطاعت خدا را ترک کرده‌اند. «و اظهروا الفساد فی الارض» و فساد را در زمین ظاهر کرده‌اند. «و ابطلوا الحدود» و حدود الهی را باطل

کرده اند «و شربوا الخمر» و شراب می نوشند «و استأثروا فی اموال الفقراء و المساکین» [۱۳]. به اموال فقرا و بینوایان (مستبدانه و انحصارگرانه) دست می یازند. «واحلوا حرام الله و حرموا حلاله» و حرام خدا را حلال و حلال او را حرام کرده اند «و استأثرو بالفی» [۱۴]. بیت المال را منحصر به خود کرده اند. [صفحه ۲۲]

### بلند کردن نام خدا و یاری دین او

«و انا اولی من قام بنصره دین» و من (حسین) با کفایت ترین فرد برای یاری دین خدا هستم. «و اعزاز شرعه» و اینکه شریعت او را عزیز کنم «والجهاد فی سبيله» و در راه خدا جهاد کنم «لتکون کلمه الله هی العلیا» [۱۵]. تا نام خدا بلند (و پر آوازه) باشد.

### اتمام حجت از طرف مردم عراق

نامه های متعدد و قاصدان مکرر از طرف اهل کوفه رسید که ما امام نداریم و می خواهیم با تو بیعت کنیم و امام حسین علیه السلام نیز مسلم بن عقیل را فرستاد تا آنها را امتحان کند و اوضاع را گزارش دهد و هنگامی که مردم کوفه با مسلم بیعت کردند حجت شرعی بر امام تمام شد و بر او واجب بود که به عراق برود و از این رو فرمود: «هذه کتب اهل الکوفه و رسلهم و قد وجب علی اجابتهم و قام لهم العذر علی عند الله سبحانه.» [۱۶]. این نامه های مردم کوفه و قاصدان آنهاست و اجابت آنها بر من واجب شد و آنها نزد خدای سبحان علیه من عذر (و دلیل) دارند. [صفحه ۲۳] امام علیه السلام در جواب کسانی مثل عبدالله بن عمر، که او را از رفتن به عراق منع می کردند، می فرمود: «اینها نامه ها و بیعت اهل کوفه است (که در نزد من است).» [۱۷].

### دستورات پیامبر اسلام

دستور اول حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود، همانطور که امام حسین علیه السلام به ولید بن عتبه (حاکم مدینه) گفت: «سمعت جدی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: یقول ان الخلافة محرمة علی ولد ابی سفیان [۱۸].» - از جدم شنیدم که فرمود: خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است (پس چگونه حسین بیعت کند). دستور دوم پیامبر به امام حسین علیه السلام در حالت خواب یا مکاشفه بود که در چند مورد نقل شده است: نخست هنگامی که امام علیه السلام در مدینه می خواستند از مرقد پیامبر خدا حافظی کنند [۱۹] و دوم در مکه می خواستند از شهر خارج شوند به محمد بن حنفیه (برادرش) فرمود: «اتانی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم» بعد فارقتک فقال: یا حسین اخرج فان الله قد شاء ان یراک قتیلا.» [۲۰]. (روز قبل محمد بن حنفیه به امام توصیه کرد به یمن یا... برود و حضرت فرمود: در مورد سخن تو فکر می کنم و روز بعد که آمد و جواب خواست و حضرت فرمود): بعد از اینکه تو رفتی پیامبر آمد و گفت: ای حسین (از مدینه) خارج شو که خداوند می خواهد تو را کشته ببیند. [صفحه ۲۴]

### پاس حرمت مکه

اگر امام حسین علیه السلام در مدینه یا مکه می ماند کشته می شد و حضرت دوست نداشت حرمت مکه با ریخته شدن خون او شکسته شود و از این رو در جواب عبدالله بن جعفر که نامه ای به امام نوشته بود و او را از رفتن به عراق منع کرده بود فرمود: «در هر جا که مخفی شوم اینها مرا خواهند کشت. [۲۱]. و نیز در جواب نصیحت ابن عباس فرمود: «پسر عمو به خدا قسم من اگر در عراق کشته شوم بیشتر دارم تا اینکه در مکه کشته شوم» [۲۲] (تا حرمت مکه شکسته نشود).» [۲۳]. و نیز در جواب مردی که علت خروج از مدینه را از ایشان سؤال کرد فرمودند: «می خواستند خون مرا بریزند بنابراین فرار کردم» [۲۴] (این مطلب اشاره به آن است که یزید در نامه ای به ولید بن عتبه نوشته بود: سر حسین را با نامه برایم بفرست).» [۲۵]. امام حسین علیه السلام اعمال حج خود را در

مکه نیمه تمام رها کرد و آن را به عمره بدل نمود و سریرا از مکه خارج شد تا حرمت مکه و کعبه، با ریخته شدن خون او، شکسته نشود. امام علیه السلام می فرمود: «به خدا قسم اگر در سوراخی مخفی شوم باز مرا بیرون می آورند تا اینکه به خواسته خود (یعنی قتل من) برسند.» [۲۶]. [صفحه ۲۵]

### دلیل عقلی بر لزوم قیام

اگر امام حسین علیه السلام در مکه یا مدینه می ماند کشته می شد ولی اگر خارج می شد و به طرف عراق می رفت یکی از دو چیز (احدی الحسنین) در انتظار حضرت می بود و از این رو فرمود: «ان بینی و بین القوم موعدا اگره ان اخلفهم فان یدفع الله عنا فقدیما ما انعم علینا و کفی و ان یکن ما لابد منه ففوز و شهادة ان شاء الله.» [۲۷]. حاصل این دلیل آن است که: اگر مردم از امام حمایت می کردند و حکومت یزید ساقط می شد که به نفع اسلام تمام می شد و پیروزی حاصل می گشت و این یک نعمت الهی بود. و اگر مردم امام را یاری نمی کردند حضرت شهید می شد و حکومت یزید رسوا می گشت و با خون او اسلام زنده می شد. پس در هر صورت، خروج از مکه و مدینه بهتر از بیعت یا کشته شدن بدون سر و صدا بود. یعنی شهادت امام بطور مظلومانه در صحرای کربلا و با لشکر کثیفی موجب شد که تبلیغات عظیمی به نفع اسلام و در جهت رسوایی ظلم بنی امیه به راه افتد و حیات اسلام در طول تاریخ تضمین شود.

### اصلاح امت بوسیله امر به معروف و نهی از منکر

امام حسین علیه السلام در مورد قیام خویش می فرماید: «انی لم اخرج اشرا و لا بطرا و لا مفسدا و لا ظالما» من برای طغیان، فساد و ظلم قیام نکردم [صفحه ۲۶] «و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی» و فقط برای اصلاح امت جدم قیام کردم «ارید ان آمر بالمعروف و انهی عن المنکر» می خواهم امر به معروف و نهی از منکر بنمایم «و اسیر بسیره جدی و ابی علی بن ابی طالب.» [۲۸]. و به روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام عمل کنم. اینها جملاتی از وصیت امام حسین علیه السلام به محمد بن حنفیه (برادرش) است که به صورتی کتبی نوشته و در مدینه به برادر سپرد. و در آن اهداف منفی (ظلم و فساد) را از ساحت مقدس امامت دور می دارد و تنها هدف خویش را اصلاح امت بوسیله امر به معروف و نهی از منکر و عمل به سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می کند.

### واجب بودن قیام علیه سلطان ستمگر، بعنوان یک قاعده کلی برای قیام

حضرت امام حسین علیه السلام در نامه ای به بزرگان کوفه و نیز در سخنرانی برای اصحاب خود و لشکر حر، حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حکایت می فرماید و به آن استدلال می کند سپس آن را بر بنی امیه تطبیق می کند: «من رأی سلطانا جائرا مستحلا لحرم الله ناکثا لعهد الله مخالفا لسنة رسول الله یعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی الله ان یدخله مدخله.» «هر کسی که حاکم ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال کرده و عهد [صفحه ۲۷] الهی را نقض نموده و با روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مخالفت می کند و در بین مردم به ظلم و گناه عمل می کند و علیه او با سخن و عمل شورش نکند بر خدا لازم است که او را در محل خود (یعنی جهنم) داخل کند.» [۲۹]. و شاید به دلیل اینکه قیام بر امام علیه السلام واجب بوده است در هنگام خروج از مدینه، راه اصلی را انتخاب می کند تا همه از خروج و مخالفت او با یزید اطلاع پیدا کنند [۳۰].



## زنده کردن سنت پیامبر و معارف حق و نابودی بدعت

امام حسین علیه السلام در تبیین اهداف قیام خویش می فرماید: «انا ادعوكم الى كتاب الله و سنه نبیه» من شما را به قرآن و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دعوت می کنم «فان السنه قد امیتت» که در حقیقت روش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم مرده است. «و ان البدعه قد احيیت» [۳۱]. و بدعت ها زنده شده است. در جای دیگر می فرماید: «یسالوننی ان اقدم علیهم لما رجوا من احياء معالم الحق و اماتة البدع» از من خواسته اند که نزد آنان روم تا معارف حق زنده شود و بدعت ها از بین برود [۳۲]. امام علیه السلام در سخنرانی خویش برای سپاه حر فرمود: [ صفحه ۲۸ ] «الا- ترون الى الحق لا- يعمل به» آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود. «والی الباطل لا یتناهی عنه» و آیا نمی بینید که جلوی باطل گرفته نمی شود. «لیرغب المؤمن فی لقاء ربه حقا حقا» [۳۳]. تا انسان های مؤمن به ملاقات خدایشان واقعا علاقمند شوند.

## مراحل برخورد با یک حکومت ستمگر

### اشاره

هنگامی که به مراحل قیام امام حسین علیه السلام با دقت می نگریم متوجه می شویم که ایشان سه برخورد متفاوت با حکومت بنی امیه داشت که در حقیقت مراحل مبارزه با حکومت ستمگر را به ما آموزش می دهد، این مراحل عبارتند از:

### ارشاد دشمنان

هنگامی ولید بن عتبه به امام حسین علیه السلام پیشنهاد می کند که با یزید بیعت کند و دستور یزید را از ابلاغ می کند حضرت برای او استدلال می کند و می فرماید: «ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستیم... و پیامبر فرمود خلافت بر فرزندان ابوسفیان حرام است پس چگونه من با یزید بیعت کنم در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در مورد آنان چنین فرموده است.» [۳۴] و نیز وقتی با سپاه حر روبرو می شود و برای آنها سخنرانی می کند [۳۵] و [ صفحه ۲۹ ] همچنین در هنگام روبرو شدن با عمر بن سعد در کربلا نخست آنان را نصیحت می کند. [۳۶].

### فرار از تلف شدن بی فایده (جا خالی دادن به دشمن)

هنگامی که حاکم مدینه بر طبق دستور یزید تصمیم می گیرد که امام حسین علیه السلام را شهید کنند [۳۷] حضرت شبانه از مدینه خارج می شود و نیز هنگامی که در مکه نقشه ترور امام را می کشند ایشان از آن شهر خارج می شود و به طرف عراق می رود [۳۸] و در جواب مردی که از او سؤال می کند چرا از مدینه خارج شدی می فرماید: «به آبرویم توهین کردند پس صبر کردم و مالم را خواستند پس صبر کردم و (هنگامی که) خونم را خواستند فرار کردم.» [۳۹]. از این کلام امام استفاده می شود که وقتی جان مؤمن در خطر افتاد، دیگر جایز نیست در مقابل ستمگر صبر کند و کمترین واکنش این است که هجرت کند. و همچنین هنگامی که در کربلا با حر و سپس با عمر بن سعد روبرو می شود به آنها می فرماید: «مردم کوفه مرا دعوت کردند و اگر کراهت دارید بر می گردم [۴۰] (یعنی تصمیم دارد که از دام های دشمن رها شود ولی آنها قبول نمی کنند.) [ صفحه ۳۰ ]

### مبارزه تا شهادت

وقتی امام حسین علیه السلام می بیند که نصایح او تأثیری در کار گزاران حکومت بنی امیه نداشت و یزید هم مردی فاسد است و

جایز نیست که با او بیعت کند و فرار او هم فایده ندارد چرا که در مکه و کربلا همه جا به دنبال او هستند که یا بیعت بگیرند یا او را بکشند در برابر دشمن مردانه می ایستد و تا آخرین نفس می جنگد و می گوید: «لا والله لا اعطیکم [ب] یدی اعطاء الذلیل و لا افرار العبید» [۴۱]. «نه به خدا قسم مثل افراد ذلیل دست بیعت با شما نمی دهم و مثل بردگان فرار نمی کنم.» «الا ترون الحق لایعمل به و الباطل لایتناهی عنه لیرغب المؤمن فی لقاء الله و انی لا اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما.» [۴۲] «آیا نمی بینید که به حق عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود تا مؤمنان به ملاقات خدا مشتاق شوند، و (در چنین شرایطی) من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمکاران را جز خسارت نمی بینم.»

### امر به معروف و نهی از منکر زیر بنای یک قیام اسلامی

در فقه اسلامی برای انجام امر به معروف و نهی از منکر مراحل بر شمرده اند که عبارتند از: ۱- انکار قلبی: یعنی کسی که کار ناپسندی را شناخت و ملاحظه کرد که کسی آن را انجام می دهد در قلب خویش از آن مطلب ناراحت شود البته در این صورت بطور معمول آثار آن در چهره فرد آشکار می شود. [صفحه ۳۱] ۲- انکار با زبان: یعنی مؤمن هنگامی که کار ناپسندی را مشاهده کرد با زبان و کلام بر سر افراد فاسد می کوبد البته اول با زبان نرم و استدلالی و مخفیانه به فسادگران نصیحت کند و اگر تأثیر نکرد فریاد کشد. ۳- اقدام عملی: یعنی جلوگیری عملی از منکرات بوسیله مانع تراشی و جلوگیری از اقدام فسادگران مرحله بعدی از منکر است. ۴- اقدام به زدن یا کشتن (جنگ): این آخرین مرحله امر به معروف است و وقتی اجرا می شود که مراحل قبلی تأثیری نکند البته این مرحله در حوزه اختیارات امام علیه السلام و ولایت امر مسلمین است و هر کس بخواهد آن را انجام دهد لازم است از حاکم شرع اجازه بگیرد [۴۳]. قیام امام حسین علیه السلام نیز بر همین پایه و اساس بود یعنی در حقیقت امام حسین علیه السلام یک برنامه سیاسی و عملی مبارزه با طاغوت را در چهارچوب نهی از منکر ارائه کرد و همانطور که در مراحل مبارزه بیان کردیم نخست کارگزاران حکومت از نصیحت کرد سپس اقدام به مبارزه مسلحانه کرد و همه اینها در چهارچوب نهی از منکر بود همانطور که در وصیت خود به برادرش فرمود: «ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر...» [۴۴] من می خواهم امر به معروف و نهی از منکر بکنم.

### ستم ستیزی (عدم پذیرش ذلت سیاسی)

یکی دیگر از آموزه های سیاسی قیام امام حسین علیه السلام مبارزه با ظلم و زیر بار ذلت نرفتن است و این از شعارها و پیام های مهم عاشورا است که سرمشق و الگوی هر شیعه در طول تاریخ بوده است. آری رهروان حسین [صفحه ۳۲] علیه السلام مرگ با عزت را بر زندگی ذلیلانه ترجیح می دهند. «موت فی عز خیر من حیات فی ذل.» [۴۵] و حسینیان سعادت را در شهادت و خسارت را در زندگی با ظالم می دانند. [۴۶] آری این شعار پرچم هر رهرو حسین علیه السلام است که ذلت از ما دور است. «هیئات منا الذل» [۴۷]. در مکتب حسین علیه السلام معیار سعادت، پول، زندگی و مرگ نیست بلکه معیار عزت و ذلت است و این دیدگاهی است که حسین علیه السلام به بشریت هدیه داد یعنی دیدگاه انسان های آزاده را نسبت به مرگ تغییر داد. چرا که مرگ هر چه هست برای همه هست اما مهم آن است که دیدگاه هر کس نسبت به مرگ چیست و حسین علیه السلام تعریف تازه ای از مرگ ارائه کرد و این دیدگاه را تغییر داد و روشن ساخت که مرگ در زندگی با ستمگران است و حیات در شهادت نهفته است.

### نمایش قدرت و جدیت در تصمیم

یکی از آموزه های سیاسی قیام امام حسین علیه السلام نمایش قدرت سیاسی و جدیت در تصمیم بود. برای مثال در هنگام امام

علیه السلام از مدینه و مکه، همه افراد بنی هاشم را به همراه خود برد (مگر افراد کمی مثل محمد حنفیه که بیمار بود) و حتی خانواده و زنان و کودکان را با خود همراه کرد و نیز هر کس که داوطلب جنگ می شد به همراه می برد. [۴۸]. و جالب این است [صفحه ۳۳] که راه اصلی مدینه به مکه را انتخاب کرد و هر چند که مصلحت اندیشان به او سفارش کردند که از راه های فرعی عبور کند تا دست دشمن به او نرسد، قبول نکرد [۴۹]. شاید این برنامه امام حسین علیه السلام نکات زیر را در برداشت: ۱- امام نشان داد که وی تنها نیست و افراد سلحشوری با تمام هستی و خانواده ی خود با او همراهند که تا پای جان می جنگند. ۲- امام تصمیم جدی خود را به نمایش گذاشت و به دشمن گوشزد کرد که من حاضرم در این راه از جان خود و فرزندانم... بگذرم. ۳- از آنجا که تنها بودن در سفر مکروه بود (آن هم چنین سفر پر مخاطره ای) از این رو حضرت می خواست که تنها به سفر نرود. ۴- امام با این کار به همگان اعلام کرد که من علیه ستمگر قیام کرده ام و این امر واجب است پس حجت بر همه تمام شد.

### طرح مسأله مهم رهبری دینی و رهبران حق

یکی از آموزه های سیاسی قیام امام حسین علیه السلام طرح مسأله رهبری دینی در جامعه بود همانطور که امام در علل آمدن خویش به کربلا بیان می کند که: «مردم نوشتند که ما امام نداریم و من به این خواست آنان پاسخ مثبت دادم.» [۵۰]. و یا در سخنرانی های خویش خصوصیات امام عادل و لایق و حق را بر می شمارد و می فرماید: «العالم بالکتاب و الاخذ بالقسط و الدائن بالحق و الحابس نفسه علی ذات الله.» [۵۱]. [صفحه ۳۴] «امام حق کسی است که به کتاب خدا عمل کند و بر طبق عدالت بگیرد و بر طبق حق باز پس دهد و خود را بر طبق نظر الهی محصور کند.» و در جای دیگر واجب بودن خروج علیه سلطان ستمگر را مطرح می کند. [۵۲] آری، طرح مسأله رهبری حق در مقابل یزید فاسق (که آن را از علل قیام خویش معرفی می کند) [۵۳] اهمیت این مطلب را در نظر امام حسین علیه السلام بیان می دارد. و در حقیقت علاقه و پیروی امامت و ولایت خطی است که مرز مؤمنان واقعی را از کفار و منافقین جدا می کند. و بر همین اساس بود که حکومت، حق امام حسین علیه السلام بود. [صفحه ۳۵]

### آموزه های نظامی قیام

#### اشاره

وقتی انسان از دیدگاه نظامی به قیام عاشورا نظر می افکند و به نکات ظریفی برخورد می کند که امام حسین علیه السلام به آنها توجه کرده است و بنظر می رسد که او یک افسر نظامی تمام عیار است که در دانشکده های افسری بزرگ جهان دوره های عالی نظامی و فرماندهی را گذرانده است. برنامه های نظامی امام حسین علیه السلام در قیام عاشورا آموزه های زیادی دارد که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

### رعایت تاکتیک های نظامی و مسایل امنیتی

در این مورد به موارد زیر توجه کنید: ۱- در مدینه وقتی ولید (که از طرف یزید حاکم مدینه بود) از او می خواهد که برای پاره ای از مذاکرات به منزلش برود (حضرت احساس می کند که معاویه مرده است و) به قاصد ولید می گوید من ساعتی بعد می آیم. امام در این فاصله محافظانی از بین اصحاب و جوانان اطراف خود برمی گزیند و به آنها می فرماید: «شمشیرها را زیر لباس پنهان کنید و خارج خانه بمانید.» و یک کلمه رمز قرار می دهد که هر گاه امام آن کلمه را فرمود آنها داخل خانه شوند و هر چه امام علیه السلام فرمان داد انجام دهند. کلمه رمز این بود «یا آل الرسول ادخلوا ای خاندان پیامبر داخل شوید.» و در بعضی روایات آمده است که

امام علیه‌السلام فرمود: اگر چیز مشتبهی را [صفحه ۳۶] شنیدید داخل خانه شوید و جالب این است که وقتی صدای امام علیه‌السلام در حین مذاکرات بلند شد آن محافظان در خانه را گشودند و سلاح برکشیدند و داخل شدند و در این هنگام حضرت به آنها توصیه فرمود که به خانه‌هایشان برگردند (چون خطر برطرف شده بود). این ماجرا به ما می‌آموزد که در برخورد با مخالفان به مسایل امنیتی و حفاظتی کاملاً توجه داشته باشیم. ۲- وقتی امام حسین علیه‌السلام با سپاه حر برخورد می‌کند، نماز جماعت به امامت حضرت برگزار می‌شود، بعد از نماز امام علیه‌السلام برای هر دو سپاه سخنرانی می‌کنند و در آن حال بر شمشیر خود تکیه کرده است [۵۴]. و نیز وقتی در عصر تاسوعا کنار خیمه‌ها به خواب کوتاهی فرو می‌رود، در همان حال آماده است. و این آمادگی نظامی یک فرمانده تمام عیار جنگی است که کاملاً- توجه دارد مبادا در حال نماز یا سخنرانی غافلگیر شود. ۳- وقتی امام و همراهانش به سپاه حر برخورد کردند فوراً دستور داد خیمه‌ها را بر پا کنند یعنی پایگاه و مقر نظامی خویش را مستقر ساخت. ۴- امام حسین علیه‌السلام و یاران او هنگام دیدن سپاه حر شمشیرهای خود را برداشته و خود را مسلح کرد بودند و عمامه‌های خود را به سر گذارده بودند؛ یعنی در آمادگی کامل نظامی بودند [۵۵]. ۵- وقتی امام حسین علیه‌السلام سپاه حر را دید حضرت از «زهیر» سؤال می‌کند که «در این حوالی جایی را به عنوان پناهگاه یا بلندی سراغ داری [صفحه ۳۷] که پشت سپاه را به طرف آن بلندی قرار دهیم و از یک طرف با سپاه دشمن روبه رو شویم». [۵۶]. زهیر در پاسخ امام کوه «ذی جثم» را نشان داد و آن را مناسب توقف سپاهان دانست و... نکته جالب پرسش امام علیه‌السلام آن است که ایشان در پی موقعیت جغرافیائی مناسب برای روبه رو شدن با دشمن است، بطوری که دشمن نتواند از همه طرف به آنها حمله کند یا آنها را فوراً محاصره نماید و توجه به این نکته اهمیت مطلب را بیشتر می‌کند که بدانیم، تعداد سپاهیان حر بیش از اصحاب امام علیه‌السلام بودند (سپاه حر حدود هزار نفر بودند) [۵۷]. ۶- امام حسین علیه‌السلام مواظب هر گونه فریاد حتی صدای تکبیر بی‌موقع بود. و هنگامی که یکی از یاران او در محل «شراف» تکبیر گفت، امام سؤال کرد: «چرا تکبیر گفتی؟» او جواب داد: «من نخل‌هایی می‌بینم» اما بنی‌اسد گفتند که «ما قبلاً در این مکان (یعنی نزدیک کربلا) نخل ندیده‌ایم» از این رو حضرت پیگیری نمود تا معلوم شد که سپاه حر در حرکت است و نیزه‌های آنان از دور همچون نخل نمایان است [۵۸]. ۷- انتخاب راهنما برای شناسایی مسیر: پس از برخورد سپاه حر با امام حسین علیه‌السلام حر به امام گفت: «به کوفه و مدینه نرو و راه سومی را انتخاب کن.» [صفحه ۳۸] امام حسین علیه‌السلام در بین اصحاب ندا داد: آیا کسی هست که راه بشناسد؟ «طرمح بن عدی طائی» اعلام آمادگی کرد و راهنمای سپاه شد او جلو می‌رفت و امام با سپاهیان به دنبال او حرکت می‌کردند [۵۹]. ۸- عدم اعتماد به نامه‌ها و اخبار سیاسی و نظامی مشکوک: وقتی نامه اول کوفیان، در دهم ماه رمضان، در مکه به دست امام علیه‌السلام می‌رسد حضرت جواب نمی‌دهد (و به آن اطمینان نمی‌کند) تا اینکه در دوازدهم رمضان، صد و پنجاه نامه‌ی دیگر به امام می‌رسد و نامه‌های دیگری نیز در چهاردهم رمضان می‌رسد. آنگاه امام از فرستادگان و نامه‌رسانان سؤال می‌کند که «موقع نوشتن این نامه‌ها چه کسانی حضور داشتند» [۶۰]. سپس حضرت، مسلم بن عقیل را برای آزمایش مردم و امتحان درستی نامه‌ها و خبرها به کوفه می‌فرستد. آموزه این جریان آن است که امام علیه‌السلام، از هر کس هر خبری رسید، قبول نمی‌کند و با احتیاط کامل برخورد می‌کند. ۹- مواظبت از جان فرمانده: وقتی «عمر بن سعد» نمایندگان را به عنوان سفیر و پیام‌رسان خدمت امام علیه‌السلام فرستاد، دو نفر از اصحاب (ابو ثمامه صائدی و زهیر بن قین) که نگهبان خیمه‌ها بودند جلوی آنها را گرفتند و آنان را خلع سلاح کردند سپس اجازه ملاقات با امام علیه‌السلام صادر شد. و حتی یک نفر از قبیله سبعین (فلان بن عبدالله سبعینی) که حاضر نشد اسلحه‌ی خود را زمین بگذارد به او [صفحه ۳۹] اجازه ملاقات با امام را ندادند. و بدون اینکه پیام خویش را برساند مجبور به بازگشت شد [۶۱]. و نیز «عمرو بن قرظة» که از یاران فداکار امام علیه‌السلام بود همیشه هر تیر یا شمشیری که به طرف امام علیه‌السلام می‌آمد با دست خود از امام علیه‌السلام دور می‌کرد و تا وقتی که او مشغول دفاع بود به امام حسین علیه‌السلام آسیبی نرسید [۶۲]. و نیز در هنگام نماز در ظهر عاشورا دو نفر از اصحاب (یعنی زهیر بن قین و سعید بن عبدالله) جلوی امام ایستادند

تا نماز ظهور را خواندند [۶۳]. هلال بن نافع نیز شب‌ها به دنبال حضرت می‌رفت و با شمشیر از او محافظت می‌کرد خصوصا در موارد خطر و توطئه و از این رو بود که هلال نزدیک‌ترین اصحاب به امام حسین علیه‌السلام بود و اکثر اوقات ملازم ایشان بود چرا که هلال مردی بصیر بود [۶۴]. ۱۰ - وقتی امام حسین علیه‌السلام در ظهر روز عاشورا می‌خواستند نماز جماعت بر پا کنند همواره با نصف اصحاب خویش نماز گزارند و نصف دیگر در میدان نبرد ماندند [۶۵] و آموزه این مطلب برای ما رعایت کامل احتیاط در صحنه‌ی نبرد حتی در حال انجام عبادات است. ۱۱ - استفاده از هر نیرو در جای مناسب: وقتی مخالفان امام تقاضای نبرد و هم‌اورد می‌کردند، یاران وفادار امام علیه‌السلام داوطلب جنگ می‌شدند ولی حضرت از بین آنان افرادی را انتخاب می‌کرد و حتی در یک مورد «عبدالله» بن عمیر کلبی را بر «حیب و بریر» [صفحه ۴۰] ترجیح داد چرا که دستان او قوی بود و او مردی بلند قامت و مناسب آن میدان بود [۶۶]. ۱۲ - رعایت احتیاط در ماموریت‌های غیر جنگی: وقتی حضرت ابوالفضل علیه‌السلام از طرف امام علیه‌السلام مامور می‌شود که از قصد دشمن (در حرکت عصر تاسوعا) سؤال کند، وی به اتفاق بیست نفر از اصحاب امام حرکت می‌کند و در برابر دشمن می‌ایستد و سؤال می‌کند [۶۷]. و نیز وقتی حضرت ابوالفضل علیه‌السلام را مامور می‌کند که در هنگام شب آب آورد او به همراه بیست و سه نفر از یاران حرکت می‌کند و اقدام به آوردن آب می‌کند [۶۸]. و همچنین وقتی امام حسین علیه‌السلام می‌خواست با عمر سعد فرمانده لشکر دشمن مذاکره حضوری انجام دهد امام با بیست نفر از یاران خویش جلو رفت و دو نفر از آنان (علی اکبر و عباس علیه‌السلام) را به عنوان محافظ شخصی به صحنه مذاکره برد و فرمانده دشمن نیز همین کار را انجام داد [۶۹]. ۱۳ - در شب عاشورا غلام ابوذر شمشیر امام را آماده می‌کرد و آن را اصلاح می‌نمود [۷۰] و روز عاشورا نیز امام با سپر و شمشیر مجهز به میدان می‌رود اگر چه او تنها بود و از وسایل جنگی چندان کاری ساخته نبود. در شب عاشورا همه سپاهیان مشغول عبادت و تهجد و... بودند و با اینکه می‌دانستند فردا شهید می‌شوند ولی اسلحه خود را آماده می‌کردند. ۱۴ - آزمایش اصحاب و یاران برای جنگ: [صفحه ۴۱] حضرت زینب علیها‌السلام در شب عاشورا به امام عرض می‌کند که: «آیا نیت‌های اصحاب خود را امتحان کرده‌ای من می‌ترسم...» و امام حسین علیه‌السلام فرمود که: «به خدا قسم آنها را امتحان کرده‌ام. در آنها افراد نامناسب و سست نیت نیست، علاقه آنها به مرگ مثل علاقه کودک به شیر مادر است.» [۷۱]. تجدید بیعت امام علیه‌السلام با اصحاب خود در شب عاشورا نیز، نوعی امتحان یاران بود. همانطور که بعضی روایات تلخی به این مطلب اشاره دارد [۷۲]. ۱۵ - شناسایی و گشت شبانه در اطراف اردوگاه سپاه: امام علیه‌السلام شبانه اطراف لشکر را بازدید می‌کرد تا غافلگیرانه مورد هجوم دشمن واقع نشوند [۷۳].

### نظم در سپاه و فرماندهی

امام حسین علیه‌السلام اسوه نظم و نظام در ساماندهی لشکریان خویش بود. و از این جهت نیز آموزه‌هایی برای پیروان خود دارد، برای نمونه به موارد زیر توجه کنید: ۱ - امام علیه‌السلام برای سپاه خویش پرچم و علامت و یک نفر علمدار معین کرد که پرچمدار او برادرش ابوالفضل علیه‌السلام بود [۷۴] و همین امور موجب نظم سپاه و جمع شدن سپاهیان گرد یک محور می‌شد. ۲ - امام علیه‌السلام طرف راست و چپ لشکر را مجزا و منظم نموده [صفحه ۴۲] بود [۷۵]. ۳ - سلسله مراتب در سپاه امام حسین علیه‌السلام رعایت می‌شد برای مثال، در عصر تاسوعا وقتی لشکر دشمن به قصد حمله حرکت می‌کند امام علیه‌السلام از عباس علیه‌السلام برادرش می‌خواهد که از سپاه دشمن سؤال کند: قصدشان چیست؟ او سؤال امام را از دشمن می‌پرسد ولی جواب آنها را نمی‌دهد بلکه از آنها می‌خواهد که صبر کنند و سخنان سران سپاه دشمن را به امام علیه‌السلام منتقل می‌کند تا از امام پاسخ آنها را دریافت کند [۷۶]. ۴ - امام حسین علیه‌السلام در انجام فرمان‌های نظامی دقیق و باصلاحت بود و برای مثال وقتی مسلم بن عقیل که مامور رساندن نامه امام بود راه را گم کرد و با مشکل روبه رو شد برای حضرت نامه‌ای نوشت که مرا از این ماموریت معاف بدارید و

یک نفر دیگر بفرستید. حضرت با صلابت با او برخورد کرد و استعفای او را نپذیرفت و فرمود: «می ترسم این مطلب ناشی از ترس باشد.» [۷۷]. این برخورد قاطع امام علیه السلام در عصر ما نیز در ارتش‌ها عمل می‌شود یعنی امروزه در ارتش‌های منظم جهان استعفای افراد نظامی را در جنگ نمی‌پذیرند. ۵- سپاهیان امام حسین علیه السلام چنان آموزش دیده بودند که همه اخبار نظامی را سریعاً به فرمانده می‌رساندند: یعنی همه افراد سپاه خود را مسؤول کسب خبر و گزارش آن به [صفحه ۴۳] فرماندهی می‌دانستند و از این رو وقتی در عصر تاسوعا جنب و جوشی در سپاه دشمن بوجود آمد و صدای نزدیک شدن آنها شنیده شد از طرفی زینب علیه السلام فوراً امام را در جریان قرار داد [۷۸] و از طرف دیگر عباس علیه السلام به امام گزارش داد [۷۹] خودسرانه تصمیم نمی‌گیرند. ۶- یاران امام بدون اجازه‌ی فرمانده اقدامی نمی‌کردند، برای مثال: در شب عاشورا حبیب بن مظاهر به هلال می‌گوید: به خدا قسم اگر به خاطر انتظار فرمان امام نبود در همین شب عجله می‌کردم و کار دشمن را با شمشیرم علاج می‌نمودم [۸۰]. ۷- حضرت ابوالفضل علیه السلام مظهر اطاعت محض از فرماندهی بود برای مثال: وقتی به او دستور می‌رسد که برای بچه‌ها آب بیاورد با دل و جان اطاعت می‌کند و این دستور را تا سر حد شهادت دنبال می‌نماید و حتی هنگامی که دست‌های مبارکش قطع می‌شود آب را با دندان حمل می‌کند. و این ابوالفضل قهرمان و شجاع است که برای رفتن به میدان جنگ هم اجازه می‌گیرد و... [۸۱]. ۸- هر کدام از اصحاب امام حسین علیه السلام که می‌خواستند به میدان نبرد بروند و با دشمن نبرد کنند از امام اجازه می‌گرفت، و این کسب اجازه‌ها به طریق جالب و مؤدبانه‌ای بود که در تاریخ این گونه حکایت شده: السلام علیک یا بن رسول الله «صلی الله علیه و آله و سلم» فیجیه [صفحه ۴۴] الحسین: و علیک السلام و نحن خلفک... اصحاب یکی پس از دیگری خدمت امام می‌رسیدند و می‌گفتند: سلام بر تو ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم. و امام پاسخ می‌فرمودند: «سلام بر تو باد، ما هم پشت سر تو می‌آییم.» [۸۲].

### حفظ روحیه‌ی نیروهای رزمنده

یکی از مهمترین عوامل پیروزی در یک جنگ نظامی این است که نیروهای رزمنده از روحیه و نشاط بیشتری برخوردار باشند چون نیروهای مایوس، ناامید، بی‌هدف، بی‌انگیزه و... نمی‌توانند در جنگ کارآیی چندانی داشته باشند و از این رو بود که امام حسین علیه السلام از راه‌های مختلف تلاش می‌کند که روحیه و نشاط نیروهای رزمنده را حفظ و تقویت نماید که در اینجا به چند مورد آنها اشاره می‌کنیم: ۱- تقویت ایمان در رزمندگان: هر اندازه ایمان، خصوصاً ایمان به معاد، در یک نفر رزمنده و مجاهد در راه خدا بیشتر باشد از جان گذشتگی او نیز بیشتر و ترس از مرگ او کمتر خواهد شد. در قیام عاشورا امام حسین علیه السلام از طریق کشف و شهود و نشان دادن منازل رزمندگان در بهشت، به تقویت ایمان آنان می‌پرداخت و از این روست که یاران ایشان به راحتی به استقبال تیرها و شمشیرها می‌رفتند. (انهم کشف لهم الغطاء حتی رأوا منازلهم من الجنة) [۸۳]. و نیز حکایت شده که امام علیه السلام برای یاران خویش احادیثی را از پیامبر [صفحه ۴۵] صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کردند تا روحیه رزمندگان را تقویت نمایند [۸۴]. ۲- وقتی امام علیه السلام در راه مکه به کربلا خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی را می‌شنوند استرجاع می‌کند (یعنی: انا لله و انا الیه راجعون می‌گوید) ولی زاری نمی‌کند تا روحیه‌ی رزمندگان تضعیف نشود [۸۵]. ۳- استواری امام حسین علیه السلام موجب عدم تزلزل روحیه سپاهیان می‌شد: البته این قانون کلی است که وقتی فرمانده سپاه شجاع و استوار باشد و در مراحل سخت جنگ روحیه خود را حفظ کند می‌تواند سرمشق خوبی برای رزمندگان باشد. هنگامی که کار جنگ سخت می‌شد، یاران به امام علیه السلام نظر می‌کردند و می‌دیدند که برخلاف بعضی از افراد که رنگهایشان تغییر می‌کرد و قلبشان ترسان می‌شد، امام علیه السلام و یاران خاص او نورانی‌تر و آرام‌تر می‌شدند و از این استواری امام، آنان نیز درس شجاعت می‌آموختند و بعضی از اصحاب به دیگران می‌گفتند: به امام علیه السلام نگاه کنید که اصلاً باکی از مرگ ندارد. (انظروا لایالی بالموت) [۸۶]. ۴- تحلیل

مسأله مرگ توسط امام حسین علیه السلام برای نیروهای مجاهد: بطور کلی اگر رزمنده ای مرگ را فنا و نابودی بدانند از آن می ترسد اما اگر مسأله مرگ برای او حل شود با شجاعت به میدان جنگ می رود و از کشته شدن نمی هراسد. و از این رو بود که امام حسین علیه السلام مرگ را برای یاران خود تحلیل می کند، و می فرماید: [صفحه ۴۶] «مرگ پلی است که بوسیله آن از ناراحتی ها به سوی بهشت وسیع و نعمت های دایمی عبور می کنیم چه کسی از شما نمی خواهد که از زندان به کاخ برود. ولی مرگ برای دشمنان شما مثل کسی هست که از قصری به زندان و محل عذاب برود.» [۸۷]. و در جای دیگر می فرماید: «مرگ در راه رسیدن به عزت غیر از زندگی ابدی نیست و زندگی با ذلت چیزی غیر از مرگ همراه با نابودی نیست.» [۸۸]. و باز هم می فرماید: «آری پدرم از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است.» (ان الدنيا سجن المؤمن و جنة الكافر) [۸۹]. و این سخنان حضرت آنقدر موثر بود که وقتی از قاسم سؤال می کند: «مرگ در نظر تو چگونه است؟ می گوید: «احلی من العسل» از عسل شیرین تر است.» [۹۰]. این روش و سخنان امام حسین علیه السلام آموزه ای است برای همه فرماندهان نظامی که مسأله ای مرگ را برای رزمندگان حل کنند.

### تبلیغات برای تضعیف روحیه دشمن

۱- امام علیه السلام و یاران او سخنانی های متعدد برای سپاهیان دشمن داشتند [۹۱] تا آنجا که برخی از یاران از او اجازه می گرفتند و با دشمن احتجاج (استدلال) می کردند و تا آنجا بر این تبلیغات اصرار می کردند که طرف مقابل در برابر آنان واکنش نشان می داد. همانطور که مخاطبان زهیر [صفحه ۴۷] در حین سخنانی او به وی تیراندازی می کردند [۹۲]. ۲- استفاده از شعر برای سرزنش دشمن [۹۳]، یکی از ابزارهای تبلیغاتی بود که در صحنه عاشورا امام علیه السلام و یاران او در موارد متعدد از این هنر برای تضعیف روحیه دشمن استفاده کردند [۹۴] که در مباحث آینده به موارد آن اشاره می کنیم. ۳- امام حسین علیه السلام با قوت تمام به تهدیدهای دشمن پاسخ می دادند، برای مثال وقتی حر امام علیه السلام را به مرگ تهدید می کند با قوت پاسخ او را می دهد [۹۵] و می فرماید: «شأن من نیست که از مرگ بهراسم شما فقط می توانید مرا بکشید ولی نمی توانید عزت و عظمت و شرف مرا نابود سازید.» [۹۶]. ۴- امام علیه السلام از اول با قاطعیت با دشمن برخورد می کند و او را به مبارزه می طلبد برای مثال در هنگام مقابل شدن با سپاهیان حر به او گفت: «من از تو تبعیت نمی کنم اگر چه کشته شوم.» و نیز سپاه او را به مبارزه طلبید و از حر می خواست که دو سپاه با یکدیگر مبارزه کنند، ولی حر قبول نکرد و گفت: من دستور جنگ ندارم (هر چند امام علیه السلام هم جنگ را شروع نکرد چرا که نمی خواست شروع کننده جنگ باشد). [۹۷]. [صفحه ۴۸]

### امام حسین آغازگر جنگ نمی شد

این یکی از آموزه های نظامی قیام حق امام علیه السلام بود، برای مثال وقتی امام حسین علیه السلام در روز دوم محرم (چهارشنبه) سال ۶۱ ه. ق به کربلا رسید و با سپاه کوچک حر (هزار نفر) روبرو شد زهیر بن قین به حضرت عرض کرد: الآن راحت تر می توانیم بجنگیم و بعدا مشکل می شود (چرا که سپاه حر کوچک است و بعدا سپاه زیادتری از راه می رسد) حضرت فرمود: (ما کنت لأبدأهم بالقتال). «من جنگ را با آنها شروع نمی کنم.» [۹۸] (چرا که وظیفه امام علیه السلام هدایت و ارشاد است و جنگ آخرین مرحله می باشد). و در مورد دیگر وقتی مسلم بن عوسجه خواست «شمر» را با تیر بزند، حضرت فرمود: «نزن، من خوش ندارم که اول جنگ را آغاز کنم.» (لاترمة فانی اکره ان أبدأهم) [۹۹].

### جلوگیری از تضعیف روحیه یاران و دفاع از آنان

یکی دیگر از آموزه های نظامی قیام عاشورا حفظ روحیه سپاهیان و دفاع از یاران بود که امام حسین علیه السلام در این مورد اهتمام داشت. برای نمونه به موارد زیر توجه کنید: ۱- جلوگیری از زاری زنان: در روز عاشورا وقتی حضرت علی اکبر علیه السلام به میدان رفت و شهید شد [صفحه ۴۹] حضرت زینب علیها السلام به طرف کشته او رفت ولی امام علیه السلام دست او را گرفت و به خیمه برگرداند. و نیز مکرر اتفاق می افتاد که با وجود این که از دیدگاه امام اشک جاری می شد ولی از صدای بلند زاری زنان جلوگیری می نمود [۱۰۰] که شاید این کارها بخاطر جلوگیری از سوء استفاده دشمن و ممانعت از تضعیف روحیه سپاهیان بود. ۲- دفاع از افرادی که به امام علیه السلام ملحق می شدند: برای مثال چهار نفر از کوفه آمدند و در محلی به نام «عذیب الهجانات» به امام علیه السلام ملحق شدند حر جلو آمد و گفت: اینان از اهل کوفه هستند و از یاران تو بشمار نمی آیند یا آنها را به من تحویل دهید تا زندانی کنم یا به کوفه برگردانم اما امام علیه السلام با شدت از یاران خود دفاع کرد و فرمود: «من از آنها دفاع می کنم همانطور که از جان خود دفاع می کنم. اینان یاران و انصار من هستند.» و پس از این حر پذیرفت و عقب نشینی کرد. [۱۰۱].

### کسب اطلاعات و اخبار

یکی از مسایل مهم در نزد ارتش های جهان کسب اخبار از دشمن است تا فرماندهان نظامی بتوانند با توجه به وضعیت فعلی دشمن و مقاصد او واکنش مناسبی نشان دهند و از حمله ها و حیل های دشمن جلوگیری کنند و یا آنها را به شکست بکشانند. امام حسین علیه السلام در جریان عاشورا در موارد متعدد و از راه های گوناگون اقدام به کسب اخبار نظامی و [صفحه ۵۰] سیاسی می کرد و حتی اقدام به تحلیل اخبار دشمن می نمود البته او به دنبال اخبار واقعی و صادق بود. در این مورد به چند مثال توجه کنید: ۱- کسب خیر از دوستان: هنگامی که امام حسین علیه السلام در مدینه با محمد بن حنفیه، برادرش، خداحافظی می کرد از او می خواست که همه ی اخبار مدینه را به او گزارش کند و «چشم امام حسین» در مدینه باشد. «فتکون لی عینا علیه و لا تخف عنی شیئا من امورهم.» [۱۰۲] و نیز مسلم بن عقیل را به کوفه فرستاد تا اخبار آنجا را به حضرت گزارش کند و به او سفارش کرد که اخبار را سریعاً به من برسان تا طبق آن عمل کنم. «فعجل لی بالخبر حتی اعمل علی حسب ذلک انشاء الله.» [۱۰۳] سرعت یک اصل مهم در کسب اخبار نظامی است که بدون آن اخبار مرده و بی اثر می شود و نیز «قیس بن مسهر و عبدالله بن یقطر» را (از بین راه مکه کربلا) به کوفه فرستاد و نامه های همراه آنها فرستاد. [۱۰۴] تا بدین وسیله با مردم کوفه تبادل اخبار کند. ۲- کسب اخبار از رهگذران (شاهدان عینی وقایع) هنگامی که امام علیه السلام در راه رفتن به طرف کوفه به فرزدق (شاعر) برخورد کرد از او در مورد اوضاع و شرایط حاکم بر مردم کوفه سؤال می کند. [صفحه ۵۱] و فرزدق در پاسخ گفت: آیا راست (صدق) بگویم؟ حضرت فرمود: (الصدق ارید) من خواهان خبرهای درست هستم. سپس فرزدق گفت: که قلبهای مردم با توست و شمشیرهای آنها با بنی امیه است. آنگاه امام علیه السلام حالات مردم کوفه را تحلیل کرد و گفت: «مردم بنده ی ثروت هستند و دین لقلقه ی زبان آنهاست و به هر جا که زندگی و معیشت آنها اقتضا کند روی می آورند.» [۱۰۵]. و نیز امام علیه السلام از «بشربن غالب» در راه کوفه سؤالاتی کرد تا اخباری بدست آورد. [۱۰۶] ۳- کسب اخبار از نیروهای دشمن: وقتی امام علیه السلام با سپاه حر روبرو شد نخست از آنها سؤال کرد: شما چه کسانی هستید، فرماند شما کیست، و از حر پرسید: تو با ما هستی یا علیه ما هستی. [۱۰۷].

### جذب نیروهای جدید به سپاه

یکی از آموزه های تربیتی قیام امام حسین علیه السلام آن است که به فکر نجات نیروهای دشمن و افزایش نیروهای سپاه خود بود و در این مورد چنین عمل می کرد: اول: جذب نیروهای بی طرف و خارج از صحنه ی نبرد امام علیه السلام از راه های گوناگون سعی می کرد تا این افراد را هدایت کند و یا با سپاه حق همراه سازد. [صفحه ۵۲] ۱- فرستادن نامه: امام نامه ای برای بزرگان کوفه [۱۰۸]



و برخی از سران بصره نوشتند و نامه امام بر بزرگان بصره تاثیر گذارد و عده ای از مردم بصره برای یاران امام شتافتند ولی دیر شده بود و در بین راه خبر شهادت امام حسین علیه السلام به آنها رسید [۱۰۹]. ۲- دعوت افراد بوسیله فرستادن پیک: امام حسین علیه السلام در محل «زرو» شخصی را نزد «زهیر بن قیس» فرستاد و او را به مذاکره و صحبت فرا خواند کرد اما زهیر پاسخ مثبت نداد اما زن زهیر به شوهرش پرخاش کرد که چرا دعوت فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را اجابت نمی کنی و بدنبال این گفتگو زهیر خدمت امام حسین علیه السلام رسید و به سپاه حضرت ملحق شد [۱۱۰]. ۳- فرستادن پیک برای قبایل کربلا: امام علیه السلام «حیب بن مظاهر» را به طرف قبیله «بنی اسد» فرستاد و اجازه داد که حیب از آنها درخواست کمک کند. و آنان نیز جواب مثبت دادند و نود نفر آماده شدند تا به امام حسین علیه السلام ملحق شوند ولی یکی از افراد قبیله به «عمر بن سعد» خبر داد و لشکر عمر بن سعد جلوی ملحق شدن آنها را گرفت و شبانگهان بین آنها و لشکر عمر بن سعد جنگ شدیدی صورت گرفت و ناچار شدند که باز گردند. [۱۱۱]. ۴- دعوت از افراد به صورت حضوری: [صفحه ۵۳] گاهی امام علیه السلام خود به ملاقات فردی می رفت و او را به یاری خویش فرا می خواند یعنی در حقیقت پیک سعادت و نجات را برای او به ارمغان می برد و آنها را به لشکر حق جذب می کرد. برای مثال حضرت یکی از اصحاب خود را برای دعوت «عبیدالله بن حر جعفی» [۱۱۲] فرستاد ولی او خودداری کرد سپس حضرت شخصا برای دعوت او به خیمه های وی رفت و باز هم قبول نکرد و اسب و شمشیر خود را به حضور امام علیه السلام پیشکش نمود ولی حضرت قبول نکرد. [۱۱۳]. دوم، جذب نیروهای دشمن به سپاه حقدار این مورد به مثال زیر توجه کنید: ۱- امام حسین علیه السلام در مقابل نیروهای دشمن قرار می گیرد و با سخنرانی های آتشین و با بیان استدلال های محکم، به هدایت مردم می پردازد و خود را معرفی می کند و حتی نامه های کوفیان را به میدان می آورد و به نمایش می گذارد [۱۱۴] و سعی می کند افراد دشمن را قانع کند و از سپاه دشمن جدا کرده و به سپاه حق ملحق کند. البته در این مورد یاران او نیز با سخنرانی های خود او را کمک می کنند [۱۱۵]. بعد از این سخنرانی ها بود که چند نفر از نیروهای دشمن به سپاه امام علیه السلام ملحق شدند و توبه کردند و با کمال شجاعت و صادقانه جنگیدند تا شهید شدند. [صفحه ۵۴] که در اینجا به چند نفر از آنها اشاره می کنیم: حر بن یزید ریاحی اولین فرمانده نیروهای دشمن بود که از رفتن سپاه امام علیه السلام جلوگیری کرد ولی در نهایت توبه کرد و امام علیه السلام بزرگوارانه توبه او را پذیرفت و در رکاب امام علیه السلام نیز شهید شد. [۱۱۶]. یزید بن زیاد ابی شعثاء کندی از افرادی بود که با سپاه عمر بن سعد از کوفه همراه شده بود و وقتی اوضاع را مشاهده کرد به امام علیه السلام و سپاه او ملحق شد. وی که در تیراندازی مهارت داشت، صد تیر به طرف دشمن انداخت و امام علیه السلام هم او را دعا فرمود، و در نهایت به فوز شهادت نایل شد [۱۱۷]. «عمر بن سعد» سفیرانی را برای صحبت و ارسال پیام به طرف امام علیه السلام می فرستاد. یکی از این افراد از قبیله خزیمه بود (که نام او را در احادیث نیافتیم) وقتی او با امام علیه السلام صحبت کرد و پیام عمر بن سعد را رسانید امام علیه السلام به او گفت: «به طرف دوست (عمر بن سعد) برگرد» ولی قبول نکرد و گفت «ای مولای من چه کسی است که حاضر شود آتش را بر بهشت ترجیح دهد و... و به سپاه امام علیه السلام ملحق شد» [۱۱۸]. ۲- امام حسین علیه السلام از عمر بن سعد فرمانده سپاه دشمن درخواست مذاکره کرد و در حین صحبت سعی نمود تا او را نیز مثل حر جذب سپاه خویش کند و به او وعده های اخروی و دنیوی می دهد و حتی وعده [صفحه ۵۵] می دهد که خسارات مالی او را جبران کند و خانه او را بازسازی کند و... [۱۱۹]. کلام امام علیه السلام تا حدودی بر او تأثیر گذاشت و از این رو نامه ای به ابن زیاد (حاکم کوفه) می نویسد و از او می خواهد که اجازه دهد بین او و حسین علیه السلام را اصلاح دهد. ولی «ابن زیاد» عصبانی شد و «شمر» را به کربلا فرستاد و پیغام فرستاد که اگر جنگ نمی کنی فرماندهی را به شمر واگذار کن [۱۲۰]. سوم: قبول کمک بصورت موقت (استخدام و جذب نیروهای مشروط و موقت) وقتی «ضحاک بن عبدالله شرقی و مالک بن نضر ارحبی» برای عرض سلام در بین راه کوفه، به امام حسین علیه السلام رسیدند از آنها سؤال کرد: «چرا ما را یاری نمی کنید.» آنها گفتند: «ما بدهکار و عائله مند هستیم.» و ضحاک گفت: حاضریم به طور موقت در کنار شما جنگ کنم،

یعنی تا وقتی که مفید است می جنگم و اگر عرصه جنگ تنگ شد یا صحنه خالی شد و یارانی نداشتی، می روم. حضرت قبول کرد و ضحاک تا روز عاشورا ایستاد و جنگید و حتی افرادی از دشمن را کشت. سپس از امام علیه السلام اجازه گرفت و صحنه را ترک کرد. [۱۲۱]. چهارم: (استغاثه) کمک طلبیدن علنی در میدان نبرد وقتی امام حسین علیه السلام در روز عاشورا تنها می شود صدا می زند: «هل من ناصر ينصر الذرية الاطهار... هل من ذاب يذب عن حرم [صفحه ۵۶] الرسول». آیا کسی هست که فرزندان پاک پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را یاری کند... آیا کسی هست که از حرم پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دفاع کند [۱۲۲] البته شاید مقصود امام یاری خواستن بود و یا اینکه این کلام حضرت را برای اتمام حجت به دشمن بود.

### آرایش نظامی سپاه محکم و زیبا و دقیق

در روز عاشورا دو لشکر در مقابل هم صف کشیدند یک طرف سپاهی عظیم به فرماندهی عمر بن سعد بود، و طرف مقابل لشکری کوچک، اما با ایمان، منظم و استوار قرار داشت امام علیه السلام با چنان مهارتی این لشکر کوچک را سازماندهی کرد که تا وقتی آخرین نفر از نیروهای رزمنده (یعنی خود امام علیه السلام) زنده بود کسی نتوانست به خیمه ها حمله کند. این آرایش نظامی سپاه امام حسین علیه السلام و فرماندهی دقیق او آمیزه ای نظامی برای همه فرماندهان آرتش ها در طول تاریخ است. اینک در این مورد به مثال و نمونه های زیر توجه کنید: ۱- امام علیه السلام دستور داد دور خیمه ها خندق حفر کنند تا دشمن نتواند به راحتی عبور کند [۱۲۳]. ۲- امام حسین علیه السلام در خندق مذکور مقداری هیزم جمع کردند و آتش افروختند و در همان حال یک طرف را باز گذاردند تا فقط از [صفحه ۵۷] روبرو با دشمن نبرد کنند [۱۲۴]. ۳- همه ی افراد سپاه امام علیه السلام جلوی خیمه ها ایستادند به طوری که یک صف استوار را تشکیل می دادند و فقط از جلو با دشمن درگیر می شدند [۱۲۵] یعنی خیمه ها در پشت سر و طرف راست و چپ آنها قرار داشت و دشمن مقابل آنها بود. [۱۲۶]. ۴- امام علیه السلام دستور داد که خیمه ها را به هم نزدیک کنند تا طناب های آنها در هم تداخل کند [۱۲۷] و دشمن نتواند از بین آنها عبور کند. بوسیله همین تدابیر بود که امام حسین علیه السلام و یارانش با نیروهای اندک در مقابل حملات سپاهی عظیم (که حدود سی هزار نفر بودند) [۱۲۸] ایستادگی کردند. و زنان و خیمه ها را کاملاً حفظ کردند آنان با این که محاصره بودند اجازه ندادند که از پشت سر مورد حمله واقع شوند یا غافلگیر شوند و طوری برنامه ریزی کردند که خط مقدم جبهه را از مقر فرماندهی و تدارکات (یعنی خیمه ها) جدا کردند.

### رعایت نکات امنیتی در فرستادن نامه و سفیر

برنامه های نظامی و کارهای امام حسین علیه السلام در قیام عاشورا از این نظر هم آموزنده بود اینک به مواردی از آنها توجه کنید: ۱- وقتی امام علیه السلام «مسلم بن عقیل» را با نامه ای به طرف کوفه فرستاد سفارشات نیز به مسلم نمود، از جمله فرمودند: «در نزد موثق ترین و مورد اعتمادترین افراد کوفه فرود آی. از مردم بیعت بگیری و اگر بیعت کردند [صفحه ۵۸] سریعاً به من خبر بده.» [۱۲۹] و جالب اینکه امام علیه السلام نامه را پیچید سپس مهر کرد [۱۳۰] (تا اعتبار آن ثابت شود و دشمن نتواند نامه های جعلی به جای آن بفرستد و در ضمن کم و زیاد نشود). مسلم بن عقیل آن دست پروده ی حسین علیه السلام نیز نکات جالبی را رعایت کرد؛ او مخفیانه از شهر خارج شد تا جاسوسان متوجه خروج او نشوند. و دو نفر راهنما استخدام کرد تا در راه گم نشوند [۱۳۱]. ۲- وقتی سفیر دیگر امام علیه السلام یعنی «قیس بن مسهر» را در نزدیک کوفه اسیر کردند فوری نامه امام علیه السلام را خورد تا اسرار نظامی بدست دشمن نیفتد. [۱۳۲].

### مجهز کردن سپاه از نظر تدارکات و مسایل اقتصادی

برنامه های نظامی و کارهای امام حسین علیه السلام در قیام عاشورا از این نظر هم آموزنده بود اینک به مواردی از آنها توجه کنید: ۱- وقتی امام حسین علیه السلام در بین راه به قافله ای برخورد می کند که اموال دولتی را از یمن به طرف شام یعنی نزد یزید می برند جلوی آنها را می گیرد و اموال قافله را به نفع سپاه اسلام مصادره می کند [۱۳۳]. ۲- امام حسین علیه السلام کسانی را که از مکه با سپاه او همراه می شدند تا به طرف عراق بروند مجبور کرد و به هر کدام ده دینار و یک شتر داد تا وسایل مورد نیاز را تهیه و بر آن شتران بار کنند و بصورت مجبور همراه امام [صفحه ۵۹] بیایند [۱۳۴] ۳- امام علیه السلام هنگام حرکت به جوانان سپاه دستور می داد که آب فراوان بردارند. [۱۳۵] یعنی به ذخیره سازی آذوقه برای نظامیان و افراد همراهش کاملا توجه می داشت. ۴- در روز عاشورا وقتی عطش یاران امام شدید شد حضرت دستور دادند که چاهی حفر کنند و وقتی به آب رسیدند «عمر بن سعد» دستور داد آنرا پر کردند و این اتفاق تکرار نیز شد [۱۳۶].

### صراحت در بیان اخبار نظامی برای یاران خویش

یکی از درس های آموزنده قیام امام حسین علیه السلام در مسایل نظامی همین صراحت امام در بیان مطالب بود، که به چند مورد از آنها اشاره می کنیم: ۱- امام حسین علیه السلام خبر خروج خویش از مکه را به یارانش اعلام کرد تا هر کس خواست، بتواند به ایشان ملحق شود و در موقع خروج از مکه سخنرانی نمود و با یاد مرگ ذهن رزمندگان را آماده پذیرش خبرهای ناگوار کرد و از روز نخست فرمود: «هر کس حاضر است که خون خویش را در راه این نهضت بدهد با ما حرکت کند.» [۱۳۷]. ۲- هنگامی که سپاه امام حسین علیه السلام به قرارگاه ثعلبیه، بین مکه و کربلا رسیدند دو نفر به نامهای «عبدالله بن سلیم و مذی بن مشعل» که با عجله از حج برگشته بودند به سپاه امام علیه السلام ملحق شدند آنان در بین راه به یک [صفحه ۶۰] نفر از قبیله «اسدی» برخورد کرده بودند و خبر شهادت «مسلم بن عقیل و هانی بن عروه» را از آنها شنیده بودند. وقتی آنان خدمت امام علیه السلام رسیدند و خواستند این خبر نظامی را نقل کنند از امام علیه السلام سؤال کردند: ما خبری داریم اگر می خواهی پنهانی عرض کنیم و گرنه آشکارا بگوئیم. حضرت فرمود: «ما دون هؤلاء سر (ستر) رازی که از این افراد مخفی باشد نداریم (و خبر شهادت مسلم به صورت علنی نقل شد) [۱۳۸]. ۳- در قرارگاه زباله، بین مکه و کربلا، خبر شهادت عبدالله بن یقطر (برادر رضاعی امام علیه السلام) اعلان رسمی و عمومی شد [۱۳۹]. البته در این مورد بعضی به جای «عبدالله بن یقطر» نام «قیس بن مسهر» را گفته اند بنابراین نقل [۱۴۰] ظاهرا امام سه سفیر به کوفه فرستاد که عبارت بودند از: مسلم بن عقیل، قیس بن مسهر، عبدالله بن یقطر. ۴- وقتی امام به کربلا رسید سؤال کرد: «نام این سرزمین چیست؟» گفتند: کربلا. فرمود: «اینجا محل ناراحتی و بلاست و اینجا محل شهادت ماست.» [۱۴۱]. ۵- در شب عاشورا وقتی امام علیه السلام به یارانش یا آور می شود که خود و یارانش شهید خواهند شد می فرماید: «من می ترسم که شما ندانید و یا مطلب را بدانید و حیا کنید در حالی که خدعه و نیرنگ در نزد ما اهل بیت حرام است. پس هر کس خوش ندارد (که با ما باشد) برگردد.» [۱۴۲]. [صفحه ۶۱]

### ایجاد امید به آینده در دل رزمندگان (یاد مهدی)

امام حسین علیه السلام در روز عاشورا سخنرانی کرد و از زبان پیامبر مسأله قیام مهدی علیه السلام را مطرح نمود و حکومت عدل و مسأله رجعت را یاد آور شد، این مطلب به فرماندهان جنگ ها می آموزد که در سخت ترین شرایط به نیروهای رزمنده امید دهند. و با یاد مهدی علیه السلام دل آنان را زنده سازند [۱۴۳].

### رسیدگی به امور رزمندگان

یکی از برنامه های آموزنده امام علیه السلام رسیدگی به امور سپاهیان بود. برای مثال، در شب عاشورا خبر رسید که فرزند «محمد بن بشر خضرمی» (یکی از یاران آن حضرت) در ناحیه ی ری (ثغرالی) اسیر شده است و حضرت بیعت خود را از او برداشت تا برود و فرزندش را آزاد کند ولی او قبول نکرد. پس امام پنج پارچه قمیتی که هزار دینار ارزش داشت در اختیار «محمد بن بشر» گذاشت که به فرزند دیگرش بدهد تا بتواند برادرش را (با پرداخت بهای آزادی او) رها سازد [۱۴۴].

### توجه خاص به امور کودکان و نوجوانان در جبهه جنگ

رفتار امام حسین علیه السلام در این مورد نیز الگو بود، برای مثال به چند مورد زیر توجه می کنیم: ۱- برنامه ی نظامی امام علیه السلام این بود که شرکت نوجوانان و فرزندان شهدا در جنگ باید با اجازه ی سرپرست آنان باشد: یکی از نوجوانانی که پدرش در جنگ شهید شده بود به نام «عمرو بن - [صفحه ۶۲] جناده انصاری» معروف بود وقتی او خواست که در جنگ شرکت کند امام علیه السلام فرمود: «هذا شاب قتل ابوه فی المعرکه و لعل امه تکره خروجه». فقال الشاب: امی امرتنی بذلک. «این جوانی است که پدرش در جنگ شهید شده و شاید مادرش راضی نباشد که به جنگ برود.» و آن جوان گفت: مادرم به من دستور شرکت در جنگ را داده است. سپس آن جوان به جبهه رفت و شهید شد [۱۴۵]. ۲- هنگامی که قاسم بن حسن علیه السلام از امام حسین علیه السلام اجازه خواست که در نبرد شرکت کند، حضرت اجازه نداد چرا که او نوجوان بود و هنوز به سن بلوغ نرسیده بود امام حسین علیه السلام وقتی او را دید گریه کرد... ولی آنقدر به امام علیه السلام اصرار کرد و دست و پای امام را بوسید تا سرانجام امام به او اجازه داد او نبرد جانانه ای کرد و در نهایت شهید شد [۱۴۶]. از این مطالب دو نکته استفاده می شود: نخست اینکه امام از رفتن نوجوانان به جبهه جنگ اکراه داشتند. دوم اینکه رضایت سرپرست آنها در اجازه امام علیه السلام موثر بود. ۳- امام علیه السلام کودکان را از صحنه جنگ دور نگاه می داشت: برای مثال وقتی عبدالله بن حسن که کودکی بیش نبود (بطوری که هنوز مو در صورت نداشت) به میدان آمد و کنار امام قرار گرفت، حضرت زینب علیه السلام به دنبال او آمد و امام علیه السلام به خواهرش فرمود: (احبسیه یا [صفحه ۶۳] اختی) «ای خواهرم او را محبوس کن» و این در حالی بود که خود عبدالله شدیداً امتناع می کرد و می گفت: «به خدا قسم از عمویم جدا نمی شوم.» [۱۴۷].

### حفظ اسرار نظامی

امام حسین علیه السلام در طول قیام عاشورا بر حفظ اسرار نظامی تأکید داشت چرا که مورد سوء استفاده دشمن قرار می گرفت. اینک به چند نمونه توجه کنید: ۱- امام حسین علیه السلام مقصد حرکت خویش به طرف کوفه را فقط به بعضی از یاران نزدیک گفت. ولی به برخی دیگر از افراد نگفت، و هنگامی که از مقصد حرکت می پرسیدند با کلی گویی و ابهام جواب می داد. برای مثال، در جواب ابن عباس که به او توصیه می کند: به عراق نرو. می فرماید: «طلب خیر از خدا می کنم و می بینم که چه پیش می آید.» [۱۴۸]. و در جواب ابن زبیر می فرماید: «من در ذهنم در مورد رفتن به کوفه فکر کرده ام (ولی تصریح به قصد خویش نمی کند).» [۱۴۹]. ۲- وقتی زنان اهل بیت متوجه شدند که حضرت می خواهد از مدینه خارج شود امام علیه السلام آنها را به خدا قسم داد که خبر را فاش نکنند و فرمود: «اگر این خبر را فاش کنید مخالفت و معصیت خدا و رسول او را انجام داده اید.» [۱۵۰]. [صفحه ۶۴] ۳ - امام علیه السلام جریان شهادت خویش را (که در خواب یا مکاشفه و از طریق پیامبر رسیده بود) به بعضی افراد مثل محمد بن حنفیه (برادر امام حسین علیه السلام) گفت [۱۵۱]. ولی به فرستادگان عمر بن سعد و حاکم مکه نگفت و وقتی از مضمون خواب او سؤال کردند فرمود: «(ما حدثت بها احد) با هیچ کس از آنان سخن نگفته و نمی گویم تا خدا را ملاقات کنم.» [۱۵۲]. و نیز در نامه ای که برای «عبدالله بن جعفر» نوشت؛ به خواب خویش و فرمان پیامبر به صورت مبهم اشاره می کند ولی تصریح نمی کند [۱۵۳].

چرا که ممکن است نامه به دست دشمن بیفتد.

### استفاده از شعار و شعر در میدان نبرد

یکی از آموزه های نظامی امام حسین علیه السلام آن است که برای تقویت روحیه یاران و تضعیف روحیه دشمنان از هنر شعر استفاده می کردند، اینک به چند مثال توجه کنید: ۱- در روایتی از امام صادق علیه السلام حکایت شده است که: در هر جنگی شعاری بود مثلاً در جنگ بدر می گفتند «یا نصر الله اقترب اقترب». در جنگ احد می گفتند: «یا نصر الله اقترب». در جنگ تبوک می گفتند: «یا احد یا صمد». و شعار امام حسین علیه السلام «یا محمد» بود که همان شعار عمومی اهل بیت [صفحه ۶۵] است [۱۵۴]. ۲- وقتی امام حسین علیه السلام یاران خویش را صدا می زدند آنان «با لیبک» پاسخ می دادند [۱۵۵]. ۳- برخی از یاران و اهل بیت، وقتی به میدان جنگ برای مبارزه می رفتند شعر حماسی می خواندند [۱۵۶]. البته روشن است که استفاده از شعر و شعار موجب تقویت روحیه ی رزمندگان و ایجاد وحشت و هراس در دل دشمن می گردد و نوعی رمز عملیات یا تفأل به نام های مقدس نیز هست.

### اهمیت به نظافت و عبادت نظامیان

یکی از آموزه های نظامی عاشورا توجه امام حسین علیه السلام به نظافت و عبادت سپاهیان بود، برای مثال، در شب عاشورا امام علیه السلام به اصحاب می فرمود: «قوموا فاشربوا من الماء یکن آخر زادکم و توضأوا و اغتسلوا و اغسلوا ثیابکم لتکون اکفانکم». [۱۵۷]. بپاخیزید و آخرین بار آب بنوشید و وضو بگیرید و غسل کنید و لباسهایتان را بشوید تا کفن شما باشد.

### استواری در تصمیم و اراده

در این مورد به مبحث آموزه های اخلاق فردی امام علیه السلام نگاه کنید. [صفحه ۶۷]

### الگوسازی (اسوه)

#### مقدمه

یکی از راه های تربیت انسان ها، الگوسازی و مدل سازی و نشان دادن اسوه به افراد است و از آنجا که هدف دین، تربیت انسان ها است الگوهای را از جنس بشر عرضه می کند تا انسان های دیگر آنرا سرمشق زندگی خود قرار دهند. در این میان پیامبران الهی و امامان معصوم جایگاه ویژه ای دارند تا آنجا که قرآن کریم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را الگوی بشریت معرفی می کند. (لکم فی رسول الله اسوه حسنه) [۱۵۸]. امام حسین علیه السلام نیز در سخنرانی برای اصحاب خویش و یاران حر که در «منزل البیضاء» انجام گرفت، خویشان را اسوه و الگوی معرفی کرده می فرماید: «فلکم فی اسوه». [۱۵۹]. شاید همین مطلب رمز تأکید و اصرار ائمه علیه السلام بر ذکر مصیبت های امام حسین علیه السلام و نهادینه کردن آن و زنده نگهداشتن یاد اوست چرا که این مطلب سبب می شود که امام حسین علیه السلام بعنوان یک الگو در جامعه [صفحه ۶۸] مطرح شود. اینک در این نوشتار مسأله الگوسازی در قیام امام حسین علیه السلام را از چند جهت مورد بررسی قرار می دهیم:

### راه های نهادینه کردن (واقعۀ کربلا) حسین

این مطلب از راه های زیر انجام گرفته است: ۱- اهمیت دادن به عاشورا و عزاداری آن در طول تاریخ. ۲- اهمیت دادن به خاک

کربلا و زیارت مرقد امام حسین علیه‌السلام. ۳- بیان ثواب گریه بر حسین علیه‌السلام و یا گریانیدن افراد [۱۶۰]. ۴- آرزوی همراهی با حسین علیه‌السلام در زیارت ها (یا لیتنی کنت معکم فافوز معکم فوزا عظیما) [۱۶۱]. ۵- لعنت نمودن بر قاتلان حسین علیه‌السلام [۱۶۲]. ۶- زیارت‌های مختلفی که برای امام حسین علیه‌السلام در زمان‌ها و مکان‌ها، وارد شده است [۱۶۳] (مثل زیارت عاشورا، زیارت امام حسین در شب قدر و اعیاد و...) و نیز یاد امام حسین علیه‌السلام در دعای ندبه و...

### فواید و اثرات الگوسازی

الگوسازی از قیام عاشورا فواید و اثرات زیادی در مسلمانان و بویژه شیعیان داشته است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱- ذهن‌ها در طول قرون و اعصار به مدل امام حسین علیه‌السلام توجه نموده و از صفات و اعمال او مثل جهاد، آزادی، عدم پذیرش ذلت و شهادت طلبی [صفحه ۶۹] سرمشق گرفته است. ۲- ترسانیدن ستمگران آینده بوسیله تأثیرات روانی غیر مستقیم بر آنها یکی از فواید الگوسازی از عاشورا است. که این امر سبب شده که اسلام از دست دشمنان ستمگر در امان بماند. ۳- یکی از تأثیرات الگوسازی از عاشورا، آمادگی همیشگی مردم برای قیام و تمرین هر ساله آن در مراسم عاشورا است. یعنی کافی است دسته‌های سینه زنی و عزاداری امام حسین علیه‌السلام با اندکی تغییر در شکل و شعارهای آن، تبدیل به یک انقلاب عظیم علیه ستمگران زمان شود. همانطور که در انقلاب اسلامی ایران اتفاق افتاد.

### الگو دادن به مسلمانان بلکه تمام بشریت

امام معصوم علیه‌السلام از چند جهت قابل پیروی است: ۱- از جهت گفتار، سخنان و اوامر او، اعم از اخلاقی، اعتقادی و احکام. ۲- از جهت افعال و کردار او مثل صلح و جنگ و شکل انجام دادن عبادات و... ۳- از جهت تأیید و تقریر عملی که در منظر او صورت می‌گیرد ولی آن را منع نمی‌کند یا آن را تأیید می‌کند (البته اگر تقیه‌ای در کار نباشد). آری تأثیرپذیری و الگوسازی از امام حسین علیه‌السلام می‌تواند از طریق حکایت روایات صحیح و دقت در رفتار و سخنان امام علیه‌السلام صورت پذیرد. آری قیام امام حسین علیه‌السلام الگو و اسوه‌ی همه‌ی مسلمانان بلکه تمام انسان هاست و به همگان پیام می‌دهد که: هر گاه ظالمی حاکم شد بر او بشورید. زیر بار ذلت نروید و آزاده باشید. [صفحه ۷۰] مرگ با عزت را بر زندگی ذلیلانه ترجیح دهید. دین و ایمان را با جان و مال پاس بدارید. یارانی فداکار و باوفا برای ولایت و امامت باشید.

### قلمرو پیروی از الگو و اسوه

از مطالب قبل روشن شد که کردار و گفتار و حتی سکوت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و امام علیه‌السلام می‌تواند سرمشق ما باشد. ولی قلمرو این الگو تا کجاست. اینک این مطلب را در دو قسمت بررسی می‌کنیم: ۱- پیروی الگو هم برای دنیای انسان و هم برای آخرت اوست. آری این پیام مهم همه‌ی انبیاء و امامان علیه‌السلام است. که دین برای سعادت و آبادانی دنیا و آخرت انسان فرستاده شده است و امام الگوی عملی و مجسم دین است. پس رفتار او سرمشق زندگی دنیا و سعادت او نجات اخروی انسان است. اگر دین فقط برای آخرت انسان بود و اگر حسین علیه‌السلام فقط برای نجات اخروی قیام می‌کرد و احکام و اخلاق و عقایدی برای مردم بیان می‌کرد که ربطی به دنیای دنیامداران و جباران نداشت پس چه لزومی داشت که با او بجنگد و چرا او راه شهادت را انتخاب می‌کرد. جباران و ستمگران در طول تاریخ هیچگاه از عبادت و دین گوشه‌گیران نترسیده‌اند بلکه گاهی این زهدنمایی غیر صحیح را ترویج می‌کنند. آنان از دینی هراس دارند که به صحنه‌ی زندگی دنیا آید و طرح و برنامه برای حکومت و اداره‌ی زندگی مردم ارایه کند، احکام حقوقی و جزایی بیان کند و مدلی برای اداره‌ی جامعه باشد. [صفحه ۷۱] ۲- پیام های

عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام دو گونه است: نخست پیام ها و الگوهای عام و کلی که در همه زمان ها و مکان ها و برای همه افراد قابل پیروی است. مثل: آزاد زیستن، نپذیرفتن ذلت و بندگی دیگران و فقط بنده خدا بودن، دفاع جانانه از دین، شهادت طلبی و نترسیدن از مرگ و... دوم: پیام های خاص نظامی و سیاسی که در شرایط خاصی صادر شده است، پیروی از این الگوها وقتی ممکن است که، دقیقا مثل همان شرایط تحقق یابد (با حفظ موضوع و قیود آن). چرا که گاهی امام علیه السلام با توجه به شرایط زمان، مکان، اوضاع، احوال سیاسی و افراد، تصمیمی نظامی یا سیاسی می گیرند یا حکم حکومتی صادر می کنند که، در شرایط دیگر قابل اجرا نیست؛ برای مثال سخنرانی شخص امام حسین علیه السلام و نماز جماعت به همراه نیروهای دشمن در آن شرایط قابل عمل بود و حضرت اجرا کرد [۱۶۴]. ولی امروز با تغییر اوضاع و شرایط نماز جماعت با نیروهای دشمن خطر دارد بلکه ممکن نیست مگر سخنرانی از طریق رادیو و تلویزیون انجام شود. و همچنین در مورد خواب های امام علیه السلام که در مدینه و در راه کربلا واقع شد باید گفت [۱۶۵] که در این موارد تکلیف امام علیه السلام با سایر مردم یکسان نیست. [صفحه ۷۲]

### تأثیر پذیری جامعه از الگوی امام حسین

الگوسازی از قیام عاشورا سبب شد که جامعه مسلمانان تحت تأثیر امام و یارانش قرار گیرند که در اینجا به چند نمونه از این تأثیرات اشاره می کنیم: اول: تأثیر در جامعه آن عصر: مردم کوفه وقتی از خواب غفلت بیدار شدند که اسیران اهل بیت علیه السلام را وارد کوفه کردند و آنها برای مردم سخنرانی کردند و آن هنگام بود که کوفیان متوجه شدند که امام حسین علیه السلام شهید شده است و چنان ناراحت شدند که در تاریخ نقل شده: مردم در آن روز حیران بودند، گریه می کردند و دست هایشان را در دهان می گذاردند [۱۶۶] این مطالب نشان می دهد که تبلیغات اهل بیت علیهم السلام خصوصا حضرت زینب و امام سجاد علیه السلام در مردم کوفه کاملا مؤثر افتاد، [۱۶۷] سپس همین تبلیغات در شام تکرار شد و مردم آنجا را تا حدودی متحول ساخت [۱۶۸]. و همین تحولات روحی بود که بعدا قیام مختار و توابین را شکل داد. [۱۶۹]. دوم: تأثیر در جامعه بشریت در اعصار بعدی: واقعه ی عاشورا و قیام امام حسین علیه السلام در طول تاریخ اسلام، همیشه سرچشمه حرکت های انقلابی علیه ستمگران بوده و حتی در ملت های [صفحه ۷۳] غیر مسلمان (مثل قیام هند علیه انگلستان) تاثیر داشته است. البته این تاثیر در میان شیعیان پررنگ تر و عمیق تر بوده است تا آنجا که علمای شیعه را در همه ی کشورها به عناصر ضد طاغوت و ضد ظلم تبدیل ساخته است. این مطلب در مورد انقلاب اسلامی ایران نیز روشن گشت و حتی رهبر راحل انقلاب حضرت امام خمینی رحمه الله در موارد متعددی به آن اشاره نموده است. هر چند این مطلب (بررسی تأثیرات قیام امام حسین علیه السلام در نهضت ها) خود احتیاج به نگارش یک کتاب مفصل دارد و از فرصت این نوشتار بیرون است ولی برای نمونه به تاثیرهای عاشورا بر برخی ابعاد انقلاب اسلامی ایران اشاره می کنیم: ۱ - تأثیر پذیری و الگوگیری حضرت امام خمینی رحمه الله از نهضت عاشورا و شخص امام حسین علیه السلام و ستم ستیزی و ذلت ناپذیری او کاملا روشن بود. ۲ - تأثیر قیام عاشورا بر قیام پانزده خرداد سال ۱۳۴۲ ه. ش مشهود بود. ۳ - قیام عاشورا بر شکل گیری حرکت های مردمی در سال ۱۳۵۷ ه. ش. تأثیر داشت خصوصا در مورد تبدیل شدن عزاداری عاشورا و تاسوعای آن سال به یک مانور بزرگ انقلابی، که موجب فرار طاغوت از کشور ایران شد. ۴ - تأثیر واقعه کربلا بر مقاومت مردم ایران در جنگ تحمیلی (۱۳۵۹ - ۱۳۶۷ ش) آنقدر زیاد بود که جوانان با یاد حسین علیه السلام و شعارهای او و با الگوگیری از یاران و فرزندان آن امام همام، به میدان می رفتند و حماسه ها می آفریدند و تا پای جان می ایستادند و شربت شیرین شهادت را [صفحه ۷۴] می نوشیدند. ۵ - مقاومت رهبر انقلاب و کارگزاران نظام در مقابل استکبار جهانی (آمریکا و یاوران آن...) متأثر از بعد سیاسی نهضت عاشورا بود، بطوری که با وجود قدرتمندی دشمن در سال های متمادی هیچ هراسی به دل ندادند و مردانه ایستادند. ۶ - حرکت های ضد استکباری از حسین گونه بودن انقلاب اسلامی ایران در لبنان، افغانستان تأثیر پذیرفتند که این نیز از تأثیرات با واسطه قیام عاشورا به

شمار می آید. بررسی هر کدام از این ابعاد نیاز به نگرش کتابی دارد ولی ما بعنوان شاهد چند مورد از سخنان امام راحل قدس سره را ذکر می کنیم: در فروردین سال ۱۳۴۲ ه. ش امام خمینی رحمه الله در سخنان خویش مردم را به صبر و استقامت دعوت می کند و می فرماید: «پیشوایان بزرگوار ما حوادثی چون روز عاشورا و شب یازدهم محرم را پشت سر گذاشته اند و در راه دین خدا یک چنان مصیبتی را تحمل کرده اند... عیب است برای کسانی که ادعای پیروی از حضرت امیر علیه السلام و امام حسین علیه السلام را دارند در برابر این نوع اعمال رسوا و فضاحت آمیز دستگاه حاکم خود را بیازند...» [۱۷۰]. امام خمینی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در تاریخ ۳۰ / ۷ / ۸۵ در جمع علمای غرب تهران فرمودند: «اسلام را تا حالائی که شما می بینید ما [ صفحه ۷۵ ] نشسته ایم، سید الشهداء زنده داشته است... برای تقویت اسلام مخالفت، با ظلم، قیام کرد...» و سپس ایشان توصیه می کنند که مجالس عزاداری امام حسین علیه السلام را زنده نگه داریم [۱۷۱]. امام خمینی در اوج جنگ تحمیلی در تاریخ ۱۶ / ۱۱ / ۶۵ در پیامی فرمودند: «از ملت دلاور مسلمان ایران هم انتظاری جز ادامه ی راه حسین علیه السلام و زینب علیها السلام نیست که این راه را انتخاب کرده اند. ملتی که سالار شهیدان را پیشوا و ایثار و فداکاری را سلاح و شهادت را سبب جاودانگی خود می داند از چه می ترسد و با چه کسی جز خدا معامله می کند. [۱۷۲]. امام خمینی در وصیت نامه الهی و سیاسی خویش به پیروی حسین علیه السلام و دعای عرفه ی او افتخار می کند و به برپایی مراسم عزاداری سید الشهداء توصیه می کند و می فرماید: «لازم است در نوحه ها و اشعار مرثیه و اشعار ثنائی از ائمه حق علیه السلام به طور کوبنده فجایع و ستمگری های ستمگران هر عصر و مصر (شهر) یادآوری شود...» [۱۷۳]. و در یک کلام خمینی، حسینی بود و حسینی زیست و یارانی حسینی داشت که برخی خود را فدای راه او نمودند که راه حسین علیه السلام بود و برخی آماده اند که راه او را ادامه دهند (و منهم من قضی نجه و منهم من ینتظر) [۱۷۴]. [ صفحه ۷۷ ]

## آزادگی (آزاد منشی)

### درآمد

واژه آزادی از محبوب ترین کلماتی است که در تاریخ بشر بوجود آمده است، اما این واژه دارای معانی متفاوت است. از جمله به معنای استقلال (آزادی فلسفی)، اختیار، آزادی در حوزه تربیت، آزادی حقوقی (در حوزه فلسفه حقوق)، آزادی در برابر بردگی (در حقوق مدنی و بین المللی) و آزادی به معنای وارستگی اخلاقی می آید. آزادی و آزادگی در نهضت عاشورا ابعاد مختلفی دارد که برخی آنها را بیان می کنیم:

### آزادگی پیام و شعار عاشورا

بحث آزادی و حریت در نهضت عاشورا به معنای وارستگی اخلاقی است که شامل «آزادگی» (بمعنای تن به ذلت ندادن) و نیز «کرامت نفس و بزرگ منشی» (جوانمردی) می شود [۱۷۵]. در این مورد فقط به ذکر چند نمونه اکتفا می کنیم: ۱ - امام حسین علیه السلام در روز عاشورا فرمودند: «مرگ با عزت بهتر از زندگی [ صفحه ۷۸ ] ذلیلانه است.» (موت فی عز خیر من حیات فی ذل) [۱۷۶]. یعنی عزت، کرامت، شرافت و آزادگی انسان آنقدر ارزش دارد که بدون اینها، مرگ بهتر از زندگی است. ۲ - امام حسین علیه السلام دشمنان خویش می فرماید: «اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید پس (حداقل) در دنیا آزاده باشید و اگر عرب هستید به رسم و عادت نیاکان خود عمل کنید. (یعنی صفات خوب پدران خود را به یاد آورید) (ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم هذه و ارجعوا الی احسابکم ان کنتم عرباً کما تزعمون) [۱۷۷]. یعنی دین داشتن و ترس از معاد موجب تقوا می شود و به انسان اجازه نمی دهد که به دیگران ستم کند، ولی راه فطری دیگری هم برای جلوگیری از ظلم هست و



آن آزاده بودن است که هر انسانی آزاد آفریده شده و آزادی و آزادگی و احترام به حقوق دیگران را دوست دارد. ۳- زیر بار ذلت نمی رفت و مرگ را در آن شرایط سعادت خویش می دانست (انی لا اری الموت الا سعادة و الحیاة مع الظالمین الا برما) [۱۷۸]. ۴- شعار معروف امام حسین در قیام عاشورا این است: «هیئات منا الذلّة» «ذلت و خواری از ما دور است [۱۷۹]» و این درس و پیام مهم عاشورا به حسینیان در طول تاریخ است.

### قبول توبه ی دشمن

روش آزادگان آن است که جوانمردانه و کریمانه گذر تقصیر کاران و [صفحه ۷۹] خطا کنندگان را می پذیرند و بزرگوارانه آنها را در آغوش می کشند. حربین یزید اولین فرمانده سپاه دشمن بود که راه امام حسین علیه السلام را بست ولی وقتی توبه کرد حضرت با آغوش باز از او استقبال کرد [۱۸۰]. جالب این است که وقتی حر توبه کرد گفت: «من همان کسی هستم که راه تو را بستم آیا راه توبه برای من باز هست؟» حضرت بلافاصله فرمود: «بلی خداوند توبهات می پذیرد و تو را می بخشد، تو آزاده ای همانطور که مادرت نام ترا حر (آزاده) گذاشت.» سپس امام علیه السلام به او خطاب برادر می کند (یا اخی ان تبت...) [۱۸۱]. آری حسین علیه السلام امام بود و امام مظهر صفات جمال و جلال الهی است و یکی از صفات خدا توبه پذیری است پس حسین علیه السلام هم می بایست توبه پذیر باشد، تا مظهر حق باشد. آری هر کس ادعا می کند حسینی است باید توبه پذیر باشد و از خطاهای دیگران درگذرد.

### رعایت حال زنان و دفاع از ناموس

مرد غیرتمند کسی است که تا جان در بدن دارد اجازه ندهد که ناموس او در معرض خطر یا اهانت قرار گیرد و امام حسین علیه السلام با عمل و کلام خود در قیام خونین خویش به جهانیان اعلام کرد، که غیرتمند باشید. او در همه ی مراحل قیام رعایت حال زنان را می کرد و نخست آنان را بر [صفحه ۸۰] مرکب سوار می نمود [۱۸۲] و خیمه ها را طوری برپا کرده بود که پشت سر سپاه باشد تا زنان در تیررس دشمن قرار نگیرند و حتی دور خیمه ها خندقی حفر کرد تا زنان و کودکان محفوظ بمانند [۱۸۳]. وقتی امام علیه السلام در آخرین لحظات زندگی تنها شد و یآوری نداشت، دشمن پستی خود را به نمایش گذاشت و به طرف خیمه های آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم حمله کرد ولی امام فریاد برآورد: «اگر دین ندارید لا اقل در دنیا آزاده باشید. من حریف شما، در میدان جنگ هستم و زنان گناهی ندارند پس جلوی افراد جاهل و طاغی خود را بگیرید که تا من زنده هستم به حریم (فرزندان و زنان) تعرض نکنند.» انا الذی اقاتلکم و تقاتلونى و النساء لیس علیهن جناح. [۱۸۴].

### کمک غذایی به دشمن و جلوگیری از تشنگی آنان

وقتی لشکر تشنه حر به سپاه امام علیه السلام برخورد می کنند، به جوانان سپاه خویش دستور می دهد که به آنان آب بدهید تا آنجا که حتی اسبان سواری آنان را سیراب کردند [۱۸۵].

### برداشتن بیعت از یاران (آزاد گذاشتن یاران در تصمیم به جنگ)

مجبور کردن دیگران برخلاف اراده آنها، در مکتب آزادگان جهان پذیرفته نیست و اینچنین بود که حسین علیه السلام در راه مکه به کوفه، چندین بار بیعت خود را از اصحاب و یاران برداشت و آنان را آزاد گذارد و حتی به [صفحه ۸۱] آنها اعلام کرد که هر کس با ما بماند شهید می شود [۱۸۶]. آری امام می خواست هر کس همراه حسین علیه السلام است آگاهانه و از روی رضایت و

احساس وظیفه و عشق بماند. آری در سفر عشاق خدا، عاشقان می توانند همراه شوند و برای دنیامداران و بندگان زر و زور جایی نیست. نکته جالب توجه این است که برداشتن بیعت را، به شب واگذار کرد که هر کس خواست بتواند، بدون خجالت برود و خطر دشمن هم او را تهدید نکند. امام حسین علیه السلام فرمود: «هذا اللیل قد غشیکم فاتخذوه جملا و تفرقوا فی سواده...» این شب است که همه جا را پوشانده پس از آن استفاده کنید و در سیاهی شب متفرق شوید. اینها (دشمنان) مرا می خواهند اگر به من دست پیدا کنند کاری به دیگران ندارند.» [۱۸۷]. در شرایطی که دفاع از امام زمان (یعنی حسین علیه السلام) بر همه واجب بود و امید پیروزی بر دشمن وجود نداشت، امام علیه السلام بیعت خود را برداشت تا امتحان خوبی برای شناخت یارانش باشد، ولی اصحاب امام حسین علیه السلام با جان و مال و خانواده ماندند و تا آخرین نفس جنگیدند و شهید شدند، چرا که عاشق بودند. [صفحه ۸۳]

## نقش زنان در نهضت عاشورا

### اشاره

اهمیتی که امام حسین علیه السلام به حضور زنان در صحنه می دادند و نقش مفیدی که در نهضت داشتند الگوی مناسبی برای رهبران هر قیام و زنان جهان است. اینک به بررسی ابعاد این مسأله می پردازیم:

## نقش بانوان در تشویق و ترغیب رزمندگان

در این مورد، به مثال های زیر توجه کنید: ۱- وقتی زهیر به دعوت امام حسین علیه السلام پاسخ مثبت نداد همسرش بر او شورید و به شوهرش گفت: «سبحان الله یبعث الیک ابن رسول الله فلا تجیه» «سبحان الله (چگونه) فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تو را می خواند ولی جواب مثبت نمی دهی؟!» همین سخن آن بانو موجب شد تا زهیر به نزد امام حسین علیه السلام برود و در نهایت به سپاه امام ملحق شود و سرانجام به افتخار شهادت نائل شد [۱۸۸]. ۲- زنی شوهرش در کربلا شهید شده ولی به فرزندش سفارش می کند که به همراه فرزند رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مبارزه کن و هنگامی که فرزندش می خواهد از میدان برگردد می گوید: «ای فرزندم آیا سلامت خودت را بر یاری فرزند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ترجیح می دهی.» [۱۸۹]. [صفحه ۸۴]

## نقش زنان در جنگ و حمله به دشمن

برخی از زنان در نبرد عاشورا صحنه های حماسی آفریدند، که در اینجا به چند نمونه اشاره می کنیم: ۱- یکی از زنانی که در کربلا حضور داشت، هنگامی که فرزندش در جنگ شهید شد، به او آفرین گفت و سر او را به طرف دشمن پرتاب کرد و چوب خیمه ای را برداشت و به دشمن حمله نمود [۱۹۰]. ۲- مادر وهب زنی بود که در عاشورا عمود خیمه را برداشت و به کمک شوهرش به میدان مبارزه شتافت ولی امام علیه السلام او را منع کرد و دستور داد که باز گردد، چرا که جنگ برای زنان واجب نیست [۱۹۱].

## نقش زینب در پرستاری افراد

زینب علیها السلام دختر امام علی علیه السلام و خواهر حسین علیه السلام نقش برجسته ای در قیام عاشورا داشت و یکی از برنامه های او پرستاری و نگهداری افراد بود، که به دو نمونه از آنها اشاره می کنیم: ۱- زینب کودکان را نگهداری می کرد و آنها را از صحنه جنگ دور می نمود. (همانطور که عبدالله بن حسن را دور کرد) [۱۹۲]. ۲- زینب بعد از اسارت مادر تمام اسرا بود و غمخواری آنان را به عهده داشت.

## رساندن پیام عاشورا به جهانیان

بانوانی که در صحنه عاشورا و صحنه های پس از آن، حضور داشتند، پیام این قیام بزرگ را به گوش جهانیان رساندند، برای مثال به موارد زیر [صفحه ۸۵] توجه کنید: ۱- در مجلس «ابن زیاد» که از زینب علیها السلام سؤال کرد، «اینکه خدا برادرت را کشت چگونه می بینی؟ زینب علیها السلام پاسخ دندان شکنی به او داد، و گفت: «ما رایت الا- جمیلا» هر چه دیدم زیبا بود [۱۹۳]. ۲- زینب علیها السلام در کوفه سخنرانی کرد و امام حسین علیه السلام را معرفی کرد [۱۹۴]. ۳- طبق روایتی ام کلثوم علیها السلام هم، در کوفه سخنرانی کرد [۱۹۵]. ۴- طبق روایت دیگری فاطمه صغری هم سخنرانی کرد [۱۹۶]. بطوری این سخنرانی ها موثر بود که مردم کوفه شروع به گریه کردن نمودند. ۵- زینب علیها السلام در شام جواب یزید را با شهادت کامل داد و خودش را دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یزید را آزاد شده (ابن طلقاء) خواند [۱۹۷].

## مخالفت با گناهکاری شوهر

«کندی» لباسی را از امام حسین علیه السلام به غارت برد و در خانه مشغول شستن خون های آن شد، همسر او که فردی با ایمان و دوستدار آل رسول صلی الله علیه و آله و سلم بود، با شدت با او مخالفت کرد و گفت: آیا این را از پسر فاطمه علیها السلام غارت کرده ای و داخل خانه ی من شده ای؟! او شوهر را از خانه خویش راند و او را نفرین کرد و آن مرد با حالت فقر و ناراحتی ادامه حیات داد [۱۹۸]. [صفحه ۸۹]

## ابعاد تربیتی فردی

### بعد احساسی عاشورا (تراژدی انسانی)

#### اشاره

صحنه ی نبرد و جنگ با خشونت و سختی همراه است، کمتر کسی می تواند در آن صحنه ها به احساسات، محبت، عشق و دوستی توجه داشته باشد؛ ولی حسین علیه السلام اینگونه بود. او با آنکه شیر میدان نبرد عاشورا و مرد سیاست صحنه ی مذاکرات بود در همان صحنه عابد، عاشق و دوست یارانش نیز بود.

### احساسات لطیف امام حسین

اینک به چند نمونه و مثال در مورد عواطف انسانی امام حسین علیه السلام توجه می کنیم: ۱- گریه ی امام: هنگامی که او می خواست از مدینه خارج شود با محمد بن حنفیه (برادرش) خداحافظی کرد و هر دو برادر گریستند [۱۹۹]. و نیز هنگام خداحافظی با مسلم معانقه و گریه نمود [۲۰۰]. و همچنین در مکه امام علیه السلام و ابن عباس هر دو گریه کردند [۲۰۱]. ۲- رفتار محبت آمیز امام حسین علیه السلام با خانواده ی شهداهنگامی که مسلم بن عقیل شهید شد امام علیه السلام به دختر مسلم [صفحه ۹۰] می فرماید: «یا ابنتی انا ابوک و بناتی اخواتک». ای دخترم من پدر تو و دخترانم خواهران تو هستند [۲۰۲]. و از فرزندان عقیل، یعنی برادران مسلم، در مورد ادامه ی راه نظر خواهی می کند (ما ترون فقد قتل مسلم) [۲۰۳]. ۳- گریه خداحافظی: هنگامی که امام حسین علیه السلام به علی اکبر علیه السلام و ابوالفضل علیه السلام اجازه نبرد می داد گریه می کرد [۲۰۴]. یعنی امام علیه السلام در عین صلابت جنگی و درک ضرورت جهاد و فداکاری با جان و مال، احساسات خویش را ابراز می کند. ۴- بوسیدن رزمندگان: وقتی

رزمنده‌ای در حالی که مجروح شده بود از میدان نبرد برگشت، امام حسین علیه‌السلام او را بوسید (فقبله الحسین علیه‌السلام) [۲۰۵].

۵- علاقه به کودکان: امام حسین علیه‌السلام دخترش سکینه را دوست داشت و به او ابراز محبت می‌کرد بطوری که در آن غوغای جنگ او را به سینه می‌چسباند و بین دو چشمش را می‌بوسید و اشک‌هایش را پاک می‌کرد. (و کان یحبهما حبا شديدا) [۲۰۶]. این رفتار امام حسین علیه‌السلام نوعی آموزش عملی محبت به فرزندان [صفحه ۹۱] است. و پیام آن امام علیه‌السلام برای ما آن است که در عین جنگ و انجام وظایف، نباید از خانواده‌ی خویش و اظهار محبت به آنها باز ماند. ۶- گریه به حال دشمن: امام حسین علیه‌السلام به عنوان یک مربی و هدایتگر، تمام تلاش خود را برای هدایت مردم بکار می‌برد و هنگامی که مؤثر واقع نشد آنقدر ناراحت می‌شود که به حال افراد گمراه گریه می‌کند او ناراحت است که چرا مردم کافر می‌شوند و از ثواب الهی دوری می‌کنند (فلما سمع کلامهم بکی... کفر القوم و قدما رغبوا ثواب الله رب الثقلین) [۲۰۷].

### احساسات خالصانه و پاک یاران و خویشان امام حسین

امام حسین علیه‌السلام کانون احساسات بود، و این احساسات لطیف آن حضرت بر رفتار دوستان و یارانش نیز تأثیر گذاشته بود و آنها را به کانونی از احساسات تبدیل کرده بود. اینک به چند نمونه توجه فرمایید: ۱- عده‌ای از بصره برای یاری امام علیه‌السلام حرکت کردند و در بین راه خبر شهادت امام علیه‌السلام را شنیدند (فجزع من انقطاعه عنه) آنها را از این مطلب که نتوانستند خود را به امام علیه‌السلام برسانند به شدت ناراحت شدند و فریاد و ناله سر دادند [۲۰۸]. ۲- وقتی هلال بن نافع با گروهی ۲۳ نفره و به اتفاق حضرت ابوالفضل علیه‌السلام برای آوردن آب شبانه اعزام شدند، نگهبان دشمن که از آب پاسداری می‌کرد. هلال را شناخت و به او اجازه داد که آبی بنوشد؛ ولی هلال گفت: «به خدا قسم، من از قطره‌ای از این آب نمی‌نوشم، در حالی که حسین و [صفحه ۹۲] اصحابش تشنه باشند (لا والله لا اشرب منه قطرة و حسین عطشان و من تری من اصحابه) [۲۰۹]. ۳- وفاداری: حضرت ابوالفضل علیه‌السلام و برادرانش، از ارکان سپاه امام علیه‌السلام محسوب می‌شدند و از این رو دشمن بسیار تلاش کرد تا آنها را از امام علیه‌السلام جدا کند. در مرحله اول: «ابن زیاد» برای آنها «امان نامه» نوشت و فرستاد، ولی حضرت عباس علیه‌السلام و برادرانش گفتند: «برای ما امان خدا از امان پسر مرجانه بهتر است. در مرحله‌ی «شمر» جلو آمد و به طور شفاهی و حضوری پیشنهاد امان داد ولی حضرت ابوالفضل علیه‌السلام به شمر و امان او لعنت گفت و آنرا رد کرد [۲۱۰] و برای همیشه نام خود را به عنوان برادر وفادار حسین علیه‌السلام در تاریخ ثبت کرد. و سرمشق همه حسینیان شد. ۴- مادر یکی از اصحاب امام علیه‌السلام، وقتی فرزندش شهید شد، سر بریده‌ی او را می‌بوسد و به طرف دشمن پرت می‌کند. (یعنی من چیزی را که در راه خدا دادم پس نمی‌گیرم) [۲۱۱]. ۵- تظاهرات شبانه اصحاب امام حسین علیه‌السلام: هنگامی که بعضی از امام علیه‌السلام متوجه شدند که زینب علیها‌السلام از بی‌وفایی اصحاب نگران است، حیب و هلال همه‌ی افراد را جمع کردند و بدون حضور افراد بنی هاشم جلسه‌ای تشکیل دادند، و مذاکره کردند سپس به صورت دست جمعی جلوی خیمه‌ها آمدند و به اهل بیت امام [صفحه ۹۳] حسین علیه‌السلام اعلام کردند که ما وفاداریم و از شما دفاع می‌کنیم و... [۲۱۲]. ۶- امام علیه‌السلام به کسانی که صاحب عیال (زن و فرزند) بودند سفارش کرد که آنها را نزد قبیله بنی اسد ببرند تا از اسارت زنان آنان جلوگیری شود، ولی زن علی بن مظاهر قبو نکرد و گفت: «به خدا قسم شما مردان را یاری کنید و ما زنان را یاری می‌کنیم، چگونه دختران رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم اسیر شوند و ما اسیر نشویم و شوهرش با گریه نزد امام صلی الله علیه و آله و سلم آمد و سخنان همسرش را حکایت کرد و حضرت گریه نمود و دعا فرمود [۲۱۳]. ۷- احساسات زینب علیها‌السلام: زینب علیها‌السلام آنقدر به برادر ابراز علاقه می‌کرد و در شب عاشورا بی‌تابی می‌نمود که امام علیه‌السلام به او تسلی خاطر داد و با هشدار به او سفارش کرد که بعد از شهادت من بی‌تابی مکن (یا اختی لا یدهبین بحلمک الشیطان) و سرانجام زینب علیها‌السلام بر اثر ناراحتی به حالت بیهوشی (غش) افتاد و امام علیه‌السلام به صورت او آب پاشید و او را

تسلی داد و فرمود که همه می‌میرند و به او قسم داد که بعد از شهادت امام علیه‌السلام لباس خود را از ناراحتی پاره نکند و... [۲۱۴]

در روایات حکایت شده که زنان دیگر بنی هاشم، نیز بی‌تابی می‌کردند و حضرت به آنها تسلی می‌داد و سفارش می‌فرمود. [۲۱۵]

۸- یاران امام علیه‌السلام هنگامی که می‌خواستند به میدان نبرد بروند، با گریه اجازه می‌گرفتند: این جریان در مورد دو برادر «الجابریان» و دو برادر «الغفاریان» حکایت [صفحه ۹۴] شده است وقتی امام علیه‌السلام علت گریه آنها را پرسید، گفتند: ما برای خود نمی‌گرییم بلکه بر تنهایی تو گریه می‌کنیم و برای اینکه نمی‌توانیم کاملاً دشمن را از تو دور کنیم [۲۱۶]. و نیز عبدالله بن حسن علیه‌السلام و قاسم بن حسن علیه‌السلام با حالت گریه اجازه می‌گرفتند که به میدان نبرد بروند [۲۱۷]. ۹- یاران امام علیه‌السلام ناراحت بودند که زنده بمانند و تنهایی امام علیه‌السلام را ببینند و از این رو در مورد شهادت عجله می‌کردند؛ و از یکدیگر سبقت می‌گرفتند. از ابوثمامه ساعدی و عمرو بن خالد صیداوی حکایت شده است که خدمت امام علیه‌السلام رسیدند و عرض کردند: ما ناراحت می‌شویم که زنده بمانیم و تو را تنها ببینیم یا بعضی از اهل بیت تو را شهید ببینیم. از این رو امام علیه‌السلام به آنها اجازه داد که زودتر به میدان نبرد بشتابند [۲۱۸]. ۱۰- گذشتن از عروس زندگی؛ نافع بن هلال، زنی را در عقد خویش داشت و همسرش شدیداً گریه می‌کرد از این رو امام علیه‌السلام به نافع گفت: «زن تو راضی نیست، اگر می‌خواهی سرور زندگی را بر جنگ ترجیح ده.» ولی نافع قبول نکرد و گفت: «اگر امروز تو را یاری نکنم فردا جواب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را چه بدهم.» او به میدان رفت و جنگ کرد تا به فیض شهادت نایل شد [۲۱۹]. ۱۱- احساسات لطیف و پاک حضرت ابوالفضل علیه‌السلام هنگامی که ابوالفضل علیه‌السلام برای آوردن آب به کنار نهر رفت و به آب [صفحه ۹۵] دسترسی پیدا کرد، به یاد عطش حسین علیه‌السلام افتاد و آب نوشید. و نیز وقتی مأمور آوردن آب می‌شود و دشمن دستان او را از بدن جدا می‌کند مشک آب را با دندان می‌گیرد و می‌آورد [۲۲۰]. حضرت ابوالفضل علیه‌السلام آنقدر مؤدب بود که وقتی می‌خواست به میدان نبرد برود اجازه می‌گرفت [۲۲۱]. امام علیه‌السلام را با ادب صدا می‌زد و می‌گفت: «فداک روح اخیک» جان برادر به فدایت باد [۲۲۲]. بر اساس بعضی اخبار، در آستانه شهادت، از دختر امام (یعنی سکینه) خجالت می‌کشید از این رو اجازه نمی‌داد که او را به خیمه بیاورند، چرا که موفق نشده بود آبی برای کودکان تشنه بیاورد [۲۲۳]. ابوالفضل علیه‌السلام در هنگام شهادت برادرش را صدا زد و وقتی چشم باز کرد سر خود را در دامن امام علیه‌السلام دید و گریه کرد زیرنویس همان. @. که در صحنه‌ی عاشورا بیمار بود مایل بود که در نبرد حاضر شود و امام حسین علیه‌السلام ممانعت کرد [۲۲۴]. ۱۳- عبدالله بن حسن علیه‌السلام آنقدر به امام علیه‌السلام علاقه داشت که خود را در میدان نبرد به حضرت رسانید و امام علیه‌السلام به خواهرش دستور داد که او را حبس کند ولی عبدالله بشدت امتناع می‌کرد و می‌گفت: «به خدا قسم از عمویم جدا نمی‌شوم.» و سرانجام دشمن ضربه‌ای بر بدن کودکانه او وارد [صفحه ۹۶] ساخت و امام علیه‌السلام او را به خود چسبانید و... [۲۲۵]. ۱۴- مسلم به عوسجه وقتی در آستانه شهادت قرار می‌گیرد به حبیب بن مظاهر (که ساعتی بعد از او شهید خواهد شد) وصیت می‌کند: (اوصیک بهذا رحمک الله «و اهووی بیده الی الحسین علیه‌السلام» ان تموت دونه). تو را نسبت به این مرد (امام حسین علیه‌السلام) سفارش می‌کنم که کنار او بمیری. و حبیب گفت: «به خدای کعبه سفارش تو را انجام می‌دهم.» [۲۲۶].

### پستی و لئامت دشمن

دشمن و دشمنی در همه زمان‌ها و مکان‌ها وجود دارد، ولی گاهی دشمن انسان جوانمردی آزاده است و گاهی یک نفر پست، که بویی از انسانیت نبرده است. امام علیه‌السلام در کربلا با گروه دوم روبرو بود و از این رو بود که دست به اعمالی زدند که در تاریخ تا ابد از آنان به زشتی یاد می‌شود. و آنها را ضرب المثل ظلم و زشتی تبدیل کرد. آری در مظلومیت امام حسین علیه‌السلام همین بس که چنین دشمنانی داشت. اینک به چند نمونه از پستی‌های دشمنان اهل بیت علیه‌السلام توجه کنید: ۱- آنان امام حسین

علیه‌السلام را در کنار آب و با لب تشنه شهید کردند [۲۲۷] و حتی حاضر نشدند به کودک شیرخوار او آب بدهند [۲۲۸]. ۲- آنان از کشتن کودکان بی‌گناه پروا نداشتند از این رو علی اصغر علیه‌السلام را در آغوش پدر شهید کردند [۲۲۹] و حاضر نشدند او را آب دهند [۲۳۰]. با اینکه [صفحه ۹۷] کودکان در جنگ نقشی نداشتند و لازم بود که رعایت حال آنان را بنمایند. ۳- دشمنان پست بعد از شهادت امام علیه‌السلام لباس‌های او را غارت کردند. «فاخذ قمیصه اسحاق بن حویه الحضرمی». پیراهن او را اسحاق برداشت. «و اخذ سراویله بحرین کعب التیمی». شلوار او را بحر برد. «واخذ عمامه اخنس بن مرتذ بن علقمه الحضرمی». عمامه حضرت را اخنس به یغما بود. «واخذ نعلیه الاسود بن خالد لعنه الله» [۲۳۱]. کفش‌های حضرت را اسود غارت کرد. حتی لباس‌های ظاهر زنان را به یغما بردند [۲۳۲]. ۴- مردی نابخرد انگشت امام علیه‌السلام را قطع کرد تا انگشتی آنرا در آورد. (نام او را یجدل بن سلیم کلبی گفته‌اند) [۲۳۳]. ۵- دشمنان کوردل بعد از شهادت امام علیه‌السلام به خیمه‌های بی‌پناه او حمله کردند [۲۳۴] و در این کار بر همدیگر سبقت می‌گرفتند. ۶- آنان پس از شهادت امام علیه‌السلام خیمه‌های آل رسول را آتش زدند [۲۳۵] در حالی که این عمل هیچ ارزش نظامی نداشت. ۷- آنها زنان را با پای برهنه به اسیری بردند [۲۳۶]. [صفحه ۹۸] و هنگامی که می‌خواستند زنان را ببرند از کنار کشته‌های عزیزانشان عبور دادند ( [۲۳۷] تا ناراحتی آنان را دو چندان کنند). ۸- زنان را بدون پوشش لازم، بر روی شتران قرار دادند و در بین افراد دشمن به نمایش گذاشتند [۲۳۸]. ۹- به دستور عمر بن سعد (فرماندهی دشمن) ده نفر با اسب بر پیکر حسین علیه‌السلام تاختند [۲۳۹] و از فرماندهی خود جایزه گرفتند. [۲۴۰]. ۱۰- حضرت را به صورت قتل صبر کشتند [۲۴۱]. (یعنی یکمرتبه او را شهید نکردند بلکه ضربه‌هایی به او وارد کردند تا کم کم شهید شد). ۱۱- سرهای شهدا را در بین اسیرانی که روی شتران سوار بودند، می‌گرداندند تا ببینند و ناراحت شوند [۲۴۲]. ۱۲- سر امام حسین علیه‌السلام را در مجلس یزید بردند و به آن اهانت کردند [۲۴۳]. [صفحه ۹۹]

## اسوه‌های ایثار و مقاومت

### اشاره

کربلا صحنه‌ی ایثارها، از جان گذشتگی و مقاومت مردان خدا بود، که درس ایثار را از امام خویش آموخته بودند.

## ایثار و مقاومت امام حسین

۱- او آزاد مردی بود که تا آخرین قطره‌ی خون خود را فدای راه خدا کرد، فرزندان و اهل بیت خود را در راه حق داد، یاران صدیق و دوست داشتنی خویش را به مذبح برد. او راضی شد که در راه حق خانواده‌اش (زنان و کودکان) اسیر شوند. چرا که دین خدا یاری می‌طلبید و این خون‌ها اسلام را زنده می‌کرد. یعنی خدا دوست داشت آنها را اینگونه ببیند [۲۴۴]. آری این امام حسین علیه‌السلام است که وقتی او را با تیر می‌زنند، کف دست خود را از خون خویش پر می‌کند و بر سر و روی خویش می‌ریزد و می‌فرماید: «(می‌خواهم) خدا را اینگونه آغشته به خون ملاقات کنم». [۲۴۵]. [صفحه ۱۰۰] ۲- وقتی دشمن به امام علیه‌السلام وعده‌های جذاب و فریبنده می‌دهد، حضرت فریب نمی‌خورد و قبول نمی‌کند [۲۴۶]. و مقاومت می‌نماید. ۳- حوادث سخت، عزم امام را راسخ‌تر می‌کند و از این رو هنگامی که خبر شهادت مسلم وهانی را شنید فرمود: «لا خیر فی العیش بعد هؤلاء» بعد از اینان دیگر خیری در زندگی نیست. و بعد از شهادت علی اکبر علیه‌السلام فرمود: «علی الدنيا بعدك العفاء» بعد از تو، اف بر این دنیا باد. [۲۴۷].

## ایثار و استقامت یاران

۱ - شب عاشورا اوج ایثار و وفاداری: امام حسین علیه السلام یارانی وفادار داشت در حالی که می دانند فردا شهید می شوند ولی در کنار حسین علیه السلام وفادارانه و مردانه می ایستند و مرگ همراه با امام را شرف می دانند «الحمد لله الذی شرفنا بالقتل معک.» [۲۴۸] ۲ - وقتی حضرت از قاسم بن حسن علیه السلام سؤال می کند که: «فرزندم مرگ در نظر تو چگونه است.» جواب می دهد: «یا عم احلی من العسل» ای عمو مرگ در نظر من از عسل شیرین تر است [۲۴۹] ۳ - وقتی امام حسین علیه السلام بیعت خود را از اصحاب بر می دارد و به آنها سفارش می کند که هر کس می خواهد از تاریکی شب استفاده کند و برود: زهیر می گوید: «ای پسر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دوست دارم در راه تو و همراهانت کشته شوم و زنده شوم. سپس کشته شوم و تا صد بار این کار [صفحه ۱۰۱] تکرار شود.» [۲۵۰] ۴ - وقتی عبدالله بن عمیر کبی (یا وهب) در روز عاشورا به میدان نبرد می رود و چهارده نفر پیاده و دوازده نفر سواره را از سپاه دشمن می کشد و او را اسیر می کنند چنان مردانه می ایستد. که عمرین سعد فرماندهی سپاه دشمن می گوید: «ما اشد صولتک» چقدر صلابت داری. سپس دستور می دهد سر او را جدا کنند و به طرف سپاه امام علیه السلام اندازند. ولی مادرش سر فرزند را برداشته و به طرف دشمن پرتاب می کند و... [۲۵۱] ۵ - وقتی «قیس بن مسهر» نامه رسان امام علیه السلام را در دروازه ی کوفه دستگیر می کنند، از او می خواهند در کوفه بر منبر برود و امام علیه السلام را لعنت کند او به ظاهر قبول می کند و وقتی بالای منبر قرار می گیرد، بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات می فرستد و بر علی و فرزندان او رحمت می فرستد و عبدالله بن زیاد (حاکم کوفه) را لعنت می کند. سپس او را از بالای قصر به زمین می اندازد و استخوان هایش می شکند ولی پیام آوری حسین علیه السلام و خیر آمدن او را اعلام نمی کند. و در نهایت او را شهید می کنند ولی اسم های طرفداران حسین علیه السلام (که نامه ی امام علیه السلام برای آنها بود فاش نمی شود.) [۲۵۲] ۶ - امام حسین علیه السلام یارانی داشت که تا وقتی زنده بودند اجازه ندادند امامشان به میدان نبرد برود بلکه آنقدر ایثار داشتند که تا هنگام شهادت اجازه ندادند خاندان امام علیه السلام نیز به میدان نبرد بروند و تنها بعد از شهادت آنها بود که اهل بیت علیهم السلام یکی پس از دیگری به میدان نبرد رفتند و شهید [صفحه ۱۰۲] شدند [۲۵۳] ۷ - پیش قدمی اصحاب بر اهل بیت در جنگ: هر چند در شب عاشورا هر دو گروه یعنی بنی هاشم و یاران امام علیه السلام تصمیم داشتند که اول به میدان نبرد بروند ولی عملا همه ی اصحاب و یاران حسین علیه السلام نخست به میدان نبرد رفتند و یکی پس از دیگری مردانه جنگیدند و شهید شدند یعنی اولین کسی که به میدان رفت حر بود و سپس زهیر و... [۲۵۴] و سرانجام فقط اهل بیت علیهم السلام نزد امام علیه السلام ماندند (که آنها نیز بعدا شهید شدند) «و لم یبق مع الحسین علیه السلام الا- اهل بینه [۲۵۵] ۸- مسابقه در شهادت: (درس ایمان و وفاداری): یاران حسین علیه السلام آنقدر عاشق شهادت بودند که از مرگ استقبال می کردند بلکه در این مورد مسابقه می گذاردند یعنی در شهادت از هم پیشی می گرفتند. تا آنجا که حکایت شده: «فکان الرجل یستقبل الرماح و السیوف بصدرة و وجهه لیصل الی منزلة من الجنة» بعضی یاران حسین علیه السلام از تیرها و شمشیرها با سر و سینه استقبال می کردند تا به مقامات خود در بهشت برسند [۲۵۶]. البته در روایتی حکایت شده که این مسابقه هنگامی بوجود آمد که اصحاب مشاهده کردند شهادت آنها حتمی است و قادر به دفع کامل دشمن نیستند [۲۵۷] در شب عاشورا بنی هاشم جلسه گرفتند و حضرت ابوالفضل علیه السلام فرمود: «فردا صبح اولین کسانی که به میدان جنگ می روند [صفحه ۱۰۳] شما یید [۲۵۸]». و نیز یاران امام جلسه ای خصوصی تشکیل دادند و حبیب بن مظاهر گفت: «فاذا صار الصباح فاول من یرز الی القتال انتم» هنگامی که صبح می شود اولین کسانی که برای جنگ پیش قدم می شوند شما هستید. ۹ - پیش قدمی اهل بیت علیهم السلام بر امام علیه السلام: بعد از شهادت یاران امام علیه السلام خویشاوندان او تک تک به میدان رفتند و شهید شدند. و همه خود را فدای حسین علیه السلام کردند: آنان تا وقتی زنده بودند اجازه ندادند که امام علیه السلام با دشمن نبرد کند. و اولین کسی که از اهل بیت علیهم السلام به میدان رفت علی اکبر علیه السلام فرزند امام علیه السلام بود و آخرین نفر خود امام علیه السلام بود [۲۵۹] امام سجاد علیه السلام در مورد حضرت ابوالفضل علیه السلام می فرماید: «خدا رحمت کند عباس را که خود را فدای برادرش کرد تا

آنجا که هر دو دستش قطع شد.» (فدی اخاه بنفسه حتی قطعت یداه) [۲۶۰]. در حقیقت علی اکبر با پیش قدمی خود در جنگ و شهادت الگویی برای بقیه اهل بیت علیهم السلام شد و درس و پیامی به همه شیعیان در طول تاریخ داد که هر کس به مقام ولایت نزدیک تر است باید ایثار او بیشتر و فداکارتر باشد. و امام حسین علیه السلام با فدا کردن علی اکبر نشان داد که پیشوای [صفحه ۱۰۴] مسلمانان باید در فدا کردن عزیزان خود، پیش قدم باشد [۲۶۱]. [صفحه ۱۰۵]

## آموزه های عبادی

### اشاره

امام حسین علیه السلام در همان حال که به نبرد عاشورا اهمیت می داد و همچون فرمانده ای کار آزموده عمل می کرد، به امور عبادی و معنویات نیز اهمیت می داد، که به چند نمونه اشاره می کنیم:

### اهمیت دادن به نماز

۱ - امام حسین علیه السلام در میدان جنگ به همراه لشکر دشمن به نماز جماعت ایستاده و حتی لشکر دشمن نیز به او اقتدا کردند و این مطلب اهمیت نماز را در نظر حضرت نشان داد و نیز موجب دفع تبلیغات دشمن گردید. (که امام علیه السلام را خارجی می خواندند.) جالب این است که امام به فرزند خود دستور می دهد که اذان بگوید و با این کار کودکان را به صحنه نماز و عبادت می آورد و به آنها شخصیت می دهد [۲۶۲]. ۲ - در روز عاشورا وقتی ابو ثمامه (عمر بن عبدالله الصائدی) گفت: دوست داریم نماز ظهر را با شما بجا آوریم، حضرت فرمود: «ذکرت الصلوة جعلک الله من المصلین الذاکرین» نماز را یاد کردی [صفحه ۱۰۶] خداوند تو را از نماز گزاران (و) ذاکرین قرار دهد. امام علیه السلام از لشکر دشمن خواست که دست از جنگ بردارند تا نماز را بجا آورند ولی آنان سکوت کردند. پس حضرت خود اذان گفت و زهیر و سعید به عبدالله در جلوی حضرت ایستادند و نصف افراد لشکر به امام اقتدا کردند، و نماز را به صورت «نماز خوف» به جا آوردند [۲۶۳]. ۳ - عبادت در شب عاشورا: در حالی که دشمن امام و یارانش را محاصره کرده بود و با اسبها دور تا دور تا دور نگهبانی می دادند، امام علیه السلام و یارانش تا صبح به نماز و استغفار و زاری به درگاه الهی مشغول بودند [۲۶۴]. «بات الحسین و اصحابه طول لیلتهم یصلون و یتغفرون و یتضرعون...»

### اهمیت دادن به تلاوت قرآن

در این مورد به مبحث اخلاق فردی امام حسین علیه السلام مراجعه کنید.

### اهمیت دادن به دعا و استغفار

این مطلب از حدیث قبلی به خوبی استفاده شد، امام آنقدر به دعا و مناجات اهمیت می داد که حتی در آخرین لحظات زندگی که هیچ یاورى نداشت، به درگاه او روی آورد و با او مناجات نمود. (اللهم انک تری ما یصنع بولد نیک... [۲۶۵]. [صفحه ۱۰۷])

### عمل به مستحبات و آداب اسلامی

۱ - وقتی امام علیه السلام در آستانه شهادت قرار گرفت، لباس کم ارزشی خواست و آن را پوشید تا دشمن آن را به یغما نبرد و برای ایشان تنبان (لباسی مخصوص کافران اهل ذمه) آوردند و حضرت آن را پوشید [۲۶۶]، چرا که لباس مخصوص کفار بود. ۲ -



هنگام خروج از مدینه به محمد بن حنفیه (برادرش) وصیت کرد و آن را نوشت و به وی سپرد [۲۶۷]. و نیز در آستانه‌ی شهادت به فرزندش امام سجاد علیه‌السلام وصیت نمود [۲۶۸]. ۳- وقتی خبر کشته شدن مسلم و هانی را به امام علیه‌السلام دادند جزع و فریاد و... نکرد بلکه فرمود: «انا لله و انا الیه راجعون رحمه الله علیهما» «ما از خداییم و به سوی او باز می‌گردیم، رحمت خدا بر آن دو باد.» و این سخن را تکرار می‌فرماید [۲۶۹]. [صفحه ۱۰۹]

## آموزه‌های اخلاقی قیام امام حسین

### اشاره

قیام عاشورا یک حرکت نظامی نبود بلکه یک انقلاب بود که دارای ابعاد مختلفی بود. یکی از ابعاد آموزنده قیام امام حسین علیه‌السلام نکات اخلاقی بود که ایشان و یارانشان در مراحل مختلف رعایت می‌کردند. این نکات اخلاقی قیام عاشورا، آموزه و سرمشق همه‌ی پیروان حسین علیه‌السلام در طول تاریخ است. اینک این بعد قیام عاشورا را بررسی می‌کنیم:

### رعایت ادب

در این مورد به چند نمونه و مثال توجه کنید: ۱- امام حسین علیه‌السلام در موقع خروج از مدینه ادب را رعایت کرد و نخست به زیارت مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رفت و با او خداحافظی کرد [۲۷۰]. و نیز شبانه به زیارت مزار مادرش فاطمه علیها‌السلام رفت و نماز خواند و با او وداع نمود. و همچنین در کنار مزار برادرش امام حسن علیه‌السلام نماز خواند و خداحافظی کرد [۲۷۱]. ۲- وقتی کسی در روز عاشورا به امام حسین علیه‌السلام توهین می‌کرد او را نفرین نمود و به خدا شکایت کرد [۲۷۲] و هیچگاه کلام مخالف ادب از او صادر نشد. [صفحه ۱۱۰] ۳- امام علیه‌السلام در هنگام جدا شدن از افراد می‌فرمود «السلام علیک» [۲۷۳] و نیز هنگام نزدیک شدن شهادت «سلام خداحافظی» کرد [۲۷۴]. و در پایان نامه‌هایی که می‌فرستاد می‌نوشت «والسلام» [۲۷۵]. این همان سلام خداحافظی است که در بین ایرانیان متروک است و سزاوار است که بدان توجه کنیم. و این ادب اسلامی را رعایت نماییم. ۴- وقتی امام حسین علیه‌السلام با لشکر حر روبرو شد، موقع نماز ظهر بود، ایشان برای جلوگیری از اینکه مبادا خجالت بکشند، مؤدبانه فرمود: «ای پسر یزید (حر) آیا می‌خواهی تو با یارانت نماز بخوانی و من با یارانم نماز بخوانم؟» و حر ادب را رعایت کرد و گفت: «شما با اصحاب خود نماز را شروع کنید و ما به شما اقتدا می‌کنیم و هر دو لشکر به امامت حضرت نماز ظهر را اقامه کردند.» [۲۷۶]. ۵- امام علیه‌السلام وقتی به مجلس ولید (حاکم مدینه) می‌رود اول سلام می‌کند و حال معاویه را جویا می‌شود و وقتی خبر مرگ او را می‌شنود استرجاع (انا لله و انا الیه راجعون) می‌گوید. ۶- وقتی عمرو بن سعید (حاکم مکه) نامه‌هایی برای امام علیه‌السلام فرستاد و به او امان داد، حضرت پذیرفت، ولی به نوعی از او تشکر کرد و فرمود: «اگر تو بوسیله این نامه قصد داشتی که به من نیکی کنی، جزای خیر در دنیا و آخرت بر تو باد.» [۲۷۷]. [صفحه ۱۱۱] ۷- وقتی در کربلا، شمر جلو آمد و عباس، عبدالله و جعفر برادران امام را صدا زد و خواست به آنها امان دهد (و آنها را جذب سپاه دشمن کند) حضرت فرمود: «اجیوا و ان کان فاسقا فانه من اخوالکم» جواب او را بدهید اگر چه فاسق باشد چرا که او از خویشان شماست [۲۷۸]. یعنی ادب را در برابر دشمن نیز رعایت کنید. ۸- هنگامی که امام علیه‌السلام برادر خویش (عباس) را صدا می‌زند می‌فرماید: «یا عباس اربک بنفسی انت یا اخی» ای عباس برادرم جانم به فدایت سوار شو و... [۲۷۹].

### انصاف و عدالت

امام حسین علیه السلام نسبت به دوست و شمن، عادل بود و رعایت انصاف را می نمود، اینک به چند مثال توجه کنید: ۱ - حاکم یمن مقداری حله و... برای یزید فرستاده بود، امام علیه السلام در بین راه اموال حکومت طاغوت را مصادره کرد و بعد از مصادره آن اموال به شتربانان گفت: «من شما را مجبور نمی کنم هر کس دوست دارد با ما به عراق بیاید، کرایه اش را می دهم و همراهی او را گرامی می دارم و هر کس دوست ندارد از همین جا (در راه عراق) از ما جدا شود و کرایه راهی را که تا اینجا پیموده است به او می پردازم. [۲۸۰]. و بعضی از شتربانان برگشتند و برخی با امام علیه السلام همراه شدند. ۲ - امام علیه السلام در سفر رعایت افراد ضعیف را می کردند و از این رو در [ صفحه ۱۱۲ ] هنگام خروج از مدینه، اول زنان و کودکان را سوار کردند [۲۸۱].

### علاقه و محبت به یاران و اهل بیت

امام حسین علیه السلام یاران و دشمنان خود را دوست داشت و به آنها اظهار محبت می کرد، اینک به چند نمونه توجه کنید: ۱ - امام علیه السلام مسلم بن عقیل (پسر عموی خویش) را در نامه اش «برادر» می خواند و فضایل او را بر می شمارد که: «تو پسر عموی من و مورد وثوق من هستی.» [۲۸۲]. ۲ - حر اولین فرماندهی دشمن بود که راه امام علیه السلام را سد کرد ولی وقتی توبه کرد توبه اش را پذیرفت و هنگامی که شهید شد، سر او را به دامن گرفت، گریه کرد و خون از چهره ی او پاک نمود و دست بر صورت او کشید [۲۸۳]. ۳ - وقتی خبر شهادت قیس بن مسهر صیداوی (نامه رسان امام علیه السلام به بزرگان کوفه) را دادند، حضرت گریه کرد و او را دعا نمود [۲۸۴]. ۴ - وقتی امام علیه السلام با پسر برادرش (قاسم بن حسن علیه السلام) صحبت کرد، با مهربانی به او گفت: «پسر من! یا بنی) مرگ در نظر تو چگونه است، و او پاسخ داد: شیرین تر از عسل. پس امام علیه السلام فرمود: «ای والله فداک عمک...» آری به خدا قسم عمویت به فدایت شود [۲۸۵]. ۵ - گریه امام علیه السلام بر بالین غلام ترک: «اسلم بن عمرو» غلام ترکی بود که قاری قرآن و دانای به ادبیات عرب بود و هنگامی که در آستانه شهادت قرار گرفت امام علیه السلام بالای سر او [ صفحه ۱۱۳ ] حاضر شد، گریه کرد و صورت به صورت او گذاشت در همین هنگام آن غلام ترک چشم خود را باز کرد و امام علیه السلام را بالای سر خود دید، لبخندی زد و روحش به طرف پروردگارش پرواز کرد (فجاءه الحسین فبکی و وضع خده علی خده و فتح عینه و راه فتبسم ثم صار الی ربه) [۲۸۶]. ۶ - امام حسین علیه السلام گاهی اوقات لباس شهادت را، با دست خود، به تن رزمندگان می کرد [۲۸۷]. ۷ - امام حسین علیه السلام بالین غلام سیاه پوست غلام ابوذر غفاری فردی سیاهپوست بود که در کربلا حاضر شد و امام حسین علیه السلام او را آزاد گذاشت تا اگر می خواهد برگردد ولی او قبول نکرد و گفت: «لا والله لا افارقکم حتی یختلط هذا الدم الاسود مع دمائکم» به خدا قسم از شما جدا نمی شوم تا خون این سیاه (این خون سیاه) با خون شما اهل بیت مخلوط شود. هنگام شهادت او امام علیه السلام بر سر وی حاضر شد و دعا کرد: «اللهم بیض وجهه و طیب ریحہ واحشره مع الابرار و عرف بینه و بین محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم» خدای او را روسفید گردان و بوی او را خوش فرما و با نیکان محشورش کن و در قیامت او را با محمد و آل محمد آشنا بفرما [۲۸۸] (محشور بفرما) ۸ - امام علیه السلام آنقدر به یاران خویش علاقه داشت که در هنگامی که بعضی از یاران او عازم میدان جنگ می شدند، آنها را دعا می کرد [۲۸۹]. [ صفحه ۱۱۴ ] ۹ - امام علیه السلام بعد از شهادت علی اکبر علیه السلام فرمود: «علی الدنيا بعدک العفاء» بعد از تو اف بر این دنیا باد [۲۹۰]. ۱۰ - امام علیه السلام در هنگام شهادت حضرت ابوالفضل علیه السلام گریه کرد [۲۹۱]، سر او را به دامن گرفت و خون از چهره ی او پاک کرد و بدن او را خود به خیمه ها برد [۲۹۲]. نکته: گریه کردن در عزای عزیزان و شهدا، وسیله ای برای ابراز علاقه و محبت است که موجب سبک شدن غم و اندوه شخص مصیبت زده نیز می شود از این رو نه تنها امام علیه السلام گریه کردن را نشانه ی ضعف افراد نمی دانستند بلکه خود نیز اقدام به این عمل می کردند. ۱۱ - امام حسین علیه السلام تا آنجا که ممکن بود قاتل دوستانش را مجازات می کرد، همانطور که به قاتل قاسم (یا عبدالله بن حسن) حمله کرد [۲۹۳].

## راستی با اصحاب (عدم پنهان کاری با یاران صدیق)

امام حسین علیه السلام با دوستان و یارانش، پنهان کاری نمی کرد و راست کردار بود. برای مثال در شب عاشورا خبر کشته شدن و شهادت خویش را به آنان اعلام کرد، تا آزادانه تصمیم بگیرند که با او بمانند یا او را ترک کنند [۲۹۴]. (در این مورد به مبحث آموزه های نظامی «صراحت با اصحاب در اخبار نظامی» نیز مراجعه کنید.) [صفحه ۱۱۵]

## اهمیت به نماز

ر. ک: آموزه های عبادی.

## خدمت به فقرا و یتیمان (شیر جبهه و خادم ضعیفان در پشت جبهه)

پس از شهادت امام حسین علیه السلام بر پشت امام چیزی (نشانه از حمل بار) یافتند و از امام سجاد علیه السلام در مورد آن سؤال کردند؛ حضرت فرمود: «این اثر آن چیزهایی است که برای فقرا و یتیمان بر پشت خود حمل می کرد [۲۹۵]» نکته قابل توجه این است که حضرت اصرار داشته که اموال را با دست خود به فقرا بدهد و گرنه می توانست به واسطه بدهد تا به فقرا برسانند.

## علاقه به تلاوت قرآن

عصر تاسوعا وقتی لشکر دشمن تصمیم گرفت که به طرف سپاه امام حسین علیه السلام حمله کند، امام علیه السلام به حضرت ابوالفضل علیه السلام می فرماید: «اگر می توانی جنگ را تاخیر بینداز تا این شب را به نماز و دعا و استغفار بگذرانیم - خدا داند که من نماز و تلاوت قرآن و دعای فراوان و استغفار را دوست دارم [۲۹۶].»

## آزادگی و آزادمنشی

ر. ک: آموزه های آزادگی و آزاد منشی.

## غیرت (دفاع از ناموس)

ر. ک: آموزه های آزادگی و آزادمنشی. [صفحه ۱۱۶]

## شهادت طلبی

در این مورد به مبحث ستم ستیزی و ذلت ناپذیری (آموزه های سیاسی) و ایثار و مقاومت حسین علیه السلام (اسوه های ایثار و مقاومت) و نیز به قسمت آموزه شجاعت حسین علیه السلام مراجعه فرمایید.

## ارشاد و هدایت مردم در هر حال

۱ - امام حسین علیه السلام در هر حال حدیث می خواند و مردم را هدایت می کرد، او حتی در حال جنگ نیز از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث حکایت می کرد [۲۹۷]. ۲ - در توقفگاه «ثعلبه»، شخصی از تفسیر آیه قرآن (یوم ندعوا کل اناس بامامهم) سؤال کرد: حضرت برای او توضیح داد [۲۹۸] و هنگامی که فرزندق از احکام حج و نذر سؤال کرد با حوصله پاسخ داد [۲۹۹]. این رفتار

امام علیه السلام به ما می آموزد که در حال جنگ و مسافرت هرگاه فرصتی دست داد، باید به تعلیم پرداخت و از کسب دانش و یا آموزش آن غافل نشویم. ۳- امام حسین علیه السلام سخنرانی های آتشینی برای هدایت سپاه دشمن و یاران خویش نمود. و در یکی از این سخنرانی ها فرمود: «من بر اساس نامه های شما آمده ام، اگر بر سخن خود پا برجا هستید و عهد می بندید داخل شهر شما می شوم و اگر ناراحت هستید، به شهری که از آنجا آمده ام، برمی گردم [۳۰۰].» [صفحه ۱۱۷]

### استواری اراده و تصمیم

وقتی ولید (حاکم مدینه) از امام حسین علیه السلام خواست که با یزید بیعت کند امام تا سه شب به زیارت مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آمد و متوسل شد [۳۰۱] و از خدا کمک خواست و در نهایت تصمیم گرفت که از مدینه خارج شود و بیعت نکند پس از این تصمیم هیچگاه در عزم خود تردید نکرد. بلکه آنچه را حق تشخیص داد و وظیفه خود می دانست با قاطعیت بی نظیری به انجام رسانید و به محمد بن حنفیه در مدینه گفت «ای برادر به خدا قسم اگر در دنیا برای من هیچ پناهگاهی نباشد باز هم با یزید بن معاویه بیعت نمی کنم [۳۰۲].» از آن پس افراد زیادی به حضرت توصیه کردند که از مدینه خارج نشود و یا به کوفه نروند ولی ایشان قبول نکرد. برخی از این افراد عبارتند از: ۱- عبدالله بن عمر ۲- عبدالله بن زبیر [۳۰۳]. ۲۸۹- عبدالله بن عباس ۴- عمره بن عبد رحمن ۵- اوزاعی ۶- محمد بن حنفیه (برادر حضرت امام حسین) ۷- عمر بن عبد رحمن ۸ و ۹- واقدی و زراره ۱۰- ابو واقه لیش (که حضرت را قسم داد که خارج نشود) ۱۱- عبدالله بن جعفر (نامه ای برای حضرت فرستاد) ۱۲- عمرو بن سعید (حاکم مکه) که طی نامه ای برای حضرت امان نامه فرستاد. ۱۳- یحیی بن سعید و عبدالله بن جعفر فرستادگان عمرو بن سعید (حاکم مکه) ۱۴- فرزندق (شاعر معروف) ۱۵- عبدالله بن مطیع ۱۶- ام سلمه ۱۷- طرماع بن عدی ۱۸- جابر بن عبدالله (که امام را توصیه کرد با یزید صلح کند) ۱۹- عبدالله بن عدوی ۲۰- مسور [صفحه ۱۱۸] بن مخرمه ۲۱- ابن بکر بن عبد رحمن [۳۰۴]. تذکر: علت قبول نکردن این توصیه ها را در بخش های قبلی بیان کردیم.

### اهمیت دادن به مشورت و نصیحت و نظرات دیگران

۱- وقتی محمد بن حنفیه (برادر امام علیه السلام) او را نصیحت کرد که به عراق نرود، فرمود: «انظر فیما قلت» در آنچه گفتمی فکر می کنم [۳۰۵]. و در جای دیگری از او تشکر می کند. ۲- عمر بن عبد رحمن بن حارث خدمت امام حسین علیه السلام رسید و گفت «آمده ام شما را نصیحت کنم. اگر نصیحت مرا می پذیری بگویم.» امام علیه السلام فرمودند: «بگو» - و او گفت: «به عراق نرو که مردم بندهی درهم و دینار هستند...» و حضرت فرمود: «خدا جزای خیر به تو بدهد... من چه نظر تو را بپذیرم یا نپذیرم تو در نزد من انسان ناصح و نیکویی هستی [۳۰۶].» نکته: این موارد به ما نشان می دهد که امام علیه السلام با کمال ادب با شخص مشورت کننده برخورد نموده است هر چند که سخنان آنها را بخاطر دلایلی خاص نپذیرفت. ۳- امام حسین علیه السلام وقتی دشمن نیز او را نصیحت می کند صبر می نماید و می شنود. برای مثال؛ در مدینه مروان به حضرت می گوید: «می خواهم تو را نصیحت کنم» و [صفحه ۱۱۹] امام علیه السلام استقبال می کند. هر چند سخن او را نمی پذیرد [۳۰۷] چرا که او گفت: با یزید بیعت کن. ۴- وقتی ابی بکر بن عبد رحمن نیز امام حسین علیه السلام را نصیحت کرد از او تشکر نمود [۳۰۸].

### مبارزه با ستم و ذلت ناپذیری

ر. ک: آموزه های سیاسی (ستم ستیزی و عدم پذیرش ذلت سیاسی) و نیز مبحث آزادگی و آزادمنشی.

## قبول یاری و کمک، ولی نه از هر کس

امام حسین علیه السلام وقتی با افرادی که به سپاه او نپیوسته اند، برخورد می کند، در جذب و هدایت آنها می کوشد. و پیشنهاد کمک آنها را می پذیرد (همانطور که یاری حر و زهیر و... را پذیرفت) ولی گاهی کمک برخی افراد را رد می کند، برای مثال: وقتی در محل قصر مقاتل با «عبدالله بن حر جعفی» [۳۰۹] برخورد کرد و او پیشنهاد نمود که اسب و شمشیر خود را به حضرت تقدیم کند امام علیه السلام نپذیرفت [۳۱۰]. نکته: در بعضی از روایات ذکر شده که، او مردی سارق (دزد) بود و اینکه حضرت او را به توبه فرا خواند. شاهد صحت این مطلب است. البته احتمال دارد که نپذیرفتن کمک مالی او نیز به همین جهت بوده است. و یا بدان سبب که او حاضر نشد خودش در رکاب حضرت جنگ کند و امام علیه السلام مال او را هم قبول نکرد. [صفحه ۱۲۰]

## جاذبه ی قوی

امام حسین علیه السلام به خاطر اخلاق اسلامی و انسانی خویش، می توانست افراد بی طرف و حتی دشمنان را جذب خویش کند و آنها را هدایت نماید. و با همین جذابیت الهی است که حر را در صحرای کربلا، به قبیله حق خواهان و آزادگان جذب می کند (در این رابطه می توانید به آموزه های سیاسی قسمت «جذب افراد تازه به سپاه» مراجعه فرمایید).

## صبر و استقامت

امام حسین علیه السلام در جایگاه های متعددی درباره ی صبر سخن گفته و اهل حرم را نیز به شکیبایی فرا می خواند [۳۱۱]. او خود عملاً درس استقامت و ایستادگی را آموزش داد، و در برابر دشمن تنها ایستاد، صبر کرد و تسلیم نشد. و در آخرین لحظات زندگی فرمود: «صبرا علی قضائک یا رب لا اله سواک» ای پروردگاری که جز تو هیچ معبودی نیست، بر قضای تو صبر می کنم. «صبرا علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له» ای پناه بی پناهان بر فرمان تو صبر می کنم [۳۱۲]. و این صبر تا آنجا ادامه می یابد که با حال عطش شهید می شود، اما تسلیم دشمن نمی گردد [۳۱۳] بلکه در آخرین لحظات به قاتل خود لبخند می زند [۳۱۴]. [صفحه ۱۲۱] (فغضب شمر لعنه الله و جلس علی صدر الحسین علیه السلام و قبض علی لحيته و هم بقتله فضحك الحسین علیه السلام...)

## اخلاص در قیام

### اشاره

۱ - اخلاص در هدف: هدف امام حسین علیه السلام حفظ اسلام از نابودی و بلند کردن نام الله، انجام فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در نتیجه اصلاح امت، انجام واجب الهی یعنی خروج بر ظالم ستمگر از باب امر به معروف و نهی از منکر بود. آری، او هیچ هدف نفسانی نداشت [۳۱۵]. هدف او اطاعت و محبت الهی بود و می فرمود: «الهی و سیدی و ددت ان اقتل و احیی سبعین مره فی طاعتک و محبتک» خدایا دوست دارم که هفتاد بار در راه اطاعت و دوستی تو کشته شوم و زنده گردم [۳۱۶]. امام علیه السلام به وظیفه عمل می کرد و صبر می نمود (چه مردم بپذیرند یا رد کنند). همانطور که در وصیت خویش می فرماید: «هر کس مرا پذیرفت همانطور که حق را می پذیرند، پس خداوند اولی به حق اوست و هر کس دست رد بر سینه من زند، صبر می کنم تا خداوند بین من و این مردم به حق قضاوت کند و او بهترین حاکم است [۳۱۷]». ۲ - توکل و توجه به خدا و تسلیم در برابر حق: ۱ - امام حسین علیه السلام در راه کوفه به فرزدق (شاعر) فرمود: «اگر قضاهای الهی همانطور که دوست داریم واقع شود، پس خدا را سپاسگزاریم... و اگر چیز دیگری مقدر بود پس کسی که نیت او حق است و [صفحه ۱۲۲] تقوای الهی روش اوست دور نمی رود

[۳۱۸] «۲.۲ - امام علیه السلام در موقع حرکت به طرف کوفه، سخنرانی کرد و فرمود: «رضی الله رضانا اهل البیت» رضایت خدا همان رضایت ما خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است «نصبر علی بلائه» [۳۱۹]. و ما برای بلا و امتحان الهی صبر می کنیم. ۲. ۳ - امام علیه السلام در صبح عاشورا می فرماید: «اللهم انت ثقتی فی کل کرب [۳۲۰].» خدایا تو در هر مشکلی و ناراحتی محل اتکا و مورد اعتماد من هستی. ۲. ۴ - هنگامی که اصحاب شهید شدند و او تنها شد، جمله «لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم» را زیاد تکرار می فرمود [۳۲۱]. ۳ - نورانی شدن امام حسین علیه السلام هر چه تنهاتر می شد و جنگ شدیدتر می شد نورانی تر می گشت، (تشرق فی الوانهم) [۳۲۲]. تا آنجا که دشمن هم به این مطلب اقرار کرده و هلال بن نافع می گوید: «من با اصحاب عمر بن سعد ایستاده بودم (و لقد شغلنی نور وجهه و جمال عیته عن الفکره فی قتله) و نور جمال و هیبت او، مرا از تفکر در مورد کشتن او باز می داشت [۳۲۳].»

### الگوی شجاعت

#### شجاعت حسین

امام علیه السلام در صحنه سیاست و اجتماع و نیز در صحنه جنگ، دلاوری بی نظیر بود. در مجلس ولید (حاکم مدینه) با قدرت و شجاعت به تهدیدهای مروان پاسخ گفت و از تهدید به مرگ نهراسید. و اوست که در میدان نبرد سلحشوری بی نظیر است بطوری که در مورد روز عاشورا نوشته اند: «همواره می جنگید تا از دشمن تعداد زیادی کشته شدند و عده ای مجروح شدند. پس عمر بن سعد (فرماندهی سپاه دشمن) به لشکریان خود گفت: وای بر شما می دانید با چه کسی می جنگید... این فرزند جنگ آور عرب است از همه طرف به او حمله کنید که در این حال چهار هزار نفر به طرف حضرت تیراندازی کردند... [۳۲۴]. این دلاوری ها در حالی بود که امام علیه السلام تنها شده بود و می دانست که شهید خواهد شد ولی دلاورانه تا آخرین نفس جنگید و پشت به دشمن نکرد. و درس دلاوری و شجاعت را برای همه ی سپاهیان اسلام، بویژه شیعیان به یادگار گذاشت. آری اوست که در هنگامه ی عاشورا وقتی به او پیشنهاد بیعت می کنند می فرماید: «بیعت ذلیلانه نمی کنم [۳۲۵].»

#### شجاعت یاران

شجاعت یاران حسین علیه السلام احتیاج به توضیح ندارد و از سخنان آنها در شب عاشورا روشن شد [۳۲۶] بلکه شجاعت آنها در بین ملت ها، زبانزد و ضرب المثل است. آنان با تعدادی اندک (هفتاد و چند نفر) در مقابل [صفحه ۱۲۴] لشکری عظیم ایستادند، مردانه جنگیدند و تا آخرین نفر شهید شدند؛ و در صف شجاعت این مردان همین بس که در کتاب های تاریخ شیعه و سنی هیچ کجا یافت نمی شود که گفته باشند، یکی از اصحاب حسین علیه السلام از ترس دشمن فرار کرد. در میان یاران حسین علیه السلام کسانی بودند که برای رفتن به میدان جنگ گریه می کردند و برای کسب اجازه ی از فرماندهی خویش دست و پای او را می بوسیدند [۳۲۷].

#### شجاعت زینب

حضرت زینب علیها السلام به عنوان یکی از یاران امام حسین علیه السلام به پرستاری اسیران و بیماران و نیز دفاع از آنان پرداخت، او با شجاعت پیام عاشورا به گوش جهانیان رساند، و با کمال شهامت در حالی که اسیر بود، در کوفه در مجلس عبیدالله بن زیاد و نیز در شام در مجلس یزید سخن گفت [۳۲۸].

## شجاعت امام سجاد

امام سجاد علیه السلام یکی از کسانی بود که در صحنه‌ی عاشورا حضور داشت و بعد از شهادت حسین علیه السلام در مجلس عبیدالله بن زیاد با قوت و شجاعت به او جواب داد وقتی او را به مرگ تهدید کردند حضرت جواب داد که: «آیا مرا به قتل تهدید می‌کنی؟ مگر نمی‌دانی که شهادت کرامت ماست و قتل روش ما شده است (اما علمت ان القتل لنا عادة و کرامتنا الشهادة) [۳۲۹]. و نیز در مجلس یزید با شجاعت علیه خطیب شامی سخن گفت. و او را از توهین به علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام برحذر داشت [۳۳۰]. [صفحه ۱۲۷]

## عبرت‌های تربیتی (درس‌های تلخ و شیرین)

### عوامل برخورد مردم کوفه با امام خود

#### اشاره

مردم کوفه خود، امام حسین علیه السلام را دعوت کردند، سپس با آن حضرت درگیر شدند. بررسی علل و عوامل این برخورد از آن جهت مهم است که درس عبرتی برای همه رهروان حسین علیه السلام باشد تا در قیامهایی که برای حق و خدا انجام می‌دهند زمینه برای این عوامل را از بین ببرند و راه حل‌هایی بیندیشند تا دشمن را خلع سلاح کنند و در نتیجه چهره‌ی حق مخدوش نشود و مردم گمراه نگشته و در برابر حق نایستند، بلکه با تمام وجود از حق دفاع کنند.

#### علل درونی

#### طمع

به «عمر بن سعد» فرماندهی لشکر دشمن، وعده‌ی حکومت بر شهر ری (در قسمت مرکزی ایران) داده شده بود و بدین جهت بود که با همه‌ی نصیحت‌های امام علیه السلام حاضر نشد که دست از دامان یزید بردارد و به یاری امام بشتابد [۳۳۱] (هر چند که به آرزوی حکومت ری نیز نرسید). و نیز امام علیه السلام به فرزدق می‌فرماید: «الناس عیب الدنیا (عیب المال) [۳۳۲]. [صفحه ۱۲۸] مردم (کوفه) بنده‌ی دنیا هستند این کلام امام به همین طمع و حرص مردم به دنیا اشاره دارد.

#### میل به فساد و بی‌بند و باری

حکومت، عدل و اسلام برای انسان‌ها برکاتی دارد، ولی محدودیتهایی نیز در پی دارد. از این روست که عده‌ای به خاطر علاقه به فساد (جنسی - مالی - اخلاقی) مایل نیستند که حکومت حق بر پا شود. امام حسین علیه السلام نیز در کلام خویش، یکی از علل نقض بیعت کوفیان را همین علاقه به فساد ذکر می‌کند (و ترکتم بیعتنا رغبة فی الفساد) [۳۳۳].

#### ترس

برخی افراد زبون، بخاطر وحشت از قدرت و صولت حکومت بنی‌امیه به یاری امام علیه السلام نشتافتند بلکه در مقابل امام خویش قرار گرفتند، مثلا عمر بن سعد در برابر دعوت امام علیه السلام بهانه می‌آورد و ترس بر اموال و عیال خویش را مطرح می‌کند [۳۳۴]. هر چند که اینها بهانه‌ای بیش نبود ولی همیشه ترسوین جامعه، راه را بر ستمگران هموارتر می‌کنند.

## کینه علی

در مواضع متعددی تصریح شده است که یکی از علل مخالفت مردم با امام حسین علیه السلام کینه ی آنها از امام علی علیه السلام بود. [ صفحه ۱۲۹ ] ۱ - امام حسین علیه السلام در سخنان خویش یکی از علل نقض بیعت کوفیان را... بقایای (کینه) جنگ احزاب می داند. که در آن جنگ حضرت علی علیه السلام با ضربه ی معروف خود «عمرو بن عبد ود» را کشت (ضله لطواعت الامه و بقیه الاحزاب) [ ۳۳۵ ] ۲ - وقتی امام علیه السلام در روز عاشورا از مردم سؤال می کند: «چرا با من می جنگید؟ آیا حقی را ترک کرده ام؟ یا سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را تغییر داده ام؟ یا شریعت را عوض کرده ام؟» (قالوا بل نقاتلک بغضا منا لاییک). جواب می دهند: «ما برای دشمنی که با پدرت داشتیم و بخاطر انتقام روز بدر و حنین با تو می جنگیم [ ۳۳۶ ]».

## نادانی و جهل

برخی افراد به علت کمبود اطلاعات از اوضاع سیاسی و اجتماعی، به چیزی روی می آورند که صلاح دین و دنیای آنان در آن نیست. آری برخی از کوفیان اینگونه بودند و امام علیه السلام نیز در کلام خویش، یکی از علل نقض بیعت کوفیان را همین نابخردی و نادانی کوفیان معرفی می کند. (ثم نقضتموها سفها) [ ۳۳۷ ] . [ صفحه ۱۳۰ ]

## حرام خواری

امام حسین علیه السلام در مورد علت انحراف مردم کوفه و هدایت نشدن آنها فرمود: «ملت بطونکم من الحرام قطع علی قلوبکم» شکم های شما از حرام پر شده و در نتیجه قلب های شما مهر شده است [ ۳۳۸ ] . آری حرام خواری اثر وضعی بر روحيات انسان دارد، به طوری که انسان حرام خوار در مقابل حق تسلیم نمی شود و حاضر به پذیرش آن نمی گردد.

## تسلط شیطان

امام حسین علیه السلام در صبح عاشورا برای سپاه دشمن سخنرانی کرد و فرمود: شما می خواهید (در حالی که به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ایمان دارید) خانواده ی او را بکشید همانا شیطان بر شما مسلط شده است. یاد خدای عظیم را از ذهن شما برده است. لقد استحوذ علیکم الشیطان

## غفلت یا اغفال

عدم اطلاع از اوضاع سیاسی و نظامی زمان عامل غفلت و فریب خوردن مردم می شود. آری گاهی تبلیغات دشمن تا آن اندازه ی قوی است که بعضی از افراد را به کلی غافل می کند و فریب می دهد به طوری که حقایق را وارونه می بینند. تا آنجا که با قصد قربت و نزدیکی به خدا، به جنگ اولیاء الهی و امامان [ صفحه ۱۳۱ ] معصوم علیه السلام می روند. امام سجاد علیه السلام در مورد واقعه ی عاشورا می فرماید: «هیچ روزی مثل روز حسین علیه السلام (عاشورا) نبود. سی هزار نفر که گمان می کردند مسلمان هستند به قصد تقرب به خدا، خون امام علیه السلام را ریختند». «کل یتقرب الی الله عزوجل بدمه و هو بالله یدکر هم فلا یتعظون». [ ۳۳۹ ] . این حادثه ی تلخ، یک درس اجتماعی برای ما است که مواظب تبلیغات سوء دشمن باشیم و از امامت و ولایت جدا نشویم. چرا که جدایی از ولایت، انسان را به دام تبلیغات دشمن می اندازد و او را مسموم می کند، بطوری که دو بین می شود و حقایق را وارونه می بیند یعنی بجای اینکه با قصد تقرب به یاری امام علیه السلام بشتابد، رویاروی او قرار می گیرد. و بدترین و مبغوض ترین اعمال را،



بهترین کارها می داند و آنرا موجب نزدیکی به خدا بشمار می آورد. البته این مطلب علل و زمینه هایی دارد که لازم است در هر جامعه ای ریشه یابی و درمان شود تا از تکرار تاریخ جلوگیری شود. برای مثال: تغییر ارزش ها یا کم رنگ شدن ارزش هایی مثل جهاد و ایمان به ولایت، فریب خوردن جامعه از دشمن به خاطر عدم اطلاعات کافی از اوضاع سیاسی و اجتماعی، غرقه شدن در دنیا و... می تواند از این زمینه ها و عوامل باشد.

## نفاق

برخی از اهل کوفه نامه های دروغ به امام حسین علیه السلام نوشتند و حيله [ صفحه ۱۳۲ ] کردند، یعنی آنان می خواستند بدین وسیله امام علیه السلام را به دام یزید بکشند تا از او بیعت بگیرند یا او را شهید کنند و بدین وسیله خود را در نزد یزید خوب جلوه دهند. کلام امام حسین علیه السلام در شب عاشورا شاهد این مطلب است که فرمود: «ما کانت کتب من کتب الی فیما اظن - الا مکیده لی و تقریبا الی ابن معاویه» فکر می کنم این نامه های کوفیان به من، فقط حيله ی با من بود، تا به یزید نزدیک شوند. [۳۴۰]. و نیز از امام حسین علیه السلام در دو مورد حکایت شده که در مورد مردم کوفه فرمودند: «اناس عبید الدنیا (عبید المال) مردم (بنده ی مال و ثروت) هستند» والدین لعق علی السنتهم یحوطونه ما درت معاشیم» و دین لقلقه ی زبان آنان است تا آنجا که زندگی و معاش اقتضا کند به آن پایبندند. «فاذا محصوا بالبلاء قل الدیانون». [۳۴۱]. هر گاه با سختی ها امتحان شوند دینداران اندکند. این کلام امام علیه السلام عدم وفاداری مردم کوفه را ریشه یابی می کند و رفتار [ صفحه ۱۳۳ ] منافقانه آنان را تحلیل روانی - اجتماعی می نماید.

## علل برونی

### تبلیغات دشمن

امروزه نقش تبلیغات و هیاهوی سیاسی در ایجاد دشمنی ها و دوستی ها بر کسی پوشیده نیست و دشمن از همین حربه علیه امام حسین علیه السلام استفاده کرد. به این نمونه ها توجه کنید. ۱ - ۱ - مروان در مدینه به امام علیه السلام گفت: «از فرزندان علی علیه السلام (ابو تراب) زیاد سخن می گویند». [۳۴۲]. و در جای دیگر گفت: فرزندان ابوتراب دشمنی و کینه آل ابوسفیان (معاویه و یزید...) را دارند [۳۴۳]. البته امام علیه السلام با شدت با مروان برخورد می کند و او را پلید می خواند. ۱ - ۲ - وقتی امام حسین علیه السلام برای سپاه دشمن سخن می گفت، صدا می زدند که: «ما نمی فهمیم که تو چه می گویی [۳۴۴]؟» و نیز می گفتند: «او خداپرست حقیقی نیست». «هو یعبد الله علی حرف». [۳۴۵]. و جالب این است که در همین هنگام یاران صدیق امام علیه السلام مثل حبیب بن مظاهر به میدان مبارزه تبلیغاتی می آمدند و با شدت به یاهو گویی دشمن پاسخ دادند و گفتند: که تو خودت هفتاد مرتبه خدا را [ صفحه ۱۳۴ ] منافقانه می پرستی (انی لاراک تعبد الله علی سبعین حرفا). [۳۴۶]. ۱ - ۳ - یکی از تبلیغات مسموم دشمن این بود که خویشاوندی بین امام حسین علیه السلام و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را انکار می کردند: (قال محمد بن اشعث: ای قرابه بینک و بین محمد). ۱ - ۴ - سران سپاه در مقابل لشکر، امام علیه السلام را از اهل آتش می نامیدند و به او بشارت آتش می دادند [۳۴۷]. آنها می خواستند با این تبلیغات چهره نورانی امام علیه السلام را در نظر مردم نازیبا جلوه دهند. ۱ - ۵ - اهل کوفه و نوشتن نامه برای دعوت امام علیه السلام را منکر شدند و امام علیه السلام را تکذیب کردند [۳۴۸] ولی امام علیه السلام نامه ها را آورد و جلوی آنها بر زمین ریخت و تبلیغات آنها را خنثی کرد. ۱ - ۶ - وقتی امام علیه السلام می خواست برای آنان سخنرانی کند، ساکت نمی شدند و امام علیه السلام آنها را به سکوت دعوت می کرد ولی باز هم ساکت نمی شدند [۳۴۹]. ۱ - ۷ - سپاهیان دشمن داستان عطش عثمان را بهانه می کردند و علیه امام علیه السلام تبلیغات می کردند [۳۵۰]. ۱ - ۸ - سپاهیان دشمن گاهی نسبت به حضرت

توهین می کردند ولی امام علیه السلام با کمال ادب پاسخ می دادند و حداکثر نفرین می نمودند [۳۵۱]. [صفحه ۱۳۵] ۱ - ۹ - عمرو بن حجاج یکی از سپاهیان دشمن بود که فریاد می زد: ای اهل کوفه، وحدت خود را حفظ کنید و اطاعت کنید و در کشتن کسی که از دین خارج شده و با امام مسلمین مخالفت کرده، شک نکنید [۳۵۲]. یعنی امام حسین علیه السلام را خارج از دین و مخالف امام المسلمین معرفی می کردند. ۱ - ۱۰ - امام حسین علیه السلام را قاتل شهدا (یاران شهید امام علیه السلام) معرفی می کردند [۳۵۳]. دشمنان با اینکه خودشان حمله کردند و یاران امام علیه السلام را شهید کردند ولی حقایق را وارونه جلوه می دادند!! ۱ - ۱۱ - سپاهیان ناحق کوفه را سپاهیان خدا نامیدند. و آنها را به بهشت بشارت می دادند [۳۵۴]. ۱ - ۱۲ - یکی دیگر از تبلیغات دشمن آن بود که امام حسین علیه السلام را عنصر ضد وحدت مسلمانان می خواندند و از این رو بود که حاکم مکه (عمرو بن سعید) در نامه ای به امام علیه السلام نوشت: «انی اعیزک من الشقاق» من تو را از تفرقه برحذر می دارم. و فرستاده ای او به حضرت گفت: «آیا از خدا نمی ترسی که: از جماعت مسلمین خارج می شوی؟» [۳۵۵].

### بهبانای انتقام عطش عثمان

همیشه انجام اعمال پست و ضد انسانی احتیاج به بهانه و توجیه دارد [صفحه ۱۳۶] اعمالی همچون کشتن کودکان در جنگ یا بیماران شیمیایی افراد غیر نظامی و یا شهید کردن افراد به صورت تشنه و جلوگیری از رساندن آب به کودکان و زنان و... در مورد بستن آب بر حسین علیه السلام و یاران او، نیز دشمن بهانه می آورد و می گوید: وقتی مردم مدینه عثمان را کشتند، آب را به روی او بستند. پس ما هم انتقام آن را از حسین علیه السلام می گیریم؛ آنان این بهانه را تکرار می کردند [۳۵۶]. تا یاران خویش را برای انجام این عمل غیر انسانی توجیه کنند و تبلیغات سوء علیه امام علیه السلام به راه اندازند. این مطلب می تواند برای ما درس عبرتی باشد که مواظب باشیم که بهانه به دست دشمنان ندهیم تا بوسیله آن اعمال ضد انسانی خود را توجیه کنند و استفاده تبلیغاتی علیه سپاه حق بنمایند. البته این مطلب روشن بود که امام حسین علیه السلام در جریان کشتن عثمان دخالتی نداشت، ولی دشمنان از جهل مردم سوء استفاده می کردند. و از این رو بود که عبید الله بن زیاد (حاکم کوفه) به عمر بن سعد (فرماندهی نظامی لشکر دشمن) نوشت: (حل بین الماء و بینه کما حیل عثمان و بین الماء یوم الدار) بین حسین علیه السلام و آب فاصله بینداز، همانطور که بین عثمان و آب در آن واقعه (قتل عثمان یوم الدار) فاصله انداخته شد [۳۵۷]. [صفحه ۱۳۷]

### راه حل ها و راهبردها

در مورد هر بیماری بهترین راه حل، پیشگیری است همان چیزی که از آن تحت عنوان بهداشت در مقابل درمان (که بعد از مبتلا شدن بیمار است) یاد می شود. پس اگر ما ریشه های این عوامل را برطرف کنیم می توانیم از تکرار تاریخ و تنها ماندن حسین زمان جلوگیری کنیم، اینک با همدیگر راهکارها را مرور می کنیم: ۱ - مبارزه با نفس، تزکیه عمومی جامعه و پالودن جامعه از آلودگی های اخلاقی، بوسیله امر به معروف و نهی از منکر، می تواند جلوی طمع، حرام خوری و میل به بی بند و باری را بگیرد البته این وظیفه ای مهم علمای دین بلکه همه مردم است. ۲ - آگاه کردن جامعه از شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی حاکم بر جهان، مسلمین و شناخت دوست و دشمن می تواند از جهل، غفلت و فریب مردم جلوگیری کند و این مطلب در خنثی سازی تبلیغات دشمن بسیار مؤثر است که این از وظایف دستگاه های تبلیغاتی است. ۳ - ایجاد رابطه بین امام و امت، بوسیله ملاقات ها، نمایندگان، تبلیغات، سخنرانی ها و تبیین جایگاه اعتقادی امامت، و توجه دادن مردم به مقام ولایت و امامت می تواند از پیدایش کینه های ناخواسته و جاهلانه جلوگیری کند. ۴ - شناخت مواضع حساس و مقاصد دشمن در تبلیغات و جلوگیری یا خنثی سازی تبلیغات دشمن نقش مهمی در خنثی سازی توطئه ای [صفحه ۱۳۸] دشمن دارد. ۵ - مؤمنان نباید بهانه ای برای تبلیغ و اقدام به دست

دشمن بدهند. (مثل عطش عثمان). ۶- شناسایی افراد منافق و حيله‌های آنها، معرفی حيله‌های آنها به جامعه یا آگاه کردن رهبری جامعه از موارد حيله، تاثیر بسزایی دارد. ۷- تقویت بنیادهای اعتقادی مردم، موجب می‌شود که دین در اعماق قلب آنها رسوخ یابد و برخلاف دستورات دینی عمل نکنند. آری برون آوردن دین از لقلقه‌ی لسان و رسوخ دادن آن در جان مردم موجب وفاداری بیشتر مردم به دین و رهبران حق می‌شود. ۸- تقویت جایگاه رزمندگان و مجاهدان اصیل در جامعه‌ی اسلامی. اگر مردم ارزش جهاد و مجاهدان اولیه و مبارزان دوره‌ی تنهایی و غربت اسلام را بدانند و به آنها علاقمند باشند دیگر جایی برای تنها گذاشتن آنان و یا کینه پیدا نمی‌شود. ولی اگر محیط طوری دگرگون شود که فرصت طلبان و ناهلان بر مصادر امور قرار گیرند و زمام فکری و تبلیغاتی جامعه را در دست گیرند آنگاه حسین‌ها تنها خواهند ماند. [ صفحه ۱۳۹ ]

## تحریف‌های عاشورا

### اشاره

یکی از آموزه‌های عاشورا مسأله تحریف‌هایی است که در این نهضت صورت گرفته است، بررسی عوامل این تحریفات می‌تواند ما را به راهکارهای عملی برای پیشگیری از حوادث مشابه برساند.

## معنای تحریف

تحریف در لغت بمعنای «متمایل کردن و کج کردن یک چیز از سیر اصلی است.» [۳۵۸]. معمولاً تحریف و دگرگونی در مسایل و وقایع تاریخ در طی زمان صورت می‌گیرد، البته تحریف عوامل متعددی دارد که بر دوستداران و مدافعان حریم ولایت و امامت لازم است که آنها را بشناسند و از دامن پاک نهضت عاشورا بزدایند.

## عوامل تحریف

### اشاره

الف: گاهی دشمنان نهضت سعی می‌کنند با وارونه کردن حقایق و اهداف واقعی، آن را دگرگون جلوه دهند. تا اثرات آن را خنثی کنند [۳۵۹]. [ صفحه ۱۴۰ ] ب: گاه دوستان ناآگاه با حس اسطوره‌سازی دلسوزانه سعی می‌کنند واقعه را بزرگ‌تر از آنچه هست، نشان دهند و گاهی آنقدر بزرگ می‌شود که غیرمعقول و غیرقابل قبول جلوه می‌کند [۳۶۰]. ج: گاهی نیز مرور زمان، فوت شاهدان اصلی، یا خطای حافظه ناقلان احادیث، یا از بین رفت مدارک اصلی و... موجب می‌شود که آن واقعه چهره‌ی واقعی خود را از دست بدهد. از آنجا که در نهضت عاشورا گریه کردن و گریاندن، در نظر اولیای دین و مردم مطلوب شمرده شده است. این امر موجب داستان سازی و دروغ پردازی توسط برخی افراد ناآگاه شده است [۳۶۱].

## اقسام تحریف

### اشاره

تحریف در یک تقسیم بندی به دو نوع تقسیم می‌شود: اول: تحریف لفظی: یعنی کم و زیاد کردن احادیث یا اضافه کردن احادیث و داستان‌های ساختگی به تاریخ یک واقعه (مثل عاشورا) و به عبارت دیگر تحریف قالبی و پیکری. دوم: تحریف معنوی: یعنی تغییر

دادن یا وارونه جلوه دادن اهداف و انگیزه‌های یک واقعه و به اصطلاح روح حاکم بر آن مطلب را تغییر دادن. تحریف ممکن است توسط دوستان یا دشمنان یک نهضت صورت پذیرد ولی در واقعه‌ی عاشورا غالب تحریفات معنوی توسط دوستان صورت گرفته و تحریفات لفظی را دوستان و دشمنان هر دو انجام داده‌اند. [صفحه ۱۴۱] که در ضمن بحث روشن خواهد شد. تذکر: تکمیل این بحث در خور این نوشتار نیست و می‌طلبد که کتابی تحقیقی در این زمینه تالیف شود و زوایای بحث روشن گردد از این رو ما اشاراتی به آن می‌کنیم.

### تحریف‌های لفظی

در واقعه‌ی عاشورا تحریف‌های لفظی متعددی واقع شده است، همچون: جعل اخبار و روایات و داستان‌ها که به چند مورد اشاره می‌کنیم: ۱- داستان عروسی قاسم که ظاهراً خیلی مستحدث است و از زمان قاجاریه تجاوز نمی‌کند [۳۶۲]. البته آنچه در روایات تاریخی آمده فقط خطبه‌ی عقد است که در کتاب‌های معتبر هم حکایت نشده است [۳۶۳]. ۲- حضور لیلی در کربلا و فرمان امام حسین علیه‌السلام به او که: برو در خیمه موی خود را پریشان کن. ۳- لشکر عمر بن سعد هشتصد هزار نفر بودند بلکه یک میلیون و ششصد هزار نفر بودند. (که در اسرار الشهادة نقل شده است) [۳۶۴]. ۴- هفتاد و دو ساعت بودن روز عاشورا. [صفحه ۱۴۲] ۵- اینکه فردی با یک حمله ده هزار نفر را کشت [۳۶۵]. ۶- برگشت اسیران از شام و عبور آنها از کربلا [۳۶۶].

### تحریف‌های معنوی

الف: تحریف‌های معنوی توسط دشمنان دشمنان نهضت عاشورا (یعنی خاندان بنی‌امیه و پیروان آنان) سعی کردند تا بوسیله تبلیغات گمراه کننده اهداف و انگیزه‌های قیام امام حسین علیه‌السلام را وارونه جلوه دهند و چهره افراد نهضت را مخدوش کنند تا از اثرات نهضت در میان مردم بکاهند، در اینجا به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم [۳۶۷]: ۱- پس از شهادت امام حسین علیه‌السلام ابن زیاد در کوفه شایع کرد که خدا می‌خواست حسین و اصحابش کشته شوند. یعنی با تبلیغ مکتب جبر گرایی می‌خواستند یزید را تبرئه کنند. ولی امام سجاد علیه‌السلام با آن تبلیغات به مبارزه برخاست و فرمود: «برادرم علی بن الحسین علیه‌السلام (علی اکبر) را مردم کشتند [۳۶۸]. ۲- یکی دیگر از تبلیغات تحریف آمیز دشمن این بود که امام حسین علیه‌السلام را خارجی (یعنی کسی که از دین خارج شده) نامیدند. از این رو زن «خولی» وقتی از شوهرش سؤال می‌کند که این سر (امام) [صفحه ۱۴۳] حسین) از آن کیست جواب می‌دهد: یک نفر خارجی که بر عبیدالله بن زیاد خروج کرده است [۳۶۹]. ۳- حسین علیه‌السلام را مخالف امام مسلمین معرفی می‌کند از این رو «عمرو - بن حجاج» در روز عاشورا صدا زد: «ای مردم کوفه وحدت خود را حفظ کنید و (از امیر) اطاعت کنید و در کستن کسی که از دین خارج شده و امام مسلمین را مخالف کرده تردید نکنید [۳۷۰]. ۴- امام حسین علیه‌السلام را عنصر ضد وحدت مسلمانان معرفی کردند از این رو «عمرو بن سعید» حاکم مکه در نامه‌اش به امام علیه‌السلام به او هشدار داد که بین مردم اختلاف نینداز و نیز نماینده‌ی او به امام علیه‌السلام می‌گوید: آیا از خدا نمی‌ترسی که از جماعت مسلمانان خارج شدی و بین آنها تفرقه می‌افکنی [۳۷۱]. ب: تحریف معنوی بوسیله‌ی دوستان گناهی دوستان ولایت، ناآگاهانه و دلسوزانه سخنانی می‌گویند که موجب می‌شود تا نهضت عاشورا از محتوای اصلی خود خالی شود و یا چهره‌ای غیرواقعی از امام حسین علیه‌السلام و جریان کربلا- در ذهن شنونده ترسیم شود. (هر چند ممکن است هدف گوینده چنین مطلبی نباشد) که ما به مواردی از آنها اشاره می‌کنیم: ۱- امام حسین علیه‌السلام فدای گناهان گناهان امت شد: [صفحه ۱۴۴] استاد شهید مطهری رحمه الله در این مورد می‌فرماید: «اولین تحریف این بود که این حادثه را یک حادثه‌ی استثنایی و ناشی از یک دستور محرمانه و خصوصی دانستند تا گناهان امت بخشیده شود. بدون شک این فکر مسیحی است که در میان ما نیز رایج شده است. این فکر است که امام حسین

علیه السلام را به کلی مسخ می کند و او را به صورت سنگر گنهکاران در می آورد [۳۷۲]. و در حالی که امام حسین علیه السلام برای مبارزه با ستم و گناه و نهی از منکر قیام کرد. این تحریف در هدف قیام است. که قیام امام حسین علیه السلام را غیر قابل تقلید و تکرار معرفی می کند یعنی کسی نمی تواند (بدون دستور سری الهی) از آن الگو بگیرد و با ستم و گناه مبارزه کند و یک مکتب را تبدیل به یک مسأله خصوصی می کند. ۲- لقب «زین العابدین بیمار» به امام سجاد علیه السلام دادند. در حالی که امام سجاد علیه السلام در یک مقطع خاص زمانی بر اساس مصلحت الهی بیمار بودند. ۳- خالی کردن عزاداری ها از محتوای ظلم ستیزی، بطوری که بصورت یک عادت صرف در آید و گاهی با کارهایی که مورد تأیید شریعت نیست همراه شود. البته عزاداری امام علیه السلام ثواب بسیار دارد (همانطور که گذشت) ولی این عزا و گریه هدفی دارد و آن الگو کردن امام حسین علیه السلام و تربیت [صفحه ۱۴۵] شیعیانی ضد ستم است. که این مطلب از طریق توجه دادن مردم به اهداف قیام امام حسین علیه السلام در عزاداری ها و شعارها تحقق می یابد. یعنی باید مردم را به اندیشیدن در ابعاد تربیتی قیام امام حسین علیه السلام دعوت کنیم، نه اینکه صرف احساسات زودگذر و عادت سالیانه شود.

## راه حل ها

برای جلوگیری از تحریفات عاشورا یا درمان تحریفات انجام شده، از این راه ها می توان اقدام کرد: ۱- پاسخگویی به تبلیغات دشمن، بوسیله ی پژوهش در تاریخ خلفا و ائمه علیه السلام و روشن کردن زوایای تاریک تاریخ، تا دروغ های آنان بر ملا شود. ۲- بررسی اسناد روایات واقعه کربلا از نظر علم رجال و تاریخ، و کنار گذاشتن احادیث جعلی و ضعیف، و استناد نکردن به آنها در مجالس و کتابهایی که در مورد عاشورا نوشته می شود. ۳- آگاهی دادن به دانشوران جامعه در مورد اهداف و انگیزه های واقعی و صحیح قیام امام حسین علیه السلام و روشن کردن دروغ ها و تحریفات در این زمینه. به امید روزی که بتوانیم در مقابل سؤالات نسل جوان و فرهیختگان جامعه، بطور صحیح و مستند پاسخگو باشیم و خرافات و جعلیات بر عهده دین و نهضت عاشورا گذارده نشود. و امامت، ولایت و عاشورای صحیح و مستند به مردم عرضه شود تا بیش از پیش به آن علاقمند شوند و چراغ هدایت همه نسل ها گردد. [صفحه ۱۴۷]

## کیفر مخالفت با امامت (یاری نکردن امام)

### اشاره

وظیفه ی هر فرد مسلمان است که از مقام ولایت و امامت اطاعت کند و او را یاری نماید، پس هر گاه کسی در یاری و اطاعت امام علیه السلام کوتاهی کند دچار دو نوع عذاب می شود:

## عذاب های اخروی

دوری از خدا و وارد شدن در آتش و...

## عذاب ها و گرفتاری های دنیوی

بحث ما در مورد نوع دوم عذاب (دنیوی) است که در سخنان امام حسین علیه السلام به چند گونه از این عذاب ها اشاره شده است. ۱- ذلت و خواری در دنیا: این تعبیر در روایات متعددی از امام حسین علیه السلام وارد شده است که حضرت به دشمنان خود هشدار

داد که با قتل من موجبات ذلت و زبونی خود را فراهم می آورید. برای مثال در راه کربلا بهم «اباهرم» فرمود: «به خدا قسم من کشته می شوم سپس خداوند ذلت کامل و شامل را بر آن مردم حاکم می کند و شمشیرها بر آنها فرود می آید و کسانی بر آنان [ صفحه ۱۴۸] مسلط می شوند که آنها را ذلیل و خوار می کنند [۳۷۳].» شاید این سنت الهی باشد. که هر گاه مردم با یاری نکردن امام و شهید کردن او سرنوشت خود را تغییر دادند و خود را از عزت الهی محروم نمودند دچار ذلت ستمگران می شوند. ۲- زیان بر روح و نفس خود (به کمال و رشد نرسیدن). حضرت امام حسین علیه السلام به بزرگان کوفه نوشت که: «هر کس نقض بیعت کند علیه خود اقدام کرده است و اگر شما وفای به عهد و بیعت خود نکنید نصیب و بهره خود را از بین برده اید [۳۷۴].» و نیز در شب عاشورا بعد از اینکه فرمود: «آنها را موعظه کردم ولی به سخنانم توجه نکردند.» این آیه را خواند: و ما ظلمونا و لکن کانوا انفسهم یظلمون [۳۷۵] به ما ظلم نکردند بلکه به خود ظلم کردند [۳۷۶]. ۳- عذاب و عقوبت در دنیا: بسیاری از کسانی که در صحنه ی نبرد عاشورا دست به اعمال زشت و رذیلانه زدند، در دنیا گرفتار انتقام الهی شدند. که به چند نمونه اشاره می کنیم: ۳- ۱- «ابن سلیم کلبی» که بخاطر انگشتی، انگشت امام حسین علیه السلام را قطع کرد بدست مختار دست و پای او قطع شد [۳۷۷]. [ صفحه ۱۴۹] ۳- ۲- ده نفر اسب سواری که بر بدن پاک حسین علیه السلام تاختند، بدست مختار اسیر شدند و دست و پایشان را بوسیله آهنی بستند و اسب بر پشت آنها تاختند، تا مردند [۳۷۸]. ۳- ۳- «سنان بن انس» که (طبق برخی روایات) امام حسین علیه السلام را شهید کرد، وقتی به کوفه رسید «ابن زیاد» بهانه ای از او گرفت و او را کشت [۳۷۹]. ۴- نفرین امام علیه السلام: کسی که مورد نفرین امام قرار گیرد حتما سرنوشت ناخوشایندی دارد و در نهایت به بلاهای عظیم گرفتار می شود و امام علیه السلام در مواردی دشمنان خویش را نفرین کرد [۳۸۰]. برای مثال مردی تیر به طرف امام انداخت و امام او را نفرین کرد و فرمود: خدا تو را سیراب نکند (لا رواک الله) و بعد از آن واقعه او عطش کرد بطوری که خود را در فرات انداخت. ۵- جهنم سزای نظاره گری بی طرف: امام حسین علیه السلام به افرادی که عذر (موجه یا غیر موجه) داشتند و نمی توانستند امام علیه السلام را یاری کنند، می فرمودند: «برو به جایی که صدای ما را نشنوی و کشته شدن ما را نبینی، به خدا قسم هر کس امروز صدای ما را بشنود و به ما کمک نکند خدا او را با صورت در جهنم می اندازد [۳۸۱].» [ صفحه ۱۵۰] آری تاثیر روانی و اجتماعی افراد نظاره گری بی طرف این است که با حضور بیطرفانه خود مسأله کشته شدن مظلوم را امری عادی جلوه می دهند و بی طرفی را تشویق می کند و از این روست که امام علیه السلام با آن برخورد می کنند. [ صفحه ۱۵۱]

### پاداش یاری ولایت

در جریان قیام عاشورا، برخی افراد توفیق پیدا کردند که به مقام امامت خدمت کنند، که برخی شهید شدند و برخی نیز زنده ماندند. در این میان امام حسین علیه السلام و دیگران به آنان وعده پاداش دادند این مطلب روشن است که مقامات و درجات این افراد در نزد خدا، رابطه مستقیم با اخلاص و میزان تلاش و مجاهدت آنها در میدان نبرد دارد. اینک به برخی از موارد آموزنده آنها اشاره می کنیم: ۱- مقام های بهشتی بعضی از یاران صدیق امام علیه السلام مثل حضرت ابوالفضل علیه السلام تا آنجا منزلت و مقام دارند که روز قیامت تمام شهدا آرزوی آن را می کشند. (ان للعباس عندالله عزوجل و منزله یغبطه جمیع الشهداء یوم القیامة) [۳۸۲]. ۲- بالهایی عوض دست های قطع شده امام سجاد علیه السلام در مورد حضرت ابوالفضل می فرماید: «خدا رحمت کند عباس را که خود را فدای برادرش کرد تا اینکه دو دست او قطع شد و خداوند دو بال به او عنایت می فرماید تا همراه ملائکه در بهشت پرواز کند.» [ صفحه ۱۵۲] «فدی اخاه بنفسه حتی قطعت یداه فابدل الله عزوجل بهما جناحین یطیر بهما مع الملائکه فی الجنة.» [۳۸۳]. ۳- دعای امام حسین علیه السلام بعضی از رزمندگان وقتی به میدان می رفتند و یا شهید می شدند حضرت به آنها دعا می کرد. البته روشن است که دعای امام درباره ی افراد به معنای آن است که آنها به سعادت خواهند رسید. از جمله، «یزید بن زیاد ابی شعثاء کندی» که امام

درباره ی او فرمود: «خدایا تیرهای او را محکم قرار ده و ثواب او را بهشت مقرر فرما [۳۸۴].» ۴ - رسیدن به رشد و کمالات امام حسین علیه السلام به بزرگان کوفه نوشت: «اگر به عهد و بیعت خود با من وفا کنید به کمال می رسید و بهره خود را می برید.» «فان وفیتم لی بیعتکم فقد اصبتم حظکم و رشدکم.» [صفحه ۱۵۳]

### کسانی که توفیق یاری حسین را پیدا نکردند

در میان مردم کوفه و نیز سپاهیان حسین علیه السلام کسانی بودند که به بهانه های مختلف یا به علت های گوناگون، توفیق نیافتند که با امام علیه السلام همراه شوند و به فوز شهادت نایل گردند. بررسی بهانه ها و علل این محرومیت ها برای ما بسی عبرت آموز است. ۱ - ثروتمندان بی درد «هلال بن نافع» و «عمرو بن خالد» از کوفه آمدند و خدمت امام حسین علیه السلام رسیدند و امام از آنها در مورد کوفه سؤال کرد. و آنان گفتند: «اما الاغنیاء فقلوبهم الی ابن زیاد و اما باقی الناس فقلوبهم الیک...» مردم ثروتمند قلب هایشان با ابن زیاد (حاکم کوفه) است اما بقیه ی مردم (فقرا و افراد متوسط) دل هایشان با توست [۳۸۵]. ۲ - حرام خوارنام امام حسین علیه السلام در مورد علل انحراف مردم و هدایت نشدن آنها می فرمود: «ملئت بطونکم من الحرام فطبع علی قلوبکم». شکم های شما از [صفحه ۱۵۴] از غذاهای حرام پر گشته از این رو بر قلب های شما مهر گذارده اند. (و چیزی را درک نمی کنید) [۳۸۶]. ۳ - کسانی که حق الناس بر عهده آنها بود امام حسین علیه السلام با صدای بلند اعلام فرمود که: «لا یقتل معی رجل علیه دین» هر کس به مردم بدهکار است، برای جنگ با من همراه نشود [۳۸۷]. و این مطلب اهمیت حق الناس را نشان می دهد و هشدار می دهد که بی پروا و عزاداران حسین علیه السلام که به حقوق دیگران احترام بگذارند تا حسینی شوند. ۲ - بی توفیقان شب عاشورا عده ای تا شب عاشورا ماندند ولی توفیق شهادت و جنگ در رکاب امام علیه السلام را نیافتند: وقتی امام حسین علیه السلام در شب عاشورا خبر شهادت خویش را اعلام کرد و بیعت خویش را از یارانش را برداشت، مردم ده نفر و بیست نفر و... رفتند و فقط هفتاد و یک نفر ماندند [۳۸۸]. آری گاهی انسان تا آستانه سعادت ابدی می رود ولی پایش می لرزد و تعلقات دنیوی و دلبستگی ها و گناهان مانع استقامت و پایداری او می شود از این رو باید همه از خدا بخواهیم که اللهم افرغ علینا صبرا و ثبت اقدامنا خدایا پیمان صبر و پایداری بر ما فرو ریز و قدمهای ما را محکم فرما: و ما را در آزمایش ها و دو راهی های در هنگام تصمیم گیری [صفحه ۱۵۵] موفق فرما. ۵ - طالبان دنیا و حکومت: در توقفگاه «زباله» وقتی خبر شهادت مسلم و هانی را دادند و امام بیعت خویش را از همه برداشت گروهی از حضرت جدا شدند و رفتند [۳۸۹]. ۶ - بهانه جوینانفرادی در صحنه عاشورا بودند که با بهانه ها رفتند و حاضر نشدند در خدمت امام علیه السلام بمانند، جنگ کردند و شهید شدند. بهانه هایی این افراد عبارت بودند از: برخی می گفتند: بدهکاری دارم و عیال وار هستم [۳۹۰]. برخی می گفتند: دخترم را در کوفه جا گذارده ام و بر او می ترسم. [۳۹۱]. می ترسم خانه ام را ویران کنند (بهانه عمر بن سعد) [۳۹۲]. می ترسم اموال را مصادره کنند (بهانه عمر بن سعد) [۳۹۳]. بر زن و فرزندانم می ترسم (بهانه عمر بن سعد) [۳۹۴]. و جالب اینکه امام علیه السلام همه بهانه های عمر بن سعد را رفع کرد و سلامت خانواده ی او را تضمین نمود. و فرمود: خسارت مالی تو را جبران می کنم، ولی باز هم دست از یاری امام کشید. [صفحه ۱۵۶] ۷ - افراد گناهکار و بد سابقه که توبه نکردند امام علیه السلام شخصا عبیدالله بن حر جعفی را دعوت کرد ولی نپذیرفت و شمشیر و اسب خود را به امام پیشکش کرد که حضرت قبول نمود. او که سابقه ی راهزنی داشت راه شقاوت را پیمود [۳۹۵]. [صفحه ۱۵۷]

### کسانی که توفیق یاری امام را یافتند

برخی افراد توفیق یاری امام را پیدا کردند، بررسی زندگی این افراد برای رهروان حسین علیه السلام بسی آموزنده است. ۱ - یاران صدیقی که در مکه، حج خود را نیمه تمام گذاردند و به امامشان همراه شدند. توفیق یاری امام را یافتند. ۲ - غلامی ترک که به نام

«اسلم بن عمرو» که غلام امام حسین علیه السلام بود و همین انس و همنشینی با امام موجب شد که به یاران امام پیوند و سرانجام سعادت مند شود [۳۹۶]. ۳- برخی قاریان قرآن مثل «بریر بن حفیر همدانی» به یاری امام شتافتند و در این راه شهید شدند [۳۹۷]. آنان از مهمترین قایان زمان خویش بودند که در رکاب امام علیه السلام شهید شد. ۴- سیاه پوستی که غلام ابوذر غفاری بود داوطلبانه در میدان نبرد [صفحه ۱۵۸] ماند تا اینکه خون او با خون اهل بیت علیهم السلام مخلوط گردید [۳۹۸]. آری ثمره همنشینی این سیاه پوست با افرادی همچون ابوذر سعادت و شهادت بود. ۵- توبه کاران بیدار دل: افرادی همچون حر که به عنوان مبارزه با امام علیه السلام به صحنه کربلا آمدند اما در اثر بیدار دلی توبه کردند و به سوی امام بازگشتند و نجات یافتند. [۳۹۹]. ۶- سعادت مندانی که امام حسین علیه السلام آنان را به جبهه حق فرا خواند: همچون «زهیر بن قین» که از امام فرار می کرد ولی پس از اینکه توسط نماینده ی امام دعوت شد، با امام ملاقات کرد و نجات یافت [۴۰۰].

## پاورقی

- [۱] از سخنرانی رهبر معظم انقلاب در دیدار با نیروهای مقاومت بسیج، روزنامه کیهان، ۲۳ / ۴ / ۱۳۷۱ ش - ص ۱۴۵۲۲ (۱۸).
- [۲] موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۳۳۸.
- [۳] همان، ص ۲۵۲.
- [۴] بحار الانوار، علامه محمد باقر مجلسی رحمه الله، (م - ۱۱۱۱ ه - ق) المكتبة الاسلاميه، تهران، ۱۳۸۵، ج ۴۴، (صد و ده جلدی).
- [۵] موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۲۸۱ و ۲۸۳ و ۲۸۶.
- [۶] همان، ص ۲۷۹ - ۲۸۰ از منابع متعددی نقل می کند.
- [۷] همان، ص ۳۸۷.
- [۸] همان، ص ۲۸۲.
- [۹] موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۲۷۸.]
- [۱۰] همان، ص ۲۸۳.
- [۱۱] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۳.
- [۱۲] الفتوح ۱۷/۵ - مقتل الحسين خوارزمی ۱۸۴/۱ به نقل از موسوعه کلمات امام حسین علیه السلام، ص ۲۸۴.
- [۱۳] موسوعه کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۳۳۶ (نقل از تذکره الخواص ص ۲۱۷) و نیز ۳۷۷ در نامه امام حسین به اشراف کوفه همین مضامین آمده است.
- [۱۴] موسوعه کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۱۳۷ در نامه به اشراف کوفه و نیز در ص ۳۶۰ در سخنرانی برای لشکر حر و نیز الفتوح ۹۱/۵، مقتل الحسين، الخوارزمی ۲۳۴/۱ و بحار ۳۸۱/۴۴.
- [۱۵] موسوعه کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۳۳۶ و ص ۳۳۷.
- [۱۶] معالی السبطين ۲۴۶/۱ - ناسخ التواريخ ۱۲۲/۲ اسرار الشهادة، ۲۴۷ به نقل از موسوعه، ص ۳۲۱.
- [۱۷] تاریخ ابن عساکر (ترجمه الامام الحسين علیه السلام، ۱۹۲، ح ۲۴۶ به نقل از موسوعه...، ص ۳۳۳.
- [۱۸] موسوعه...، ص ۲۸۳.
- [۱۹] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳.
- [۲۰] موسوعه کلمات الامام الحسين علیه السلام، ص ۳۲۹.
- [۲۱] موسوعه الامام الحسين علیه السلام، ص ۳۳۱.



- [۲۲] همان، ص ۳۱۹.
- [۲۳] همان، ص ۳۲۱.
- [۲۴] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۴.
- [۲۵] همان، ص ۳۱۲.
- [۲۶] موسوعه...، ص ۳۲۴ و ۳۲۷.
- [۲۷] همان، ص ۳۶۴.
- [۲۸] همان، ص ۲۹۱ به نقل از بحار ۳۲۹/۴۴.
- [۲۹] همان، ص ۳۷۷ از تاریخ طبری ۳۰۶/۳ - الکامل فی التاريخ ۵۵۲/۲ - احقاق الحق ۶۰۹/۱۱ نقل می کند.
- [۳۰] همان، ص ۳۰۰.
- [۳۱] همان، ص ۳۱۵ و ۳۱۶.
- [۳۲] همان، ص ۳۴۱.
- [۳۳] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.
- [۳۴] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۲ از امالی صدوق نقل می کند.
- [۳۵] موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۳۳۵ و ۳۳۷ از تاریخ طبری ۳۰۶/۳ - العوالم ۲۲۷/۱۷ - الفتوح ۸۷/۵ نقل می کند.
- [۳۶] همان، ص ۳۸۷ به نقل از الفتوح و مقتل خوارزمی ۲۴۵/۱.
- [۳۷] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۲ از امالی صدوق رحمه الله نقل می کند.
- [۳۸] موسوعه...، ص ۳۱۹ و ۳۲۱.
- [۳۹] موسوعه...، ص ۳۵۷ از منابع متعدد نقل می کند. (وطلبوا دمی فهربت).
- [۴۰] همان، ص ۳۸۲ و ۴۲۰ از تاریخ طبری ۳۱/۳ - الارشاد ۲۲۷/.
- [۴۱] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.
- [۴۲] همان، ص ۱۹۲.
- [۴۳] ر. ک: تحریر الوسیله، تألیف حضرت امام خمینی رحمه الله - رساله های عملیه مراجع تقلید، باب امر به معروف و نهی از منکر.
- [۴۴] موسوعه کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۲۹۱.
- [۴۵] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.
- [۴۶] همان، ص ۱۹۲.
- [۴۷] موسوعه...، ص ۴۲۵ - ۴۲۳ (در پاورقی آمده است).
- [۴۸] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳ از امالی صدوق نقل می کند.
- [۴۹] موسوعه...، ص ۳۰۰.
- [۵۰] موسوعه...، ص ۳۱۱ و ۱۳۲.
- [۵۱] طبری ۲۳۵/۷، کامل ابن اثیر ۲۶۷/۳، ارشاد، ص ۲۰۴ و مقتل خوارزمی ۱۹۵/۶.
- [۵۲] موسوعه...، ص ۳۷۷ و احقاق الحق ۶۰۹/۱۱.
- [۵۳] ر. ک: به علل قیام امام حسین علیه السلام.

- [۵۴] همان، ص ۳۳۵ از الفتوح ۸۵/۵ - مقتل خوارزمی ۲۳۱/۱ نقل می کند.
- [۵۵] همان، ص ۳۵۳.
- [۵۶] موسوعه، ص ۳۵۴ و ۳۵۳ از تاریخ طبری ۳۰۵/۳ - الارشاد، ص ۳۲۳ و بحار ۳۷۵/۴۴ نقل می کند.
- [۵۷] همان، ص ۳۵۳.
- [۵۸] موسوعه...، ص ۳۵۲.
- [۵۹] موسوعه کلمات الامام حسین علیه السلام، ص ۳۶۰.
- [۶۰] همان، ص ۳۱۱ و ۳۱۲.
- [۶۱] همان، ص ۳۸۰.
- [۶۲] همان، ص ۴۴۲.
- [۶۳] موسوعه...، ص ۴۴۵.
- [۶۴] همان، ص ۴۰۶.
- [۶۵] همان، ص ۴۴۵.
- [۶۶] همان، ص ۴۳۳ و ۴۳۴.
- [۶۷] همان، ص ۳۹۱.
- [۶۸] الفتوح ۱۰۲/۵ - تاریخ طبری ۳۱۳/۳ - الهوف ص ۳۸ - العوالم به نقل از موسوعه، ص ۳۸۶.
- [۶۹] موسوعه...، ص ۳۸۷.
- [۷۰] همان، ص ۴۰۴.
- [۷۱] همان، ص ۴۹۱.
- [۷۲] همان، ص ۴۱۰.
- [۷۳] همان، ص ۴۰۶.
- [۷۴] موسوعه...، ص ۲۹۸ و ۴۷۱.
- [۷۵] همان، ص ۴۲۲.
- [۷۶] همان، ص ۳۹۱.
- [۷۷] همان، ص ۳۱۴.
- [۷۸] موسوعه...، ص ۳۹۰.
- [۷۹] همان، ص ۳۹۱.
- [۸۰] همان، ص ۴۰۷.
- [۸۱] همان، ص ۴۷۱ و ۴۷۲.
- [۸۲] همان، ص ۴۵۸.
- [۸۳] بحار الأنوار، ج ۴۴ ص ۲۹۷.
- [۸۴] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.
- [۸۵] موسوعه...، ص ۳۴۴.
- [۸۶] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.

- [۸۷] همان، ص ۲۹۷.
- [۸۸] موسوعه، ص ۳۶۰.
- [۸۹] همان، ص ۲۹۷.
- [۹۰] همان، ص ۴۰۲.
- [۹۱] همان، ص ۳۱۳.
- [۹۲] همان، ص ۴۱۵ و ۴۲۵ و ۴۲۹.
- [۹۳] ر. ک: بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹۲ و ۱۹۳ و ۳۱۴ و ۳۱۶ و ...
- [۹۴] همان.
- [۹۵] موسوعه، ص ۳۵۹ و بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۴.
- [۹۶] همان، ص ۳۶۰.
- [۹۷] همان، ص ۳۵۸.
- [۹۸] همان، ص ۳۷۳ از تاریخ طبری ۳۰۹/۳ و الارشاد، ص ۲۲۶ - بحار الانوار ۳۸/۴۴ و الکامل فی التاریخ ۵۵۵/۲ نقل می کند.
- [۹۹] تاریخ طبری ۳۱۸/۳ - الارشاد ۲۳۳ - بحار ۵/۴۵ - الکامل فی التاریخ ۵۶۱/۲ به نقل از موسوعه...، ص ۴۱۵.
- [۱۰۰] موسوعه...، ص ۴۶۳ و ۴۲۹ و ۴۱۹ از منابع متعدد نقل می کند.
- [۱۰۱] همان، ص ۳۶۲ از تاریخ طبری ۳۰۷/۳ و اعیان الشیعه، ۵۹۷ نقل می کند.
- [۱۰۲] همان، ص ۲۸۹ از منابع متعدد نقل می کند.
- [۱۰۳] همان، ص ۳۱۴ از منابع متعدد نقل شده می کند.
- [۱۰۴] همان، ص ۳۳۹ و ۳۴۰.
- [۱۰۵] همان، ص ۳۳۶ و ۳۳۷ و بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۵.
- [۱۰۶] موسوعه...، ص ۳۳۷.
- [۱۰۷] همان، ص ۳۵۴.
- [۱۰۸] موسوعه...، ص ۳۷۷.
- [۱۰۹] همان، ص ۳۱۵.
- [۱۱۰] همان، ص ۳۴۲.
- [۱۱۱] همان، ص ۳۸۳.
- [۱۱۲] در بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۵ نام این مرد را عبدالله بن الحر الحنفی ذکر می کند ولی شاید یک نفر باشد.
- [۱۱۳] همان، ص ۳۱۵ - موسوعه... ص ۳۶۵ و ۳۶۸ شاید علت عدم قبول اسب و شمشیر او این باشد که این مرد دزد و راهزن بود همانطور که روایت قندوزی (ص ۳۶۸ موسوعه) نقل شده است.
- [۱۱۴] موسوعه...، ص ۳۲۰ و ۳۵۷.
- [۱۱۵] موسوعه...، ص ۴۱۵ و ۴۲۵ و ۴۲۹.
- [۱۱۶] موسوعه، ص ۳۵۳ به بعد و بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۹.
- [۱۱۷] همان.
- [۱۱۸] موسوعه، ص ۳۸۱ از تاریخ طبری و الارشاد نقل می کند.

- [۱۱۹] همان، ص ۳۸۷ از بحار، ج ۴۴، ص ۳۸۸ و الفتوح ۱۰۲/۵ و مقتل خوارزمی، ۲۴۵ نقل می کند.
- [۱۲۰] همان، ص ۳۸۹ و ۳۵۳.
- [۱۲۱] همان، ص ۳۷۸ و ۳۷۹.
- [۱۲۲] همان، ص ۵۰۶.
- [۱۲۳] الفتوح ۱۰۷/۵ - مقتل خوارزمی ۲۴۷/۱ - تاریخ طبری ۳۱۷/۳ - الارشاد ص ۲۳۲ به نقل از موسوعه الامام حسین علیه السلام، ص ۳۹۳.
- [۱۲۴] همان.
- [۱۲۵] همان.
- [۱۲۶] همان.
- [۱۲۷] همان.
- [۱۲۸] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.
- [۱۲۹] همان، ص ۳۱۴.
- [۱۳۰] همان، ص ۳۱۳.
- [۱۳۱] همان، ص ۳۱۴.
- [۱۳۲] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۷۰.
- [۱۳۳] موسوعه...، ص ۳۳۵.
- [۱۳۴] همان، ص ۳۲۷.
- [۱۳۵] همان، ص ۳۵۲ و ۳۴۴.
- [۱۳۶] ادب الحسین علیه السلام، ص ۴۱ به نقل از موسوعه...، ص ۴۹۵.
- [۱۳۷] موسوعه...، ص ۳۲۸.
- [۱۳۸] همان، ۳۴۳.
- [۱۳۹] همان، ص ۳۴۸ از منابع متعدد نقل می کند.
- [۱۴۰] همان، ص ۳۴۰.
- [۱۴۱] همان، ص ۳۷۴.
- [۱۴۲] ناسخ التواریخ ۱۵۸/۲ - الدمعة الساکة ص ۲۷۱ - اسرار الشهادة، ص ۲۶۸ به نقل از موسوعه، ص ۳۹۹.
- [۱۴۳] موسوعه، ص ۴۳ از بحار ۸۰/۴۵ و ۶۱/۵۳ الخرائج و الجرائح ۸۴۸/۲ نقل می کند.
- [۱۴۴] موسوعه، ص ۴۰۳.
- [۱۴۵] همان، ص ۴۵۷.
- [۱۴۶] همان، ص ۴۶۴.
- [۱۴۷] همان، ص ۵۰۷ از الارشاد و تاریخ طبری و بحار نقل می کند.
- [۱۴۸] همان، ص ۳۱۹.
- [۱۴۹] همان.
- [۱۵۰] موسوعه، ص ۳۲۹.

[۱۵۱] بحار ۸۸/۴۵ - کامل الزیارات ص ۹۶ - اعیان الشیعه ۵۸۸/۱ به نقل از موسوعه، ص ۲۹۵.

[۱۵۲] موسوعه، ص ۳۳۳.

[۱۵۳] همان، ص ۳۳۱.

[۱۵۴] همان، ص ۴۹۷ از معالی السبطين و وسائل نقل می کند.

[۱۵۵] همان، ص ۴۴۶.

[۱۵۶] بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۰ و ۳۲۱.

[۱۵۷] همان، ۳۱۷ موسوعه - ص ۴۰۶.

[۱۵۸] سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۱.

[۱۵۹] موسوعه، ص ۳۱۶ از منابع متعدد نقل می کند.

[۱۶۰] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۷۸.

[۱۶۱] همان، ص ۲۹۹.

[۱۶۲] همان.

[۱۶۳] ر. ک: کتابهای زیارت و ادعیه شیعه مثل مفاتیح الجنان، تألیف شیخ عباس قمی رحمه الله و...

[۱۶۴] موسوعه، ص ۳۵۵ از منابع متعدد نقل می کند.

[۱۶۵] بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۱۳ - ۳۱۴.

[۱۶۶] لهوف، ص ۶۵، تألیف علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن طاوس (م ۶۶۴)، المطبعة الحیدریه فی النجف - ۱۳۶۹ ه - طبع

ثانی - مطبعة امیر قم - ۱۳۶۸ ه - ش.

[۱۶۷] لهوف، از صفحه ۶۴ تا ۶۸.

[۱۶۸] همان، ص ۷۷ تا ۸۲.

[۱۶۹] بحار، ج ۴۵ و نیز لهوف (وقایع متاخره عن قتله)، ص ۹۳ به بعد به نقل از ابی مخنف.

[۱۷۰] صحیفه نور، ج ۱، ص ۳۸، وزارت ارشاد اسلامی - بهمن ۱۳۶۱.

[۱۷۱] همان، ج ۱۰، ص ۳۰.

[۱۷۲] همان ج ۲۰، ص ۶۰.

[۱۷۳] همان، ج ۲۱، ص ۱۷۳ - ۱۷۱.

[۱۷۴] سوره‌ی احزاب، آیه‌ی ۲۳.

[۱۷۵] برای اطلاعات بیشتر ر. ک: مقاله قرآن و آزادی از نگارنده.

[۱۷۶] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

[۱۷۷] موسوعه، ص ۵۰۴.

[۱۷۸] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۲.

[۱۷۹] موسوعه، ص ۴۲۳ و ۴۲۵ (در پاورقی کتاب).

[۱۸۰] موسوعه، ص ۴۳۷ به بعد.

[۱۸۱] البته در صحنه عاشورا توبه کاران دیگری نیز بودند که ما در مبحث آموزهای نظامی اشاره کرده ایم.

[۱۸۲] موسوعه، ص ۲۹۷ و ۳۵۷.

[۱۸۳] ر. ک: مبحث آموزه‌های نظامی عاشورا - فصل تاکتیک‌های نظامی.

[۱۸۴] موسوعه، ص ۵۰۴.

[۱۸۵] همان، ص ۳۵۳.

[۱۸۶] همان، ص ۳۹۵ به بعد و ص ۳۴۸ و بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۶.

[۱۸۷] موسوعه، ص ۲۹۶ و بحار، ص ۳۱۶.

[۱۸۸] موسوعه، ص ۳۴۲.

[۱۸۹] همان، ص ۴۵۸ - ۴۵۷.

[۱۹۰] همان.

[۱۹۱] همان، ص ۴۵۳ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۱۹۲] همان، ص ۵۰۷ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۱۹۳] لهوف، ص ۷۰.

[۱۹۴] همان، ص ۶۴.

[۱۹۵] همان، ص ۶۷.

[۱۹۶] همان، ص ۶۵.

[۱۹۷] همان، ص ۷۹.

[۱۹۸] موسوعه، ص ۵۰۳.

[۱۹۹] همان، ص ۲۸۹.

[۲۰۰] همان، ص ۳۱۴.

[۲۰۱] همان، ص ۳۰۶ و ۳۰۹.

[۲۰۲] همان، ص ۳۵۰ الاحزان، ص ۴۵ نقل می‌کند.

[۲۰۳] همان، ص ۳۴۴.

[۲۰۴] همان، ص ۴۶۰.

[۲۰۵] همان، ص ۴۷۰.

[۲۰۶] همان، ص ۴۹۱.

[۲۰۷] همان، ص ۴۹۱ از مقتل ابن مخنف، ص ۱۳۲ و ناسخ التواریخ ۳۷۶/۲ وینایع الموده، ص ۴۱۶ و معالی السبطين ۱۲/۲ نقل می‌کند.

[۲۰۸] همان، ص ۳۱۸.

[۲۰۹] الفتوح ۱۰۲/۵ - تاریخ طبری ۳۱۳/۳ - لهوف ۳۸ - العوالم ۲۳۹/۱۷ به نقل از موسوعه، ص ۳۸۶.

[۲۱۰] موسوعه، ص ۳۸۹ و ۳۹۰.

[۲۱۱] همان، ص ۴۰۸ - ۴۳۵.

[۲۱۲] همان، ص ۴۰۸ - ۴۰۷.

[۲۱۳] همان، ص ۴۱۲.

[۲۱۴] تاریخ طبری ۳/۶/۳ - الارشاد، ص ۲۳۲ - بحار ۱/۴۵ - ... به نقل از موسوعه، ص ۴۰۵ - ۴۰۴.

- [۲۱۵] موسوعه، ص ۴۰۶ - ۴۰۵.
- [۲۱۶] همان، ص ۴۴۹ - ۴۴۸.
- [۲۱۷] همان، ص ۴۶۴ و ۴۶۶.
- [۲۱۸] همان، ص ۴۴۸ و ۴۵۲.
- [۲۱۹] همان، ص ۴۴۷.
- [۲۲۰] همان، ص ۴۷۲.
- [۲۲۱] همان، ص ۴۷۱.
- [۲۲۲] همان، ص ۴۷۱.
- [۲۲۳] همان، ص ۴۷۴.
- [۲۲۴] همان، ص ۴۸۹.
- [۲۲۵] همان، ص ۵۰۷ از منابع متعدد نقل می کند.
- [۲۲۶] همان، ص ۴۴۲.
- [۲۲۷] لهوف، ص ۵۸ و ۵۵.
- [۲۲۸] موسوعه، ص ۴۷۶.
- [۲۲۹] موسوعه، ص ۴۷۶.
- [۲۳۰] همان، ص ۴۷۸.
- [۲۳۱] لهوف، ص ۵۶.
- [۲۳۲] همان، ص ۵۷.
- [۲۳۳] همان.
- [۲۳۴] همان، ص ۵۷.
- [۲۳۵] همان، ص ۵۷.
- [۲۳۶] همان، ص ۵۷.
- [۲۳۷] همان، ص ۵۷.
- [۲۳۸] همان، ص ۶۲.
- [۲۳۹] لهوف، ص ۵۸.
- [۲۴۰] همان، ص ۵۹.
- [۲۴۱] همان، ص ۶۸ و بحار، ج ۴۵.
- [۲۴۲] همان، ص ۷۶.
- [۲۴۳] لهوف، ص ۷۸.
- [۲۴۴] موسوعه، ص ۳۲۹.
- [۲۴۵] همان، ص ۵۰۹ - ۵۰۸ از لهوف، ص ۱۲۴ و بحار ۵۴/۴۴ و امالی صدوق، ص ۱۳۸ و... نقل می کند.
- [۲۴۶] همان، ص ۴۲۱.
- [۲۴۷] موسوعه، ص ۴۶۰ به بعد.

- [۲۴۸] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.
- [۲۴۹] موسوعه، ص ۴۰۲.
- [۲۵۰] بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۶.
- [۲۵۱] موسوعه، ص ۴۳۵ از بحار، ۱۷/۴۵ نقل می کند.
- [۲۵۲] بحار، ج ۴۴، ص ۳۷۰.
- [۲۵۳] همان، ص ۳۱۹.
- [۲۵۴] بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۹.
- [۲۵۵] موسوعه، ص ۴۵۹.
- [۲۵۶] همان، ص ۹۸.
- [۲۵۷] موسوعه، ص ۴۴۸.
- [۲۵۸] همان، ص ۴۰۹.
- [۲۵۹] همان، ص ۴۶۰ و ۴۶۲.
- [۲۶۰] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.
- [۲۶۱] همان، ص ۳۲۱. (البته بعضی حکایت کرده‌اند که اولین پیش قدم اهل بیت علیهم السلام عبدالله بن مسلم بود).
- [۲۶۲] همان، ص ۳۱۴.
- [۲۶۳] موسوعه، ص ۴۴۴ - از منابع متعدد نقل می کند. (البته برخی حکایت کرده‌اند که نماز را به صورت فرادی بجا آوردند).
- [۲۶۴] تاریخ طبری ۳/۳۱۷ - الارشاد، ص ۲۳۳ - لهوف، ص ۴۱ به نقل از موسوعه، ص ۴۰۳.
- [۲۶۵] موسوعه، ص ۵۰۸.
- [۲۶۶] موسوعه، ص ۴۸۹.
- [۲۶۷] همان، ص ۲۹۰.
- [۲۶۸] همان، ص ۴۸۷.
- [۲۶۹] همان، ص ۳۴۴.
- [۲۷۰] بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۲، و موسوعه، ص ۲۸۸.
- [۲۷۱] موسوعه، ص ۲۹۶.
- [۲۷۲] همان، ص ۵۰۳ - ۵۰۰.
- [۲۷۳] همان، ص ۳۳۶.
- [۲۷۴] همان، ص ۴۹۱.
- [۲۷۵] همان، ص ۳۳۲.
- [۲۷۶] همان، ص ۳۵۵.
- [۲۷۷] همان، ص ۳۳۲.
- [۲۷۸] همان، ص ۳۹۰.
- [۲۷۹] همان، ص ۳۹۱.
- [۲۸۰] تاریخ طبری ۳/۲۹۶ - الارشاد، ۲۱۹ - مقتل خوارزمی ۱/۲۲۰ - الکامل فی التاریخ ۲/۵۴۷ - لهوف، ص ۳۰ - بحار ۴۴/۳۶۷ -



اعیان الشیعه ۵۹۴/۱ - ... به نقل از موسوعه، ص ۳۳۵.

[۲۸۱] بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۳.

[۲۸۲] موسوعه، ص ۳۱۲.

[۲۸۳] همان، ص ۴۴۰.

[۲۸۴] همان، ص ۳۷۸.

[۲۸۵] همان، ص ۴۰۲.

[۲۸۶] همان، ص ۴۵۷ به نقل از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۲۸۷] همان، ص ۴۷۶.

[۲۸۸] موسوعه، ص ۴۵۱.

[۲۸۹] همان، ص ۴۵۰.

[۲۹۰] همان، ص ۴۶۳.

[۲۹۱] همان، ص ۴۷۲.

[۲۹۲] همان، ص ۴۷۴.

[۲۹۳] همان، ص ۴۶۵.

[۲۹۴] بحار، ج ۴۴، ص ۲۸۹.

[۲۹۵] همان، ص ۱۹۰.

[۲۹۶] موسوعه، ۳۹۲ از منابع متعدد نقل می‌کند.

[۲۹۷] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۷.

[۲۹۸] سوره‌ی اسراء، ص ۷۱.

[۲۹۹] همان، ص ۳۱۳.

[۳۰۰] همان، ص ۳۵۷ - ۳۵۵.

[۳۰۱] موسوعه، ۲۸۷ و بحار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.

[۳۰۲] موسوعه، ص ۲۸۹.

[۳۰۳] موسوعه، ص ۳.

[۳۰۴] همان، ص ۲۸۸ - ۳۰۲ - ۲۹۳ - ۲۶۳ - ۲۹۲ - ۳۴۱ - ۳۲۸ - ۳۳۲ - ۳۳۰ - ۳۳۱ - ۳۲۲ - ۳۲۸ - ۳۲۶ - ۳۲۰ - ۳۲۴ - ۳۰۷.

[۳۰۵] موسوعه، ص ۳۲۹ و ۲۸۹.

[۳۰۶] موسوعه، ص ۳۲۲.

[۳۰۷] موسوعه، ص ۲۸۴.

[۳۰۸] موسوعه، ص ۲۸۹ - ۲۸۸.

[۳۰۹] نام او در بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۵ عبدالله الحر الحنفی می‌کنند و شاید یکی باشند.

[۳۱۰] همان، ص ۳۱۵ و موسوعه، ص ۳۶۵ و ۳۶۸.

[۳۱۱] موسوعه، ص ۴۹۰.

[۳۱۲] موسوعه، ص ۵۱۰ از منابع متعدد نقل می‌کند.

- [۳۱۳] همان، ص ۵۱۰.
- [۳۱۴] بحار ۵۶/۴۵ - عوالم ۳۰۰/۱۷ به نقل از موسوعه، ص ۵۱۰.
- [۳۱۵] در مورد اهداف قیام امام حسین علیه السلام ر. ک: آموزه های سیاسی.
- [۳۱۶] موسوعه، ص ۴۸۲.
- [۳۱۷] موسوعه، ص ۲۹۱.
- [۳۱۸] موسوعه، ص ۳۳۶.
- [۳۱۹] موسوعه، ص ۳۲۸.
- [۳۲۰] موسوعه، ص ۴۱۴.
- [۳۲۱] موسوعه، ص ۴۸۵.
- [۳۲۲] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸ - ۲۹۷.
- [۳۲۳] موسوعه، ص ۵۱۳.
- [۳۲۴] همان، ص ۵۰۳.
- [۳۲۵] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۱.
- [۳۲۶] نک: مبحث اسوه های ایثار و مقاومت.
- [۳۲۷] موسوعه، ص ۴۶۴.
- [۳۲۸] لهوف، ص ۶۴ و ۷۰ و ۷۹.
- [۳۲۹] همان، ص ۷۱.
- [۳۳۰] همان، ص ۸۴.
- [۳۳۱] موسوعه، ص ۳۸۷.
- [۳۳۲] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۵ و موسوعه، ص ۳۷۳.
- [۳۳۳] موسوعه ص ۴۹۷ به نقل از منابع متعدد.
- [۳۳۴] همان، ص ۳۸۷ و ۶۴.
- [۳۳۵] همان، ص ۴۹۸.
- [۳۳۶] همان، ص ۴۹۲ از منابع متعدد نقل می کند.
- [۳۳۷] همان، ص ۴۹۸. در زیارت اربعین امام حسین علیه السلام می بینیم که هدف قیام حضرت را نجات مردم از جهل و گمراهی معرفی می کند و می فرماید: و بذل مهجته فیک لیستنقذ عبادک من الجهالة و حیره الضلالة.
- [۳۳۸] موسوعه، ص ۴۲۲.
- [۳۳۹] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.
- [۳۴۰] موسوعه، ص ۳۹۷ از انساب الاشراف، ۱۸۵ نقل می کند.
- [۳۴۱] بحار، ج ۴۴، ص ۱۹۵ و موسوعه، ص ۳۷۳.
- [۳۴۲] موسوعه، ص ۲۸۵.
- [۳۴۳] موسوعه، ص ۲۸۵.
- [۳۴۴] همان، ص ۱۷ و ۴۱۶ و ۴۲۰.

- [۳۴۵] همان، ص ۴۲۰.
- [۳۴۶] همان.
- [۳۴۷] همان، ص ۴۵۵ و ۴۵۶.
- [۳۴۸] همان، ص ۳۲۰ و ۳۵۷.
- [۳۴۹] موسوعه، ص ۳۲۲.
- [۳۵۰] امالی صدوق، ص ۱۳۵ - العوالم ۱۶۷ / ۱۷ به نقل از موسوعه، ص ۴۲۶.
- [۳۵۱] موسوعه، ص ۴۳۶.
- [۳۵۲] همان، ص ۴۴۱.
- [۳۵۳] موسوعه، ص ۴۴۲.
- [۳۵۴] موسوعه، ص ۳۹۰.
- [۳۵۵] موسوعه، ص ۳۳۰.
- [۳۵۶] منابع شماره ۳۴۴ (موسوعه، ص ۴۲۶).
- [۳۵۷] بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۵.
- [۳۵۸] حذف الشیء طرفه... و تحریف الشیء امالته لتحریف القلم و تحریف الکلام ان تجعله علی حرف من الاحتمال یمکن علی وجهین... حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۵۱، استاد شهید مطهری.
- [۳۵۹] ر. ک: همان، ص ۲۸۱ - ۳.
- [۳۶۰] همان، ص ۲۸۱ - ۳.
- [۳۶۱] همان، ص ۲۸۱ - ۳.
- [۳۶۲] موسوعه، ص ۴۳۶ و حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۵۴ و ص ۲۵۵.
- [۳۶۳] ر. ک: موسوعه، ص ۴۶۵ - ۸ به نقل از متخب طریحی، ص ۳۶۵ و اسرار الشهاده، ص ۳۰۶ و معالی السبطين، ص ۴۵۷/۱ و مدینه المعجزه ص ۱۶۶/۳.
- [۳۶۴] حماسه حسینی، ج ۳، ص ۲۶۵.
- [۳۶۵] همان، ص ۲۵۴ - ۵.
- [۳۶۶] همان، ص ۲۶۳. (برای اطلاعات بیشتر در این مورد می توانید به کتاب لؤلؤ و مرجان (تالیف حاج شیخ محمد باقر بیرجندی) مراجعه فرمایید.).
- [۳۶۷] لهوف، ص ۷۰.
- [۳۶۸] همان.
- [۳۶۹] موسوعه، ص ۵۱۶.
- [۳۷۰] موسوعه، ص ۴۴۱.
- [۳۷۱] حماسه حسینی، ج ۳، ص ۳۳۰.
- [۳۷۲] همان، ص ۲۵۶.
- [۳۷۳] بحار، ج ۴۴، ص ۳۱۴.
- [۳۷۴] موسوعه، ص ۳۷۷.

- [۳۷۵] سوره بقره، آیه ۵۷.
- [۳۷۶] موسوعه، ص ۴۰۰.
- [۳۷۷] لهوف، ص ۵۶.
- [۳۷۸] همان، ص ۵۹.
- [۳۷۹] بحار، ج ۴۴، ص ۳۲۲.
- [۳۸۰] همان، ص ۳۱۹.
- [۳۸۱] موسوعه، ص ۳۷۹. (این سخن امام به هرثمه بن ابی مسلم بود که به خاطر دخترش نتوانست در کنار امام علیه‌السلام بجنگد.).
- [۳۸۲] بحار، ج ۴۴، ص ۲۹۸.
- [۳۸۳] همان.
- [۳۸۴] موسوعه، ص ۴۵۱ از منابع متعدد نقل می‌کند.
- [۳۸۵] موسوعه، ص ۳۴۸.
- [۳۸۶] همان، ص ۴۲۲.
- [۳۸۷] همان، ص ۴۱۸ - ۴۱۷.
- [۳۸۸] موسوعه، ص ۳۹۹ از منابع متعدد نقل می‌کند.
- [۳۸۹] همان، ص ۳۴۸.
- [۳۹۰] همان، ص ۳۷۹ و ۳۷۸.
- [۳۹۱] همان، ص ۳۷۸ - ۳۷۹.
- [۳۹۲] همان، ص ۳۸۷.
- [۳۹۳] همان.
- [۳۹۴] همان.
- [۳۹۵] بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۳۱۵ و موسوعه، ص ۳۶۵ و ۳۶۸.
- [۳۹۶] همان، ص ۴۵۷ از منابع متعدد نقل می‌کند.
- [۳۹۷] بحار، ج ۴۴، ص ۲۲۰.
- [۳۹۸] موسوعه، ص ۴۵۱.
- [۳۹۹] مدارک این مطالب قبلا گذشت.
- [۴۰۰] مدارک این مطالب قبلا گذشت.

### درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم  
 جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)  
 با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه‌السلام): خدا رحم نماید  
 بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی  
 آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com) ایمیل: [Info@ghaemiyeh.com](mailto:Info@ghaemiyeh.com) فروشگاه اینترنتی:

[www.eslamshop.com](http://www.eslamshop.com)

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۲۳۳۳۰۴۵) (۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایند انشاءالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰ IR۹۰  
 ۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید  
 ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام: - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در گرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

